

اسم را زود بخواند و از روز پنجشنبه تا شنبه تا شب در آید و چندان وقت نکند
 اول اسم بی صفت و دعوت هم نیز بدین صفت که ذکر رفت و اگر خواهد که سلطان
 روزگار مطیع او باشد فاتی از زفره بار ز که خالص بود و این اسم را بعد از وقت
 پنجشنبه روز بر آن انگشتری نقش کند و در پوشد و چون برابر سلطان رود بسیار
 بر آن خاتم نگاه کند اما بچنان گمگمی بوقت گفت تا آداب دعوه نگاه داشته
 باشد که البته سلطان مطیع او شود و معتقد نماید بود و از نا هوان مختصر
 و امیران بزرگانند که هرگز کتاب چنین هیچ مصتفان گفته و همه جز درین کتاب
 درج است از شریعت و طریقت و حقیقت اما هر کس جمله کی در میان نماید که
 صاحب دعوه از خدا بترسد و اسم را ممتزاد در نام براد برسد **صاحب اسم**
 آنست که اگر در زخان گرفتار شود و روی فلاص نبود دل پاک دارد و میت
 خالص **تغیث** کرت بخواند که از آن فلاص بام و تقاوت نیت هر بنده که بود
 و اگر مردی بغایت عظیم در در مثل لیلی و یا قلیطی و آنکس بغایت متعجب
 منکبر بود باید که باشد اطعام و آداب طریقت مدت **۷** روز **تغیث** کرت
 این اسم را دعوت کند که اگر سگ بود که سلیم در او پیدا شود و اگر آن اسم را بخواند
 و بخورد در دیت ساکن شود اسم اینست **بِسْمِ اللَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ**
يَا دَيُّ الْكَلْبِيَّةِ وَوَارِثُهُ بَسْمِ اللَّهِ پاک و سزای برترین است
 خدای آقا پیرونده همه چیزها و میراث برنده **روزنامه** **روزنامه**
 در شرح صغیر است که اگر تکلمت بود و در نظر مردم حقیق و پشگوه بود
 باید که مدت **۱۰** روز هر روز **۱۰** کرت این اسم را بخواند و هر شب **۱۰** مرتبه

بسمه تعالی

عد بخواند که در نظر فلانی شکوه مند و فخر روزی کردد چنانکه او را بپند دوست دارد
 و از دوشکوم و اگر محبوبی دارد مدت **۱۰** روز هر روز **۱۰** مرتبه **تغیث** کرت به نیت محبت بخواند
 تا شکر عظیم ذکر بر او کالات خواند بخواند و محبوب ده همین اثر دارد و این دعوه بعد
 مذکور باید خواند بر جمیع حالات به نیت تالیف توان خواند و بر جمیع سموات همین
 در تحریفات همین اثر دارد **تغیث** کرت که اگر بزرگی از کار دارد
 خواهد که در ربه طالع خویش بالا ترازد آن کرداند که هست و خواهد که اگر بر بی و آنچه
 خرج بسیار در جهت مطیع او کردند باید که دعوت این اسم کند و این دعوت را **تغیث**
 آتی خوانند و این دعوه چنین بشمار آید که مدت **۷** روز دعوه کند و هر روز
۱۰ کرت و هر شب **۱۰** کرت بخواند و در این نعت خویش طبله و آنچه که خواهد
 که اگر در جات طالع در عالم حقیقی و معارف طلبه **تغیث** کرت **تغیث** کرت و اگر روی دل
 صاحب دعوه در عالم ملک و سلطانیت باشد همان مداخل حاصل کرد و چون دعوت
 نام کردد و خواهد که مستدام بماند در آن دولت فاتی بسیار و از رفعت بخش
 و ثنوب مشتری این اسم را بر آن انگشتر نقش کند و بر سرش و هر کس که خواهد که
 روزی او شود باید که این هر را بر سر صلیک نهد و به تا به انگشتر فروخته
 و اسم را نیز بخواند که بهمان حوادث بره ور کردد و در جات طالع و در جمیع
 کردد باید که همه روزه مراقب حال خود باشد و از فضولات عالم مجامد بی
 بر نامه و شغل هر چیزی نسازد تا از حضور دعوت با خبر باشد و او را در هر وقت
 محترم دارند و احوال دعوه تمام و ناقام نیز باسگوید تا بمراد برسد و اگر سلطان
 را بر برادر دعوه مطلع کردند دعوه او را دیگر اجابت نشود **جمع اسم** **تغیث** کرت

تغیث کرت

تغیث کرت

آنت که اگر میان هر کسی لغتی بود مثل مادر و پدر و فرزند یا مثل جفت یا دوست
 مشفق یا غیر آن و این اسم را بچندین مرتت که تواند نقشه کرد بخواند و چند
 که بر چیزی بود یا چیزی شرین بر خواند و آن جماع هر کسی آن جماعت تناول کنند
 که موافقت بخواند پیش خود که او را از هر جدا شوند که در اسم دوم است **یا الله**
الالهة الرفیع جلاله یا الله بخواند و خداوندان که ترا میرسد بزرگی
 و عظمت **خوب** اسم هم در شرح صغیر آنت که اگر در روز آید وقت نماز یا
 تمام بجای آورد و بنیاس ظاهر بیرون عادت پیشه و فحشی جامع رود و باراد
 و تلاوت مشغول شود تا نماز جمعه گذارد و بعد از او را در جمعه **این اسم** بخواند
 با خلاص و ضمیر از قصورات شیطان پاک دارد که او را رفتی پیدا شود
 و قدرتی پیدا کرد که در آن دم اگر خواه که آفتاب و ماه از آسمان بر زمین آورد
 بتواند و اگر خواه که باد و برق بر آید و زمین بچکاند و کوه بشکند با اعتقاد
 درست و دل زغیر خدا اعلیٰ باید داشت و از کینه خلق خود نهد با الله و اگر
 بر خلاف این بودیم هلاک خواهد بود هر در آن موضع و در آن دعوه تصفیة باطن
 با علامت بایه و این دعوه با این شرط که گفته شد به نیت هر مرد که در دنیا
 خواند و اگر نیت جاه است بعد از هر فریضه با دعا پیش از سخن گفتن **قی نوبت** خواند
 با تمیز برسد و اگر با کسی مشاهده در روز روز **قی نوبت** بخواند تا تمیز برسد
 دست او قوی گردد و همچنین با لیلی و توجیه اثری تمام دارد و چون بشریط
 و آداب دعوه کرده شود **خوامن سینه** در شرح کبر نیت که اگر خواه که خلقی
 عالم او را ستایش کنند و محو و اللسان مجموع خلقی گردد بوظیفه حسن بایه

که دعوه این

که دعوه این کجا کانه کند و شرایط این دعوت چنانست که **روز تمام نماز** و دعوه
 باشد و در روز **قی نوبت** کت و در شب **قی نوبت** کت بخواند و وقت را غنیمت شمرد و از
 شرایط این دعوتست که هم را در آخر صفت مکرر کرد اند که با شاق علماء این
 قسم شرط از شرایط است که با جابت نزد بگردد و زمین را تا جمیع اشارت
 دعوات از همه کس بخواند و در خاصه از اینگانان این قسم که سختی و مستعدانی
 دعوت خود با نیت به و پایه رسد اما در قتی که در دعوه نفس او کم شود و طلب علم
 کند و هر کس که عنایت ازلی و کفایت ابدی یافته باشد و در این جهان هم ضعیف
 دعه شود و صاحب دعوه آنکس شود که هم اعظم را از وی محض بخواند بلکه آن
 بود که اسرار و عجایب خواب عالم غیب مجموع برالوح دل آرد ضمیر اسطرود
 لوح مکرر مستقر شود و از اخبار پنهان دارد و نشانند دعوه است که چون فرسوخ
 دعوه کند فی الحال دعوه او مستجاب گردد و هیچ وقت در آن نباشد و کسی احوال
 با نیت که کفایت چیزی به غای من حاصل شد یا حاضرند یا کسی برین ظاهر شد یا ناطق
 چیز در یافتیم یا پیش از وقوع فلان **بسم الله** آغاز دعوت نباشد و از این است که
 صد هزار آدمی که دعوه اسم اعظم کند یکی آن بود که صاحب دعوه کرد تا به اند
 و باندک سایه که او را پیدا شود و مغرور نگردد که هر چند عجب است که پیش بند پیش
 پند بایه که در اول برقرار بود و منگنی پیشه و از لغتات مختلف مترسد و از
 مقامات خود قدرت بسیار کند تا کامل کرد و **جمع جمع** خواص این است که اگر
 خواه بر تبه بغایت بلند رسد بایه که حکومت برود و بچند آن که تواند هر چه در
دعوت کرد دعوه کند درین دعوه باطن را بغایت صاف دارد و اگر کسی نیز
 حرکت و دست بردارد

100

از علی یا از هاشمی یا از احتسبی منزل کرد و خواهد که بسرا بخورد و عمل خود بزرگ دارد و هم
 چنین کند که ذکر آن رفت و اگر معذولت و خواه که بسرا کاری چنین رسد یا در
 کاری که استحقاق آن دارد یا خواه مقبول دل علیان کرد و نیت خلوت کند و در
 راجح کرد و یاداب و شرايط مذکوره بعد مذکوره بخواند که اجابت نماید آن
 ستم اینست **یا الله الحمد لله کل قاله یا الله** اینخواند ستم
 و پسندیده در همه فعلها **یا الله** **یا الله** در شرح صفت است که اگر فاهر و تنگ
 و مشکوک و محبوم آزار بود و صاحب دعوت خواهد که آن قمارت و نخوت از او
 بشکند و مردم آینه و رحیم شود و او از زمین حال غیر نشود باید که این اسم را بعد از زوجه
 بر هر رغبه بشکند و عطفان بخیر کند بسم او و مادرش بعد از دعوت و کفایت در
 ستای که آن کس باشد جای پاک زین کند که حدیثی بود که اگر بخلاف این بودیم
 ملاک بود که چون اینطریق بجای آورد آن قمارت و نخوت و عجزت در او
 تنه کرد و با عالم حیات آید چنانکه در هیچ کس ننگد و سخن دشوار گوید و بسا بخند
 و متناسق نشود و اگر کجوفی دارد و بوی لثفات نگیرد و عا شفا دست دارد
 باید که حدت سه روز متوالیه روزه دارد و هر روز **کرت** این اسم را بخواند
 کند و بعد از دعوت روزی **یا الله** پاک رود که دوش بر وی قبله بشد و غلبه پاک
 بر آورد و چون ازین مقام بیرون آید این اسم را که دوحه کرده برگرفت
 رست نویسد بشکند و عطفان و کلاب و بعد از آن بر بر بسرا رود
 که مطلوب اوست که این مطلوب بخیال طالب اشد و چنان بشد و غیر
 او دل نمند و جهان برای دیدار او خواهد و اگر اسم را از کف دست نشود

بر انگی

نشود و بر انگیس و مالک تاثیرش بیشتر شد و اگر مدت **ط** روز هر روز **کرت** این
 اسم را بوقت تا ایضا لقلب دعوت کند تا تاثیر عظیم از آن چند ذکر دعوت
 بر حلاجات یا شمشومات بود و دیگری از مطومات که بکار دراز و بنیات
 تا شرایب و اگر میان دو کس یا بیشتر من لقی بود و نیت جمعیت ایشان
 بعد دعوت جل آن دعوت کند اتفاق پیدا کرد و اگر معنی دارد و نشی
 پاک بر آورد و بزماری متبرک **رویح** **کرت** بخواند آن معنی البته کفایت
 و اگر دریم خواند فراخ روزی و فراخ دست و عزیز الوجود کرد و بهتر آن بود
 که اعدادی بر آن گوشه دارد و اگر نایف و تسلط را بر جمیع مطومات و مشومات
 خواند اثر عظیم دارد **خاص** **سهر چهارم** در شرح کبریا است که اگر خواهد که از
 جمیع آفات و بنیات مصون و محروس بود و اگر غل غنا سدر زود و در جو
 آید از او در گذرند بلکه از او فراموش کنند و نام او را بجز نیکی غیرند که تسلط
 و آداب دعوت این اسم کند و این اسم را در این دعوت را رحمان خوانند چنانکه
 دعوت اسم سیم را لقی خوانند و این دعوت چنان بسیار آمده است که حدت
ط روز و دعوت کند هر روز **جمع** **کرت** در هر **جمع** **کرت** که چون دعوت
 جمله شیاء عالم بزبان حال با او در سخن آید و سهوا سر او فایست خوش بود
 باز نمایند و او را استعدا و ادراک آن بسیار تواند بود باذن الله و اگر کسی
 بغیبت کرد و آنچه فی الحال تنه شود و اگر از روی رحمت نگاه کند تنه شده باز
 به علم حیات و ظهور آید و عیسی سخن بوقت این اسم که شرایط بجا آورده بود
 مرده زنده کردی و کرد را چنانا حتی واکه در بر صحن ادرت کردی و هم گایت

خانه

این اسم که بزبان سریانی که انجیلی بر وی خوانند و او ظاهر بجزات سبک و بوقت و صفت
 اسم از پیش جودان بگرفت و نامسان بوقت اما نه هر کس باید بر سره الا
 من مشاء الله بلکه این همه خلقی در عالم حیوانیت و سمیت و وحیت
 مانده اند بی عالم نور و صدانیت و قدرت و جلالت سند علی چون در وقت
 شفت و بکروز در شبانه روزی کرت دعوت این اسم زمان کل اشیا و عالم
 و اگر هر روز کرت دعوت برکت عریبه و اگر هر روز کرت خوانند هر
 در هیچ سختی نمانند و اگر او را سازد و بیانش خواند در مای عالم عیب بودل اولی
 در هر یک چند وقت حضرت محمد پیغمبر ۲۲ حضرت امیرالمؤمنین را در خواب شنید
 و هر چه در خاطر او مکنه و پنهان شود باذن الله دوم چهارم این است یا انجمن
کلیتی و راحیه یا رحمن ای شیخ بنده همه چیز و رحمت کننده بر همه
صفت پنجم در شرح صفات آنست که اگر کسی سخت مریض بود در پنج او ظاهر باشد
 که در بخت و طباطبا و حکما از معالجه او عاجز آیند و دار و دوا بر او اثر نکند این اسم را بجا آورد
 دعوت برکات صفتی بشتک عفو آن نوب و آب نبات حل کند و بان چهارم
 تا تجز نماید که اگر عمر وی بود تقابله و اگر گمانی نبود سگات موت از او بگریزد
 بمرکت این اسم عظم و اگر کسی در حال سخت بخورد یقین کند هرگز نمیرد و اگر بصد
 بخواند برکت در عمر وی بیاید صفت ششم در شرح کیفیت آنست که اگر کسی خواب کند که بوز
 و معنی چشمه آب حیات را معلوم کند و تحقیقت آن معاینه در راه و از ظلمات
 طبیعت و تصورات پاصالح غلامی یابد چون خضر میسر می زند مانده باید که طار
 این اسم کند و این دعوت را با هزار سند خواند عورتا دعوت ایجابی خوانند و این

مشاهده

دعوت چنان اختیار آید که مدت هفتاد و پنج روز دعوت کند هر روز کرت در
 شب کرت بخواند که بعد از آن وقتی در آن پیدا شود دوم در وسط دعوت که کسی
 خلق از عالم روحانی در آید بخورد صاحب دعوت و بوی خوش چنان در مقام
 اندازند که صاحب دعوت پشوش کرد و در آنجا که وی باشد بیرون برود و بمقام
 تاریک فرود آید و در آنجا که صاحب دعوت در آنجا باشد پشوش آید و نداند که
 کجاست و تیرسد دل قوی باید داشت و عجز و خوف راه نکند بنایه و او در وسط
 و آداب نگاه دارد و کسم را برقرار بخواند که در زمان آن موضع روشن شود در جای
 غرب و عمارت های عجب و صورت های بغایت خوب پند و مفرغانی عجب ازین
 خوشتر بوی و فرخ و در شان سبز خوشبوی و هر کس که برابر او آید سخی بگویند یعنی
 که او فهم کند باید که اسم را خواند برقرار و مشغول ایشان نمودند استخوان دعوت را
 که دارد که هم مالک بود که چون او برقرار خود اسم را خواند و یقین بر خود راه ندیدند
 آن موضع تاریک کرد و در آن تاریکی شخصی نزد او آید و کاسه برآب با دو ده که با صاحب
 دعوت این جام را نوش کنی باید که در دم آرزای آن نوش کند که چون بوی مرغ
 آن آب و نشو و نما ی آن آب تمام شود در دلگنی او فرود و پشوش کرد و چون
 پشوش آید در آن مقام که دعوت کرده حاضر بود و خود را با زبانها مجموع عظیم او
 و آخرین پیش او روشن شود و کسم را جمله مخلوقات عالم بداند و از همه شایا خبر
 بود و اگر از هر نایف القلب یا از هر تبتیح بریا کولات و مشروبات و مشروبات خواند
 بشرط و آداب آن تاثیر عظیم هر صفت هفتم این اسم آنست که اگر خواهر از مملکتی بر ملک
 رود یا که دوم در جواب بستاید کیش خوب رمان و کیش خوب تقاض کیش

مشاهده

چوب عنب و کشاخ چوب جوز دای شای تربیله که فریبید و شکل حقه سیان
 خالی در کمانه نام چنان خشک شد و دو عزم بست کند و بادیکر شرایط **شع** این رسم
 پنجم را بر آن خواند و بعد از تمامی دعوت این اسم را بر آن خوب نرسد و مجموع **چوناسا**
 بروی آن خوب نهد چون شب و آید و عالم ظاهر تار یک کرد صاحب دعوه نیز
 بروی آن رخت نشیند و چشم برهنه کند و سیجان ملازم باشد که چون روز شود
 بدان مقام بشد که میخواند باذن الله تعالی و زینهار که این اسم را از نماز علی علیها
 نگاه دارد و اگر نه نیاید که ایشان لغور نرسند و هر کس از طبع خود تصور می کند
 و گناه صاحب دعوت بود که اسرار بنا محرم نموده باشد و اما از اسرار علمی که تعلق بعلم
 محسوس دارد از هر چه باز پرسند جواب گوید لایق فطرت تا در آن مخطی باشد اسم
 پنجم اینست یا حی یا قیوم **صیغه** مملکه و **تکلیف** یا حی
 ای زنده آن زمان که نباشد هیچ روزه در او نمی آید و هر یک خود و لغا خود **صیغه**
اسم ششم در شرح صغیر است که اگر کسی غایت دل کوشد چنانکه از علوم هیچ یاد نماند
 و یاد گرفت را نیز فراموش کند باید که هر روز **صیغه** این اسم اعظم را دعوت کند
 و چند غایه که بعد از نماز صبح بخواند که دل آید و در روزی که هر چه گوید و خواند
 یا کرد و یاد گرفت فراموش نماند و چندین معانی دیگر بر او کشف کرد و اگر شیخی چیزی کم
 کرده باشد این اسم را **صیغه** نوبت بریت فوت شده بخواند و شب و شب خواب
 رود که خواب نشان آنچه روی دهند که کبایت و اگر کسی در دیده باشد در دریا
 در خواب بوی نمایند و بود که در خود بیاید و پیش صاحب دعوت گوید که آنچه
 چگونه بپردازم و این از کثرت دعوت و شرایط تواند بود و اگر کسی بخواند همان اثر بر او

صیغه

صیغه

دراکت

و اگر خواند و باد بر خود دهنه و وضو و مقام خود که در بد ان مقام راه نبرد و اگر به سخی بدان
 خانه رود دست و پای او بسته کرد و در آن مقام بیرون نماند شد و اگر قوی مش
 کسی بود و با او رفعا کند غسل کند و روزه دارد و نماز را می تیرد که رود و هر رخت نماز
 است شامه بگذارد و در هر رختی بعد از نماز فاکه یا زده با سره و با وضو بخواند و بعد از سلام
 نماز **صیغه** کثرت این اسم بخواند و حاجت در خواست و اگر کسی توحی بکشد دارد و در این
 تفاعل و اما لکن همین صورت که ذکر رفت بجای آورد و بعد از سلام تا غایب باز
 صلوات بر رسول و آل او نرسد و بعد از صلوات **صیغه** کثرت بخواند و نفس در ده
 که حاجت یا به است و آنه **صیغه** در شرح کثیر است که صاحب دعوت را
 در دعوت این اسم چندان ثوق و در طالع صاحب موجود است پیدا شود
 که در مجموع عالم فارغ گردد و اگر چه از احوال کلیات و جزئیات با خبر باشد و هر آن
 که در دعوه عدد تکرار از هزار کمتر بود آنرا دعوت صغیر خوانند و هر چه روز و هزار
 بگذرد آنرا دعوه کبیر خوانند و آنچه بعد از آن رسد تا با نهایت آنرا جمع آنچه
 خوانند و دعوه کبیر در این اسم اعظم چنان آمده که مدت **صیغه** روز هر روز جمیع
صیغه کثرت و هر شب **صیغه** کثرت بخواند که چون دعوت با تمام رسد حالات او
 جمیع در تصرف او باشد و چنانکه خواند کار او حاصل او مدخل نباشد و از سر راه او
 آگاه نباشند و در مجموع کلیات چون نظرا اصل پهن بر چیزی اندازد از برای خواندن
 در حقیقت خودی از خدا غافل نباشد بلکه هر چند تحقیق فدای پند و در صحت
 انبیا و اولیا بوی دهند و محرم حکیم و عدت کرد و در مورد تحقیق و جذب است
 هر عالم در نظر اصل بین او راه کرده و از زبیده و معاد خویش آگاه کرده و او را

صیغه

صیغه

و آخر چنانچه در حقیقت کساح هر دو عالم شود در عالم ملک ملک بود و در ملک ملک بود
 و در آنجا عالم لاموت و در آنجا باز با عالم آیه و در عالم اجیا و اموات با خبر بود در این
 صفتها خلقنا کف و فیها لعنہم و فیما کفر و منہما کفر جحہ نارۃ انجری
 و صاحب دعوت با خبر کرد و واقف کرد و این در جبر کن نامه الاس است
شیخ در بعضی که از حیوانات اخترگز تمام کرده باشد و از خلوت بیرون نیامد
 و در شبانه روزی با شریایه آداب **تکلیف** این اسم را دعوت کند و در این
 دعوت وقت ملاقات ارواح کرده جماعتی از صلیبی ایشان بر صاحب دعوت
 ظاهر کرده و بر معنی که او را واقع شده باشد معاونت کنند و در این وقت
 اگر ماه درسد باشد و خورشید در حمل در آید یا در اجزایا بهتر و در دعوت بیشتر
 و اگر در برج ثیاب و ثالیفات و شمشاد یا بریا کلات خوانند با عدد مستقیم
 در شرح استماع آله تاثیر عظیم در او که غایبی دارد و بآن نیت جمع اطمینان
 با عدد معین که ذکر آن رفت حال آن که بصاحب دعوت عرض دهند و اگر
 بنیت مبرجعت آنکس بخواند آنکس رجعت حاصل شود و در آن سو نماز کند
 و کس عظم است یا قیوم قلہ بقوت شمیمی عن عجلہ ولا یؤدہ
 یا قیوم دعوت ششم بعد از ششم لا اله الا هو الحق القیوم
 معنی اسم اول ای باقی پس خود تجریدی از عدمی و نمی آید بر پنج او را **غایت**
هفتم در شرح صغیر است که اگر کسی را افکار کبری غلبه کند در حال عبودیت
 در مدخ اوقات و نیت مزاج او در روز و در اوقات نگرانی باطل در تشریح بود
 و هم با تجویب و سرسام و چون بود و خوابه خورد بر او در خوابه باشد باید

تکلیف است

که این اسم را

که این اسم را بسیار خوانند و در دعوت زد که زود بود که زودت افکار و تصورات
 به حاصل خلاص یابد و اگر کسی در تشویش بود یا از کسی خوبی دارد یا دشمنی توی حال و
 خلوت دارد یا دشمن خوف صاحب حکم و قدرت بود باید که غسل یابی بر آورد و در روز
 که خواهد و اگر گوشه یا پنجشنبه خواند بهتر بود نماز فرض پیشین کند و در بعد از آن
 این اسم را **تکلیف** که استخوانه التان دشمن بدو رحم شود و در میان کرد و بر سر او
 سبب باذن الله تعالی و از آن تشویش بیرون آید و بعد از آن هیچ دشمن بروی
 نظر نیاید و در کتنام هر روز جهان کرد و سوسو بارو کار کند و مار و عقرب الم و حضرت
 با دوزخ نند و از بهر آفت سماوی و ررضی این **پند** **حیات** در شرح کبیر
 که چون صاحب دعوت در طریق آداب و طهارت و شرایط آن مواظبت تمام نماید
 در اوقات تلاوت و عادات قرائت مجروح باشد و قطعاً وقت او از سوزن
 پریشان نشود و بر چیزی مشغول نگردد بر اد وقتی پیدا شود که هیچکس بر سر او
 مگردند و وجهه و کبیر در حق نیندیشد و اگر مگردند و حمله اندیشد بدشمنی و عدالت
 فرصت نیابند و با ایشان عهد بدار کرد و حال آنکه صاحب دعوت بدانند آنحال را
 اما آنکس حال صاحب دعوت را نداند و این دعوت را هدایت خوانند که
 چنانچه دعوت ششم را دعوت قیومی خوانند و اگر صاحب دعوت بطریق **تکلیف**
 و اخبار اسرار و احوال از دعوت اسم اعظم خواهد که جمعی از عجایب و غریبانی از
 غریب است از دعوت نماید چنانکه ظانی بداند و به پندند و حساس مطالعه آن
 ممکن نماید باید که طاسی سین بستند که از بهر آن کار کرده باشند و در وقت
 آن زهره در برج منقلبیه باشد و طالع آن وقت نیز منقلب بود باشد و در آن

تکلیف است

بر آن کشند و این رسم را بر آن خاس نوبند چنانکه که در سرت دایره ببرد بعد از
 آن داعیه به نشستن و کجوات نیز احوط کرده باشند و کجوات این است
 عقبه و عمود و عبیر لادن سنبلیله حفران سود مصطکی عرق کل همه را در هم
 آئیند و بوش هم بخورند و غرض صطکرت این رسم را بر آن بخوانند و نفس
 بر آن خاس ببرد و مشغول وقت ^{۹۹} و عمل خویش باشد و اعتقاد درین عمل اینست که
 که مستفاد این کار است و او مخصوص بن این کرده اند در میان مردم باشد و نه در میان
 مردم بود بلکه ملک سیرت بود وقت ملکی در او برید شد باشد اما بصورت
 محسوس ساقی خلق بود و گاه گاه بصورت را نماید تحصیل و تعطیل مقدم دارد
 اما اگر اوقات فراغت غالب وقت او باشد و احوال این حکایت در نظر
 دعوت نماید اما وقت ضرورت شاید و بهین سبیل در نوبند که بخواند نفس بر آن
 خاس دمد که گاه خاس بکوت آید و بکنند باذن الله تعالی و عطفان شود و بدین
 مقام رود که صاحب دعوت خواهد بود و بدینست آنکه کرده خلاق عالم ظاهر است و بدین
 بیعت تیری که مشهور باور دیده این دعوت کند با نجا رود که آن چیز نموده باشد و بر سر
 آنچه بایسته و خلاق عالم بمانند و پیش صاحب این اعمال باشد و این
 خاستگی بود این رسم را که دعوت اگر خواهد دعوت این اسم کنج جمع که بر تیریم
 دعوت است و چندگنوزار معلوم کند گنوزار معلوم کند و راه بر سران بود و سعه
 باشد که آنرا صرف کند اما بر نژاد و فارغ باشد و زرحمت صرف آن تخریب و جمع
 اجمع دعوت این اسم چنان است که مدت ۳ سال متوالی شب و روز در دعوت باشد
 و هر روز ۱۰۰ مرتبه و هر شب ۱۰۰ مرتبه بخواند و از عالم محویات و جوسل از مروج که

شماره اول

بیت یازدهم

بیت یازدهم

است

است هر چه باورسد بدان فایده و سحر که در حجاب آئینه روح سازد و در اوج
 ملازم سپهر او عطف برش را در طریق یقین و اعتقاد درست دارد و در سرت
 ولادت بیشتر محترمشند و ان سمد سول که در صاحب دعوت نه با کل و شرب
 زنده بود و نه بخاست ظاهر هر که باشد بقیه و خاصیت اسم عظم زنده
 بود و با علم و معرفت و زین الوجود ملوک بود از آنجا صاحب دعوت می باشد و این همه
 معنی بر او در آمده بود و صاحب دعوت متحمل این همه تواند بود هم در آشنای تبت
 دعوت چون بدان نیت دعوت کند از ارواح خالصان عالم غیب که محکوم این آقا
 اعظم اند که روی بوی نماید و در حضور او التماس همین دعوت کند که خاص از برکت
 فلاح و نجات از غیبات و غیب باری سبحان و تعالی باز سرگردان و یکی در کرائی است کند
 و صاحب دعوت را بموضعی بر که جای آن دعوت باشد و راه با نماید باید که راه آن موضع
 بنشان کند که او در آن کار خواهد بود و حاضر باشد که یکجا می رود باذن الله تعالی
 صاحب دعوت را به کجی برد که حجاب فایده و نیت و مال در آن موضع نوازه شد و نیت
 پشمار در آنجا جمع کرده باشند و آن شخص روحانی او گوید که ای صاحب دعوت این مقام با هر چه
 در دست حق است چون ملازم اسم عظم باشد بوقت و قدرت اسم عظم از آن فارغ باشد
 و منتشر می شود از آن بود که بغیر از مطلق حقیقی سرزد و آرد و باز زمانه نظر بدان کند
 و شرط دعوت قطعا شمایه که چون صاحب دعوت تکیه دارد و آنکه چند موضوع
 با نماید و این هر یک اش را در قدرت و فتح صاحب دعوت و بمن تلاوت اسم عظم
 است که اگر صاحب دعوت خواهد که آن کجیها را بر در دستند آن شود تواند اما کجیها
 آنکه ملازم اسم باشد و از آن فراغت نماید و لیکن در روزی که اگر صد کوه زرشک او

دعوت عظمی در روز چهارم است
کل شیئ من اذیته الله

نمذ از شوق و ذوق تلاوت اسم و ذکر و فکر خود نظر بداند تا نکند باذن الله تعالی
یا واجداً الباقی اَوَّلَ کُلِّ قَدیمی و آخره یا واجداً ای گمانی یابنده
که اول همه چیزهای و آخر همه چیزهای **نیت** در شرح صورت نیت که اگر کسی خواهد
که در کارها ثابت قدم باشد و عمل او باطل نشود باید که بدین نیت غسلی پاک بر آورد
سروپزی در پی و هر روز بمزای نیتیک رود بعد از غسل و هر کس نیت نماز استحاره کند
و بعد از نماز و شرایط **نیت** کتبت اسم را دعوت کند به نیت ثبات عمل و آنکه در امور
ثابت قدم گردد و هر بار چون حاجت خواهد بود بعد از دعوت همین نیت کند بلکه در
اوایل عزیمت او همین نیت قدم گردد و دیگر متمیز نشود و اگر خواهد که کسی از
بزرگان روزگار در حکومت و دولت بماند این اسم را در مدت هفت ماه رمضان
بعد از دعوت و شریطه که در کتاب یاد کرده برنگینی از انگشتری نقش کند و آنکس
پیشد در حکومت و دولت تا دیرگاه بماند تا آنقدرت که آن خاتم در آنست آن
باشد دولت و لغت در فغان او باشد اگر خواهد که بر گرسن مستط کرد بعد از
هر فایضه **نیت** کتبت بخواند **نیت** هم **نیت** در شرح کتبت که اگر خواهد که استقلال و
استقامتی تمام در دعوت بیاید و در عملی که بود از خلق عالم ممتاز گردد و
قوت ذهن و طبع و عقل او در داد و دعوت مستقیم بود و قطعاً ملای در او بسیار
نشود و از دعوت او را بر خود داری باشد به این نیت یک دعوت این اسم یکی
آورده و این دعوت را دعوت دایمی خوانند و شرط آنست که مدت **نیت** روز
دعوت این اسم کند و هر روز **نیت** کتبت و هر شب **نیت** کتبت بخواند در دعوت عزت
اکثر اوقات به مقام خالی بود و از ناکولات مستغرق گردد هر کس **نیت** بخواند و غدار

۵۶۱

یا واجداً

باغازه

بماند از خود و تکلیفات رنجت نکند و از ذوق تلاوت اسم بهیچ چیز پندارد و غیره را
بخورد از نماند و سخن سپوده مردم را بهیچ باب نشنود و آنچه خست مردم در او باشد
و غیره آن بلکه کلمات طلاق بکوش او نرسد تا بوقت خویش نشد و از او را در باز
نماند که از شرطه و وظایف صحاب دعوت یکی حفظ وقت است و استوفی با نیت
عبارت ازین نیت که چون اوضضا و شرایط نگاه دارد دل و جان او عقل و حساب و
مناجیح اسم اعظم گردد و دیگر یک گردد و در اثبات دعوت مستقیم بود و اوقات تلا
نشود و صفای وقت او روی نماید و صورت صحاب عین کرد و از شیئ آن کیا
خیرات بیند و مردم از او نیز خبر و مسافع یابند و هر چه شرح کند ثابت قدم بود
و اگر ملکی از کار و دامنه بود و صاحب دعوت از زهر او این دعوت کند هم است نیت
بشرط آنکه تکلف را نبخورد و آن ملک یکی از نیکه نبود که کناه در کارن صاحب بماند
و اگر بصد دعوت ملک ظالم بماند زمانی تباه کرد و یا از شره کینه باز آید و زنیها تا
کار بچسب نماند تا در غلط نیفتد **صحیح** این دعوت نیت که اگر خواهد که بر گرسنی
سقط گردد و استوفی یابد که در روز متوالی روزها دارد و هر روز **نیت** کتبت و هر شب
نیت کتبت بخواند که بر او دست یابد و اگر جاه و بزرگی خواهد از بعین بر آورد و بدان
نیت در هر روز **نیت** کتبت قل هو الله **نیت** کتبت اسم اعظم بخواند با علامه مرتبه آن نیت
دشمنه باشد برسد اسم هشتم این نیت یا اذاعم قلنا قشاة و لا ذوال لکله
یا اذاعم ای پاینده بس نباشد قناده زوالی ملک میرا **نیت** کتبت در شرح صغیر
آنست که اگر کسی بی رحمان روزی واقع شود و یا کسی ارتکاب کبایر کرده یا جاه
نموده و از بی بدینا باز خواند نیت بایه که صاحب دعوت نیت دعوت این اسم کرده نیت

۵۶۲

او این دعوت که بخانه مدت **چ** روز که زنت مشتری باشد روزه دارد و در
 روز **غنا** کت این اسم را بخواند و چه کند که درین دعوت حیوانی که خورد و روز
 شنبه هزار کند و حرمتش خود بخاطر نماید و روز آنکه مشک و گلان دارد در تصرف
 کند که بدین الله تعالی لاهرام زدند یعنی سر در کرد و در میان زن و شوهر بوقت
 نبود و بعضی آن جنگ و خصومت و جدل بود و اگر چه هر چه ظاهر شود بگوید که این
 این اسم بجزند دعوت **غنا** بار بجم زبانی یا کوزه مشک و زعفران و کلاب بنفشه و آب
 چشمه بشوی و یکی دیگر در از ایشان بیات که صلاح و بر نیت تمام پیدا شود که
 بر پوست خزال بنویس مشک و زعفران تویه کند بعد از دعوت **غنا** بار در سوم یک
 کیر و سلطانی در کوزه آب اندازد و هر دو کس زن آن آب بخورد صورت روشن
 ایشان بود و چنان بهم و سلیم شوند که هیچ سخن نگویند و عا جز زبان کند که بپایند
 اگر چه تندرست بود و اگر در تالیفات و تویج **غنا** بپایند خواص شیرینک دم و اگر
 در خلوت نشیند و دعوت ارواح که شاه آقا شریط نگاه دارد و هر روز از زند
 دعوت **میخ** کت بخواند تا جماعت ارواح بر او پیدا شود **دعوت میخ** در **چ**
 کیر است که صاحب دعوت که در آداب طهارت و شرایط دعوت استفاده بمانی
 نموده و اندون و بدون آن مصفی و مجذبات و وظایف همان است که در
 اوقات پر وصف نبود و دعوت این اسم از زبان کند که این دعوت کیرت و این را
 دعوت صمدانی خوانند و چنین چهار آمده که مدت **چ** روز از دعوت کند و درین
 مدت روزه دارد و هر روز از دعوت **میخ** کت در هر **میخ** کت بخواند و صاحب
 دعوت در اوقات چهل اسم مشغول باشد و هر کسی این بشری که فرموده اند طریق

دعا

دعا

چهارده

و شرایط

و شرایط و آداب و وظایف آن نگاه داشته بود و دعوت آهه کرده احوال آن صاحب دعوت
 بجز خدای کسی باشد که بجز در مرتبه رسیده و صاحب حاصل کرده آقا آنچ خلق را روز پسند
 اسجون آفتاب در شان بود و در شب تا یک مگس او برود و دیوار آرزو روشن
 شود و از صفای دل و جهانی نگیرد و دعا ظاهر و باطن کامل جهان کرد و کسی نفس
 او نبود آلامش آهه و از اوقات آن بود که صاحب دعوت در نظر خلاق جهان
 بود و اگر کارهای روی مردم نماید برای رحمت خلق باشد و چون در میان خلق کند
 هر که او را پسند صاحبی از خود نخواهد پی آنکه صاحب دعوت خاصه در حق او دعای نسیه
 و مردم بر او رسیده از پرتو نفس مبارک او و بجا یا بنده در امانی تخت است
 و بی شقت بر ضد او کتدم عینادت بر نفسی نهی که کامل صحبت با او اگر کسی بخوسن
 و صاحب دعوت از حال او خبر و دلیل نجات و خلاص شدنش مضطر و امید شود
 از تیسر طلاس با و در پنج برص و جذام و در جنای پدید زود را او صحت با او صاحب
 دعوت از این همه صلیت فارغ باشد که او را عجب و عذاب پیش زبانی بود
 که در وصف آید و بشیخ زمان گفت **میخ** کت این دعوت است که اگر کسی قصد
 قتل کند و صاحب دعوت از بعین کند از زجر بجا و فلاح او که در آن را
 هر روز **میخ** کت این اسم عظم را دعوت کند که از اثر دعوت این کس خلاص
 نجات یابد و اگر کسی مرض هولک دارد و مدت **چ** روز صفای او را دعوت کند
 هر روزی از آن **میخ** کت بخواند اینک را شفاه عاجل کرامت گرداند و اگر در
 خلوت نشیند و هر روز **میخ** کت این اسم را دعوت کند و **میخ** کت بار آید این در کج
 الله الح مسوده الاعراف بخواند که مدت چهارده روزه جمیع ارواح بر او پیدا

دعا

دعا

دعا

شوند و در هر صبح که او را بود کفایت دعا خواند کند و اگر تالیف العلوب و تبتیح
و تبت خواهد کرد بعد حرف احوال آن خوانند و اگر حاجتی بزرگ بود بعد **دعای**
نخوانند هم بر تسبیحات و هر بر کلمات که این هر روز تا غیر عظیم بود و هم تم است تا
صمد من غیر شبیه و لا شئنی کس شبیه یا صمد ای پناه چاره کان
و آفریننده که نیت صبح چیزی نمایی **دعای صبح** در شرح صفت که اگر خواهد
که خلائق عالم را بخرد عقد انسان کند چنانکه در اعمال و افعال او صبح کن بدی و دنیا
و نقصان سخنی تواند گفت بوی با ز **دعای شغال** آنست و این هم را بر افعالش کند
و در بطن خون رسد **دعای غصه** کثرت این کلمه بخواند و این دعوت در شش
بود و بعد از تمامی عمل روزی نمائک فن کند و نام اعدا و دشمنان و نیز بر آن لوح رسد
که باذن الله رقم عقد قلبان عظیم بود و آن اعدا با نیک زمانی همه اجابت آورند
و اگر مدت **دعای روز ششم** کثرت خوانند جماعتی از روح بر او پیدا شوند و هر حاجت که خواهد
و در روز آمد خوانند تا باید که صاحب این دعوت حیوانی خورد و در جمیع کلمات ا
استراحت کرده باشد و اگر نیت مالک بود در دعوت مدت گذشته باطل کرد و در روز قضا
اجازه و سلسله روایت است که آنچه گفته اند تغییر نباید داد تا اجابت که گفته اند باید
دعای نهم در شرح که آنست که اگر خلائق عالم بر ایشان و سرگردان و مضطرب
و بعضی فاسق و فاجر و منافق یا بیگانه باشد و در ستمانی و دین گردیده باشند و صاحب
دعوت خواهد که ایشان همه ذکر و تسبیح و طهارت و مطیع و نایب و صالح کردند و پرورش
ایشان از عالم ارواح باشد و قوت عقل و نفس سمادی در خلائق موثر شود باید که
دعوتی تخم میس از این جهت بر آرد و این دعوت را دعوت باری خوانند و در شش

دعای صبح

دعای شغال

دعای غصه

این است مدت **دعای** روز در خلوت نشینند و هر روز **دعای کثرت** و هر شب **دعای**
کثرت بخوانند و طریقت طهارت و غذا تا آن است و صاحب دعوت دانسته که هیچ
غلط نکند در احوال در هیچ جزو از این وظایف و شرایط روانه در دنیا باحت علم نخواند
و اهل اباحت را دعاستجاب گوید و نیز تراجیح شود و توافق عمل علم صاحب دعوت
که در شرایط یاد کرده آنست که با این شرایط در او ظاهر دعوت نوری عظیم در میان خلائق
پیدا شود و جمله خلق روی بصلاح آورند و راه ستمانی کیند و رحم و شفقت در دل آن
ظاهر گردد و همه شومن طبع کردند و امانت و امانت در ایشان ظاهر گردد و تقوی
و طهارت بر همه افعال مقدم دارند و راجع علوم شریف همه بیکدل بخت شوند و صدق
پیش آرند و نفاق بر فیض و عبادت صادق استقیم جویند و امن و امان و ایمان و
ایقان کامل حاصل شود و صاحب دعوت از این احوال با خبر باشد اما کسی که نماند
که آنضا و وفا و آداب و طهارت از کجا در میان خلائق پدید شده و اگر چه بلیغ بیان
دعوت بطریق فسادناسی پیرامون آن توضیح کرد که صاحب دعوت از آن حال
با خبر باشد و واقف احوال گردد و قطعا در این دعوت مدسومات افعال بر او
مستقام صاحب دعوت شوند کردن و هر کسی که بکند مالک شود یا رسو اگر در صاحب
دعوتی که نیت صاحب دعوتی رسیده باشد و انکار این دعوت کند بغیر خدا احتجاج نشود
و غذا و طعام و شراب از دخل و مستحق نخواهد و اگر آن بود که روز غیب روزی
بدرسد و این روزی نه بر سیل اجباب و خوشبختی بگمان رسد بلکه بلائیکه از اعمال جنات
الفردوس نعمت بوی رسانند و از نعمت فرادیس و مایه جنات روزی خورد و
آنچه در خاطر او بگذردنی احوال در پیش و حاضر و حاصل شود و از هر پیشه روز طبع مطربخ

دعای کثرت

مفت روز ویدیه شرایط هر روز از مدت دعوة در روز **کرت** در شب **ع** کرت
 دعوت کند که چون مدت دعوت منتفی شود و خصمان او مقهور شده باشند و
 اعدای او یکی نفرته شوند و بکن که در آن نفرته نگذیرد بکشند و بنیاد و جود خود را
 بر اندازند و بهاسی ایشان کرد و در برابر حکام خود بزرگ بشرد اگر چون دولت
 و حکم باز باید مطیع دعوت بود و طوع هم هست که عدل و رزق بود و بعد از آن وقت
 از خانه آن او هرگز بیرون نرود و اگر کسی فرض بسیار دارد در این اسم را با بی خانه
 از برکت این اسم گذارده شود و او را که کرد و صاحب قرآن شود و او اسرار خود و مینمان
 باید داشت و اگر وقت قلم شکر بر دارد و هر یکی **کرت** این اسم بر این خوانند
 و کوزد طلب مجرب مرغوب در نتیجه و تالیف عظیم بود و اگر خواند احراق آنچه
 کند همان اثر دارد و در دلهای لغات و تعجبات اثر عظیم دارد و چون این رسوز
 گفته شده بر همان سوال عمل باید کرد و حاجت بنگار بنویسد **صفت اسم یزدان**
 در شرح کبریت که صاحب حوة این اسم چنان معجز و مستعد کرد که دیگر صفات
 و خوردی نه بیند و این دعوت دعوت کبر خوانند و در دعوة ارواح است و این
 تعلق با ایشان دارد و مسخفت بی اندازه پند و گاه گاه چنان ارواح بر او
 کشف کرد که او را طعن آفتد که برادران او بیند و اگر در شب مصائب آید
 و در روز هر جای که باشد برابر او باشند و بعضی روزها ایشان را چینه و بعضی
 به پند و سرخی از اسرار است که از جمیع عالمین در حاجت و نادر صاحب
 دعوتی بر آن مطلع باشد **ا** که من مشاء الله و هر گاه که صاحب دعوة شریط
 و آداب را با علامت رعایت کرده باشد سخرات دعوت ضابط احوال آید

داگرگی

آری بر کس بود و در خرد در آنی کند و این نیز در آنی کند که کشته است در طبع او است بر طرف او کند
 در خرد این طبع کس بود و در آنی کند که خرد است بسیار بداند و اگر بر کاند نیز وقت است
 نویسنده در وقت کس که در آن است اگر خواهر است یا نایب است یا در آن است یا در آن است
 روزی را بنده در هر ظاهر کرد در این طبع در رساله است در جفا و نرد اگر از ماه صد را آید
 برده است در کمال عقده آید که در آن است اما صورت نیست و در آن است که از حق خود بفرود
 آید و در آن خود در آن را می هر روز در کمال و هر روز در آن است که در آن است که در آن است
 حالت هر روز در آن است که از آن بنده فرود آید و در آن است که در آن است که در آن است

خود وقت نه کند در آن

اهل زها ابراهیم اصاوت

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰
۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰
۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰

کلمه

۱۰۰

کلمه آن است

معترف گردند و اگر در **تتمه** روز روزه دارد بشرط مذکور و هر روز صرفت غسل یکی کند و چنانچه پاک پرستد و بخورد در کار دارد جمیع ارواح بر او پیدا شوند و در امور اوستی نمانند و اگر خواهد که عقد آقن دشمنان کند که غذای بستاند نام آنکس با طایفه که خواهر بر آن کاغذ بنویسد به نیت عقد اللسان و بعد از نیت عقد **عقد به بخت** این اسم بر آن خواند و آن کاغذ را بسکوت در پیش در میان خیزد هر چند در میان علف بخورد کاغذ و اگر خواهد خورد در چشم کسی بزرگ نماند گرداند بستاند **تتمه** عدد و عیسی سرخ و هر هر کی **تتمه** این اسم را در جوفه کند به نیت توجیح و بعد از آن دعوت است تمام آنکس کند که تا ترغیب در درواری نماند خواص دیگر در بدینموال باید کرد و اسم یازدهم اینست **یا کبیرا انشانی** لا تقهتدی العقول یصف عظمته یا کبیرا ای بزرگ آن کسی که راه نیابد بر صفت بزرگی او و تعریف و عظمت او ای بزرگ **تتمه** **اسم** **یازدهم** در شرح صفوات آنست که اگر کسی سحر بود یا نظر رسیده باشد که این اسم را بر مصفت جوشش نقش کند و بر آن روزه کند و بعد از آن یا خردوار که سحر کرده باشد که زنده و زنده کرده باشد پاک شود و وضع نظرنیز کند و چندی سخت را سود دارد و در برص و جذام را مبرود و اگر کسی مرضی در برینه در در صاحب دعوت **تتمه** روز هر روز **تتمه** این اسم را به نیت او دعوت کند سخت باشد و بعد از دعوت بعضی جسمانی بزرگ **تتمه** معجزان خالص و کلاب و آب نبات بخورد او ده شفا یابد و اگر کسی سحر کرده باشد و خواهد که آنرا باطل گرداند **تتمه** روز پیاپی هر روز **تتمه** دعوت کند و اگر سحر بخورد دشمنان **تتمه**

فصل در بیان صفات ارواح

دعوت

دعوت کردن چون کار برینه باشد که صاحب دعوت به نیت آن این دعوت را بجای آورد کل آن سحر و هر نفس از آن در ط خلاص نماند **تتمه** در شرح کبریا آنست که نشود و تفکرات در کار صاحب دعوت در پنج روز که یا شیا همین لحظی و الا سحر این برنجوس مانده دستری عظیم در این دعوت است که اگر شرط دعوت بجای آید و بدن هر رسد و این دعوت چنانست که **تتمه** روز دعوت **تتمه** اسم **تتمه** آید و در بیان **تتمه** رسد و این دعوت و آن سحر بر کف کرده و این دعوت در شبانروز **تتمه** کبریا آنست که مضاف بخواند و این دعوت را دعوت ببری خوانند و صفتی است در صاحب دعوت چنانست پیدا کرد که از مجموع عقول نفوس مستیارت و ارواح و نفوس واقف کرد و قوله تعالی **تتمه** ایاتنا فی الالاف و فی القصص تحقیق آیات ربانی مدین **تتمه** عظمت و دیگر اسما و این حقیقت وجود ارواح قدسی است و صفات آن ذات پاک ربی و عالم نفوس است بعضی سماوی روحانی و بعضی ررضی جسمانی و در **تتمه** بعضی نورانی و بعضی ظلمانی و در یک ازین **تتمه** در عالم ظهور و حقیقت نظیر موجود نیست و بذات خود طاق افشاده و شرح تحقیق احوال ایشان در ملک و ملکوت و جبروت پیرون از تقریر زیادت که آن اسرار در مدین خد این صاحب دعوت عیان است چون صاحب دعوته مستقیم احوال باشد مجموع این ذات و صفات و روحانی و نورانی و ظلمانی و جسمانی جاذب قلوب او باشند و روی بعضی اطرف او آورند و صاحب دعوت بخورد دعوت اسم عظیم قابل عمل گردد و از مجموع علوئیت روحانی و تقیبات جسمانی دایم و قنایس نیز تحقیق ذات باری انفسوس **تتمه** و جان او پیوند کرده و از حد مخلوط باشد و احوال عالم را بر او کشف کرد و دعوی غیره شتر پیش او سحرل کرد

صالح

نیست با خود بیایم صاحب دعوه کبیر ای عزیزان غرض من نشان شماست تا مرا حاجت
 بدعوه دیگر نباشد ایشان چون دعوت بشنوند مهربی با و بند رنگ آن مگر چون پیشه
 مرغ و حلقی سبز بر آن نوشته باید که چون بستند بر آن کتبه در پویشم باز کرد و بستر بر خند
 و کبیر ای عزیزان این خط را بسیار بنویسند تا خوانند ایشان آن ناخوابی بسیار نماند
 در شرح و وصافیت آن بصاحب دعوه بگویند و میگویند که آن چرا چگونه نگاه دارد
 و باید که چشم جنب و صالحین و فائق و ناجیه بر آن نیفتد و باید که تقاضی بسیار نماید و
 که زمت کشیده و بسیار بر سر خود بیاورد که نوزن بطلات برود تا وقت حاجت نماند
 طلب کند و باید که خوش بر آن نهاد و پیشند تا دوستی جاوید ماند و وقت حاجت
 ۲ لغت آن ناخوابی بخواند که حاضر شود و حاجت او را روا کند و بوقت خواند
 نقش خاتم شرایط نگاه دارد **حاجت سه روز دوم** در شرح کبریت که اگر دعوت از
 واج خواهد شد ۲ روز روزه دارد در هر روز **حاجت** این اسم را دعوه کند
 و شرایط همانست که حاجتی اگر برایشان بر صاحب دعوت ظاهر شود و در این است
 ۲ روز پیش که هر شبانه روزی بعد از دعوه ۲ بار بخواند **اَنَا تَائِبٌ نُوَلِّئُكَ**
الذَّنْبَ وَأَنَا كَلِمَةُ ظُلْمٍ یا صلوات دهد بر دگر و کلمات پاکیزه رود و کوز
 بکار رود و دیگر شرایط و هر روز دو نوبت غسل بکند و بند و در شب نوزنی **سوره**
 النج را از اول تا آخر بخواند **حاجت** این اسم را دعوت کند تا استقامی دعوت کبراد
 برسد نوعی دیگر شرایط مذکور هر روز **حاجت** کتبه سوره اخلاص بخواند و اسم را بر همان
 عدد آن اقل **حاجت** یا صلوات و در هر حالت در هر نمازی بعد از آن سوره النج را
 بخواند **نوی** و یکوفت حاجت **حاجت** روزه دارد تا کتبت بخواند آن را **حاجت**
 الهی ای حاجت شرایط دیگر و این اسم را همان عدد اول صلوات **حاجت** نوبت نوعی کبریت

بروز

حاجت روز دعوت شنیدم و ام روزه دارد و هر شبانه **حاجت** این اسم را بخواند **حاجت** دیگر
حاجت روز روزه دارد در هر روز **حاجت** کتبت این اسم را دعوت کند چنان صد و چهل
 نوبت قلله الحمد و رب السموات و رب الارض و رب العالمین و الله اکبر
 یا فی السموات و الارض وهو العزیز الحكیم بخواند و هر روز در هر نوبت **حاجت**
 دهد نوعی دیگر همان مذکور هر روز دو نوبت غسل کند **حاجت** این اسم را دعوت کند
 و بارع الصکره لاله ذا احد لا اله الا هو الرحمن الرحیم **حاجت** کتبت صلوات
 دهد که بمقصود رسد **حاجت** صاحب دعوت آنست که این اسم را و تقوی و کوفی در عالم
 معینات بدیده شود و در صحت دست او طلق شود و عملها عظیم کند و ضمیر او صاف
 گردد و قطع اکدورت و اختلاف باوقات او راه نیاید و اگر بلای همه عالم وقت
 جهان روی باو نماید باز گردد و از موضع او دفع شود و این اسم را دعوتی فاضل
 و ایند دعوتی را دعوت ظاهری خوانند که در این دعوه وجود او از آلائش پاک شده باشد
 و تحلیلات فاسد و آرزوی مال و جاه در او نماند و از شرایط این دعوت است که مدت **حاجت**
 ۴ متوالی در این دعوت بود و ایند دعوت نیز عظیم است و بعد از **حاجت** ماه که عملی در او مانده
 که این را جمع بعد معین نیست بی عد بخواند و اگر اوقات چندانکه تواند اسم را بر این شرایط
 خواند و جای خالی نماند و میانه هر نگاه و در وقت در این دعوت شریعت و در دل برادر و کتبت
 آفتاب است و تسبیح او میکند و وظیفه چنانست که هر نوبت که اسم را خواند باشد اول اسم
 در آخر صفت مکرر کند و گوید یا شمس ای حب طاری اقلق و این سخن بلند کبیر در اسم
 نرم خواند که جایز است که چون دعوت منتفی شود روزی یا شبی پند کند که آفتاب از آن
 فرد آیه و میل صحبت صاحب دعوت کند و هر چند که نزدیک او شود از محبوب خوش
 بزرگتر شود تا چون پیش او رسد مثال کا و سپری بود و از سر بام یا غرض موضع او

حاجت

موضع او در آید در غایت خوبی و بها و جمال و دل صاحب دعوه را آرازی تمام بدید شود
 چنانکه قرار کرد و از آمدن آفتاب خوف داشت نیاید و در مقام حضور باشد و او نیز
 با او شکر کرد و بطریق مومنیت بحث کند و در آشنای سخنهای آسمانی و روحانی که
 تقریرات آفتاب بود در حضور صاحب دعوت کند چنانکه گوید معنی کورز این دعوت
 اسم عظیم است باید که صاحب مقصود دل خویش بکبید و خندان روی باشد و سبک روح
 سخن گوید و چون مراد خویش تمام تقریر کند دیگر کم بگرود تا آفتاب او را در سخن
 گیرد و وجود او را منور گرداند و گوید ای صاحب دعوت ترا قبول کردم و در همه احوال
 عمر تو همراه تو ارم اکنون وقت بجهت است باید که صاحب دعوت بر پای خیزد و دست
 او بر برین برهم خرد و تواضع بسیار نماید تا آفتاب بیلا رود و صاحب دعوه چنان
 چشم را کند تا چندان برود با کمال خود رسد صاحب دعوت با خود نظر کند اما
 تا نیز ندانم در آرزوی غلبه خلاق خلاق بود و در ای صاحب دعوت متقی شو و او را
 بسطقت نشانند اما وظیفه صاحب دعوت است که اشکات نکند تا آن پاشی
 و بجای وزی که اگر آرزو دارد در جهل که اگر قبول کند زود بود که او را ملاک کند
 و بود که بچهل روز نکند اگر قبول کند و کسیر این نیابت خود بر خفت نشاند هم
 در آن یکگاه آن نایب را ملاک کنند و یا نظر صاحب دعوت کنند باید که این
 نسبت اگر خواهد خود بخود میشد که بسیار مدت در آن دولت سلطنت نماید و خلق از او
 شکر کنند و در مدت او عدل رود و باید که هم چنان ملازمت هم کند و وطن مختار
 و آداب نگاه باید در وقت زبردت آرزای اصلاح باید در وقت مقصد آرزای
 ملک خود نباید که پشت ناهمساعت باید و درم برده ام این بازاری الطاهر
 وین کمال افتخار بصدقه یا بازاری ای پای برگزیده و پایره از هر

پایره

پایره کی او صاحب است **در شرح صغیر آنست که اگر کسی میدی بکمی دارد و بر بنی آید**
 و دعای او را اجابت نمی شود و روز روزه سببی در پیش نیاید و ایام شماری میکند و در صاحب
 دعوت با زنی نهد باید که این اسم عظیم بر پوست غزال زرب مشک از عصفوان و کلاب
 و در سه تاده بالای در آن بنیان کند و در وقتی سعد و نظری پسندید و در روز نهم بدایت
تاریک بخواند که مراد حاصل کرد و در وقتیکه طلب کند عطا بوی رسد و خدا تعالی از خزانه کرم
 و رحمت عطا بخشد و برکت در کار او پیدا کرد و دو جان دو تنس کرد که کوی نماید
 در دست او زر کرد و هر چه در غیبت کند مراد او شود و آنچه و باید که خشک نیاید و در دل و
 زنهاری که تا صبح نکوید که از دروغ چندین زمانه دعوت رایج شود و اگر محبت بر او
 تنگ است سحر نماید تا زنجیر نماید از سخاره با هر نمازی که بود **در این اسم** را دعوت کند
 یا بعد از نماز صبح دعوت کند و اگر فرضی بر او واقع شود همین هر روز یک وقت معین
تاریک این اسم را دعوت کند بی نیت ادای قرضی دارد و در چشم و دل خلاق عالم چو
 و بی اجرام بود **در روز متوالیه** هر روز یک **تاریک** عمل و نمازی مستبک رود و در وقت
 نماز بگذارد بی نیت استخاره یا نیت حاجت و اگر سجده بود بی نیت نجات و درین نماز
 بعد از آن **تاریک** یا بر آیه الکسی بخواند و در رکعت سوم بعد از آن **تاریک** یا رخاست **تاریک**
 که آفر آتم ذلالت و چون سلام بزد **تاریک** **تاریک** این اسم را دعوت **تاریک**
 بر رسول ۳۳ صلوات فرستد **تاریک** عبادت که صلوات الله و علیه و کفنه و نسیا
 و در سلسله و جمیع خلفه محمد و آل محمد و علیهم السلام و در حقه الله و کفنه و نسیا
تاریک یا نیت خواندن این آیه و من یتق الله یجعل له مخرجاً من کل فجاءة **تاریک**
اسم چهارم در شرح گوید است که صاحب دعوت این اسم را چهلین فرسخ روزی
 کرد آنکه بسیار خلاق محتاج او باشند و هر کسی که در کاری وقتیه سخت فرود آمد و هیچ

در این اسم

قریب کار او بکنند چون صاحب دعوت زبان مبارک در میان کار و قضیه او در آنجا
 بعد از مراد او تمام شود و جمله خلافتی سخن او بنده و از آن سبب گفته در آن دعوت این که گفته
 صاحب دعوت چنان کرد که از هر چه از خداست در خواهر مراد یا به هر چه از خلق است
 اجابت نشود و این دعوت را دعوت واهی خوانند و در اول دعوت طایفه ای از
 در آخرت بسیار قوم از قبایل و عشایر او در کار او گنند و غنچه می نامند و در
 قیامت و همان بگذرد و عقابت قبر از روز نیکان او دور شود و چون بر سر روح
 که صراط است بگذرد و آتش و دوزخ را در آنجا و بهر گت او خلق تمام بسیار از
 نجات یابد و خلاص شود و روحانیان بهشت اظهار دیدار او گنند و برضوان در
 بهشت گنند که بود چشم بر او در دو و غنظ او باشد و حلما بی بهشت بر تو گرفته
 و بر او پیش نه و اهل بهشت از دیدار او حیرتی گنند و آنها او را احترام نمایند و در
 جناب خود نشانند و اولیا او پیشوای خود بسیارند و در نظر خانی و خلایق بسیارند
 بود و دعوت کبیر این که پیش از آن تمام دعوت کند و در آن وقت که کمال
 هر شبانه روزی **بسیار گزشت** دعوت کند و جهه آن کند که نیمه از آن در شب دعوت کند
 و نیمه روز و در سستی خارج و هدایان اقرار کند و با مردم نه نشیند و بطریق موجود
 نگاه دارد و چهره مردم بخورد و نشانند اما اگر حیوانی خورد و صنعتی آن باشد نقصان بخورد
 باید که از همه چیز و خود را ببرد و در آن سسراف نکند هیچ نوع و آن نیز کوی
 اسراف نیز شرط آنکه البته هلاک خلق بودنی شاید در آن سسوات است و آنرا گنند
 به طریقی که هر وقت که صاحب دعوت شرمه شود مدتی اجابت دعوت باز بیاید و ضعیف
 تیرگی در زمین او پیدا شود و لیسان غالب گرداند و فرودل فرو نشاند و در عمل صاحب
 دعوت تقصیر کفلی پیدا شود با وجود آنکه ممال میسر بود و از هر ام نمود با الله و مکران

نیز جناب

نیز جناب راه ادشود اما اگر تقضای خداست اتفاق افتد و صاحب دعوت با حال
 خویش جمع شود در میان دعوت و بعضی آداب و شرایط بجای آورده بود چه جای کلیت
 آن و آن نظرد در حرم شهید و فرزندش شود صلح و مبارک بود و در میان مردم عزیز وجود
 بود و خلق با بخدای بخواند و پرستد دعوت کند و سبب آن دعوت بود و عالم و عاقل بود
 ذاکره عابد و راه و کم آزار و هندا ترس و خدای پرست و چند مرتبه حضرت رسالت پناه
 صلی الله علیه و آله را در باب و اکثر اولیای خود با او نامیند و مقبول نظر علیمان بود و عظیم
 و فزیم و در هر معقولاً و حافظ مشقولات و از عالم غیب در مبرو گشته بود و در عالم
 شهادت همچین معجز بود و بغایت نیکوکار و مجموع خلایق او را دوست دارند و سفر
 حجاز کند و غرض او خدای بود و این **صحنی معتبر است** که در هیچ کتابی نیست و مثل این
 در کتب و کتب نیامده الا در کلام خدا تعالی که **و لا یأیسی الا فی کتاب**
مبین و باید که این اسرار را خود دادند و با کسی نگوید و این اسرار را در نظر حضرت **پیغمبر**
فاصل کند تا محظی دعوت نکند و در دعوت او جمع نشود **جمع** این دعوت چنانست که کار
 خواهد که دقایق را معلوم گرداند نسبت از بعضین کند و جامه یکبار در پیشند و خطرتی
 خاص مصطفی رود و هر روز دو مرتبه غلغله کند و در شبانه روزی از آن از بعضین **بزرگ**
صد و هشت گزشت این اسم را دعوت کند و شرایط و آداب دعوت و خلوت همانست
 که چون از بعضین تمام شود سخترات از بعضین در آید و او را اخبار آن گنند و هر بار
 نگاه باید هشت نوعی دیگر است خلوت کند مدت **بسیار** روز روزه دارد و شرایط دیگر
 رعایت کند و هر روزی هزاره رکعت نماز چاهت در هر رکعتی هزاره بار **تسبیح**
 هزاره رکعت او این هر یکی هزاره بار قل مراد الله سبحانه و هر باره رکعت **تسبیح**
 به دو هزاره بار **تسبیح** بخواند و هر شبانه روزی هزاره هزاره رکعت این اسم را

دعوت مقرر است و این دعا را در وقت غروب بخواند

کنند و هزار یکصد صلوات فرستد که چون مدت دعوت تمام شود در او کشف کرد و در دم
چهارده مرتبه **یا کافری الموسع الخلق من عطايا فضيله** یا کافری
ای بلند فراعنه که من آید و کشش با فضل خود **یا کافری** در شرح
آلت که اگر کسی در دست ظالمی یا فاسقی یا مفسدی گرفتار آید و هیچ تدبیر روی خلاص گناه
و نجات ممکن نکند باید که این اسم را بسیار خواند چنانکه از هزاره و ده هزاره بگذرد و در شرح
که این اسم را تسبیح عظم خوانند که چون چند روز بگذرد از آن وقید خلاص یابد و از آن
صفتی که پروان آید و از دست دشمن وقید سخت خلاص یابد و اگر این اسم را او را سازد
و بسیار خواند آن ظالم فنا شود و آن زندان خراب گردد و از مال و مال آنکس چیزی
به دست صاحب دعوت افتد و بوضع خرج شود باذن الله تعالی و لیکن باید که صابم و قیام بود
و شکر و رزق در دل نیاورد و فراق و حسد نبرد و از اخلاق زمیمه احتراز کند و در سه
اعتقاد درست بخواند که این اسم پاک بود که رحمت اسم یکن که مخلوق او بگرد و هلاک کند
و نعوذ بالله خسر الدنيا والاخرة شود و از زمان از دعوت چه حاصل کرد در کار
دعوت استوار بود و **یا کافری الموسع الخلق** در شرح کبریت است که اگر خواهد که دعوت جفیان
بر موزیک در شرح کما و مگره که گشت کار بند شود شرط و آداب دعوت چند جای
گفته شد و عدد دعوت که هر ای اسم چند نوع است که در **یا کافری** در شرح کبریت
یکم **یا کافری** است **یا کافری** است که اگر صاحب دعوت این اسم شود در شرط و آداب
از مجموع **یا کافری** تقصیرات و خطیات پاک بماند و آنچه معقولات بنده اثبات کند و این
صورت نفس رو معنی کرده و آنچه علم بنده علمی شود و علم یقین و عین المقبول و حقی
یقین کرده و چون صاحب دعوت این اسم را آورد خود سازد ابداً الله را
از کار باز آید و بگنجی ظاهر و باطن را باین دعوت دهد که چون چنین شود و این اسم

ساخته شد

ساخته بود و تسبیح پنجاه مرتبه که از سزا در هیچ اجمع عدد دشمار نیست پنجاه مرتبه
چنانکه مسقط نکند و که چون شرایط و آداب مذکوره ملازم این اسم باشد و آنچه در شرط
است در تسبیح کردن از روی نیکبختی آورد و در جمیع پیرون از خواص اولی روی نماید
و تسبیح این اسم چنانست که بر سبوح واجبست که انزودن دل از گناه است و دعوت و تسبیح
پاک در رد و با اختیار خویش از اشغال این صورت محترمشد تا مجال تسبیح در این دل آید
بنامیه که هر قدر که در دل او پیدا شود مثل زنگ بشهر روی آینه و آینه کزنگ
دارد روی نماید و هیچ نقصان در روی نبود بلکه در آینه تقیه و نقصان بود بعد از آنکه
آینه انزودن از نقوش تصویراته فاسد و زنگ جهالت پاک کرده بشد انجایب روی
نماید و سبوح از عجا رب چنین پیش از این آفریننده بشد و عبارت از این تسبیح است که
صاحب دعوت این اسم چنان در ایم خواند شود که اگر هر زمان بگفتند دل او را که
و تسبیح بود و عدد خواندن این اسم را خداوند تعالی و تقدس دانند که تسبیح بی عدد عبارت
از نیست بعد از آنکه صاحب دعوت بدین در سه مرتبه در میان دعوت نبوی هم از اول
انبیا و رسل صلوات الله و سلامه علیهم بر او آشکارا کرده چند در صورتی دلپذیر
ز سپاسنامه مقام از صورت ایشان منور کرد و عکس انوار بر در و دیوار هر دو حقه انداخت
صاحب دعوت همان کند که روز روشن شد بر آفتاب از غایت روشنی و جانگساز پاک شد
و چون حاضر شوند سلام کنند و بر آید و بایستند و روی بقبله آرد و بنهار نشون شوند
صاحب دعوت باید روی بقبله آورد و تسبیح هم مشغول شود صاحب دعوت باید که
راوی در قیام و در نمود وقت ایشان گشت و طرق ادب نظر به دار و در روی
ایشان **یا کافری** که ایشان از او پروراند و طایفه آن نماز چنین پیش کرد و وفا بقضای
دارگان این فلق ظاهر است بلکه طریقی دیگر بود که ایشان چند ساعت در یک رکعت نماز

یا در یک روزی توفیق کنند و چون از نماز فارغ شود حضرت ایشان صلوات الله علیه بر سوی صاحب دعوت تسبیح کند گوید که احوال تو چیست باید که گوید هر آنچه شده فی الت و هیچ سخن دیگری کند و گوید و تصور در دل خود راه ندید و سخنان شد و از ایشان تشریح که نمودت پیش آمده باشند چون این سخن بگوید خاموش گردد و دوم را در بیان آنکه که دیگر با سر در پیشوا هم سوال فرماید که ای بنده خاص خدا تعالی تو ازین تسبیح اسم عظیم چیست باید که گوید غرض مقصود من خدای عزوجل است و دانستن ملک خدا بی تحقیق و حقیقت زمین در آسمان یافتن و گاهای هر وجود فهم کردن و بعضی رتبه در دین علیک الله صمد آرد تا از کشفیات کلماتی رسیده حضرت علیان هر چه فرماید که حق سبحانه و تعالی ما را برای این آورده که این راه با بخلی نایم و بجهت از خیم و ادراک خلق با خلق گوئیم بعضی این حدیث قال البقی یعنی سخن معاشره الانبیاء امرنا ان نعلم الناس علی قدر عقولهم اکنون برضه و هراه ما شو و تفرس از کمال عجب و غراب که پیدا شود باید که برضه و در طبع در همراه ایشان شود و نیز اسم عظیم که خوانند هیچ سخن دیگری گوید و حاضر وقت باشد که فی الحال از آن موضع بیرون شوند و مقام بزرگ آورند و کمال صورت و طایق شد بدین طریق بنده و متفاهای عظیم بیند که هرگز مثل آن ندیده اول منزل او را بخانه های عظیم بریزد و با بیت که فسحت و وسعت آن در ضلال و تقابل نخبه و در آن خانه ها پیری نشسته باشد یک چشم و در طرابی در پیش او نگاه باشد چون بدان مقام رسند سلام کنند و از دور بایستند که ایشان بان پسرش گویند و در ایشان سخن احوال صاحب دعوت تسبیح بگویند که این کس را حال چیست آن پسر جواب داد که من طریق مسواوات یافته بودم که این مرد از مقبولان است پس از آن مقام در گذرند و دیگر بالای آن بر خاتمه ای رسند از آن بزرگتر و پیری در خانه ها نشسته

صافی دل پاک روی حق شطیح موافق حال چون ایشان در آید و سلام کنند آن پسر جواب گوید پیش او دقتی چند نموده باشد و در آن مقام که ایشان تسبیح در آن در آید و آشنای سخنان گویند احوال صاحب دعوت تسبیح چگونه افتاده آن پسر گوید من کتاب خود یافته بودم که او از مقبولات چون این سخن تمام شود و از آن مقام در گذرند و گاهی نگاه دیگر رسند بسیار از خاتمه و دریم بزرگتر و عظیم و وسعت و در آن خانه صدق بیعت خوب و با جمال صاحب حسن و با کمال نشسته باشد و سار ضرب پیش او بنامه و چون ایشان اینجا برسند سلام کنند آن شخص جواب گوید و احترام کند ایشان به نشسته و از در می سخن گویند و در آن سخن احوال صاحب دعوت تسبیح گویند آن صاحب جمال گوید من در آشناء اصول خویش چندین هزار سال پیش ازین یافته بودم که او از مقبولات و ایشان بار بار و از آن مقام در گذرند و بهمالی آن آن خاتمه ای رسند از خاتمه هم بزرگتر و بیشتر و بهایات موضع خوش و از همه بزرگتر و از آنجا موضع ایشان در آن موضع آن باشد که قطعا اثر تاریخی در آن موضع نباشد و دستکی نبود و شخصی در آن مقام نشسته نشسته و در آن دیوار و تقوی رود و صاحب یقین چون در آید سلام کنند آن شخص نوزاد آن خاتمه ای و فواض نماید و متفاهای پیش او بنامه و در آن روزی چند بر شال صبور که چک کرد بزرگ او کردند و او را خوش کنند ایشان بر نشسته و سخنان گویند از هر دردی در آشنای سخن بحث صاحب دعوت تسبیح در میان آرد آن شخص گوید من یافته بودم چندین هزار سال پیش از ظهور آدم صافی الله که این سخن از مقبولات از آن مقام در گذرند و بهمالی آن آن خاتمه ای رسند از خاتمه پنج بزرگتر و شخصی نشسته سرخ رنگ پیری بهایات حیات در هشتاد ساله او و تسبیح برهنه در دست گرفته و در آن خاتمه جز او نبود و چون در آن سلام کنند و جواب گوید ایشان بر نشسته و از هر دردی سخن گویند در آشنای سخن

کونید و احوال صاحب دوحه مستحبی عجب آماده آن پر جواب گوید که آری بخنده ^{سال} براد
پیش از این بسته بودم که او در مقبولانست ایشان از انعام درگذرند چه بسیار
آن مقامی رسیده بغایت بزرگ و وسیع و عظمت آن در وصف سخن در آن بزرگی
نشسته و دستاری بزرگ بر سر نهاده و بر شمال قاضیان طره فرو گذارده و صاحب
بود و اثر سعادت در او دیده شد و سخنانی خوش گوید و در اوضاع بسیار نایاب و نیکو روی
باشد و پیش از آنی روان بغایت روشن گذرد و دیده در آن کرده باشد چون در آن
سلام کنند و جواب گوید و سخن گویند از هر بانی در آشنای آن احوال صاحب دوحه مستحبی
بگویند او هم گوید آری من لومی که علوم اولین و آخرین بر آن مسطورت چندین هزار
سال پیش از این خوانده بودم که این صاحب دعوت از مقبولان است عزت است از
آنکاه در گذرند و آنکاه قاضی رسیده بغایت عظیم جانگداز آنکاه شش گانه بزرگتر
بود و پیری شد شکل بسیار خوش و پیش از دیده در آن نشسته و چندی پیش
نهاد باشد اما قدر و شخصیت و دوستی از آن ظاهر کرد و سخن به تندی گوید و هر کار
بمقامی رساند در هر باب که خود خواهد اسلام کنند و جواب گوید بسیار کونید و بیان
سخن او ال صاحب دوحه مستحبی با او گویند او نیز همان گوید که آری من چندین هزار سال
پیش از این در بسته بودم که این صاحب دعوت از مقبولانست پس از آنکاه در
گذرند آنکاه دیگر بر رسیده بغایت عظیم از همه خالقها بزرگتر و هر چه در آن دیده
نجمی که با خدا فرستاده و هر گوشه عجایب دیگر بود که هرگز صاحب دوحه مثل آن
ندیده باشد از همه مخلوق و هر یک از ایشان بگاری مشغول باشند و متوجه آن فعل
باشند که قطعا نفسی بجزی خارج آن مشغول نشوند و جمیع اینها فیض حضرت
و سکون با مرادی بنیادک و تقابلی کنند جمیع چنانکه در سجده باشد و چنانکه

انتظار

اشفا و کشنده سر از بجم بر نوازند و بعضی در کعبه بنشیند و از آن خارج نکرند و در مقام
باشند و روی به بالا کرده و بعضی در ششده نشسته بنشیند و مراتب و قطعا از آن
نیانند و بسلام روی به سمت رست کرده و بطرف دیگر نشکند طایفه از ایشان
لا اله الا الله گویند و طایفه دیگر محمد رسول الله گویند و طایفه دیگر ذکر علیا و علی
و طایفه دیگر آدم صلی الله علیه و آله و طایفه دیگر فرج بنی هاشم گویند و طایفه
ذکر ابراهیم حبیب الله گویند و طایفه ذکر عیسی روح الله گویند و طایفه ذکر موسی
کلیم الله گویند و طایفه ذکر سلیمان خلیفت الله گویند و طایفه ذکر اسمعیل فرج الله
گویند طایفه ذکر یوسف صدیق الله گویند طایفه ذکر شمس بنی الله گویند طایفه ذکر
عزرا بنی الله گویند طایفه ذکر یعقوب کسم ایل الله گویند و طایفه ذکر اسمعیل بنی الله
طایفه ذکر آیه ال الان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یخافون خوانند
طایفه غازی بجا است کنند طایفه نماز تنها گذارند طایفه بر تسبیح مشغول بنشیند جمعی
تقدیس در عمل طایفه تحلیل کنند اعمال آن کرده همه روحانی باشد و قطعا افعال نفسانی
و دوسه شیطان در آن مقام بچند و از هر طرف این خالقها صدمه از خدا و دل از نور زد
گذشته بود از واج ابناء اولین و دلاخرین در آنگاه از نور و ذوق رحمان شنیده
و صاحب دعوت بعضی از ایشان شناسد و بعضی نه و ایشان همه وقت خوش
مشغول بنشیند و فراختی رحال عالم و عالمیان یافته و چون ایشان بد انعام رسیده
گویند السلام علیکم ورحمة الله باعباد الله الصالحین ایشان که در
ادراوند آهسته و نرم جواب گویند که علیکم السلام ورحمة الله و بركاته یا
انبیاء الله الصالحین المرسلین و بیخ آورد و بگناید الا ما ان الله اراد که
نکاه دارنده طریقه ای مقام آنست که چون بر خیال برسد ایشان بنام مشغول شوند صا

دعوت نیز می که مراتب حال باشد و تصرف کند و تصور فاسد کند از آیتان
 از آن نماز خاخ شوند و سلام باز نهند و سکوتی در خود پیدا کنند تا زمانیکه مغز
 و بهتر بنشیند و آواز بلند گوید یا عیاش یا الله الصالحین استمعوا استمعوا
 استمعوا چون مقاسان و سبحان بشنوند توقف نگین و بعد از آن بگویند
 آنها ۳۰ بگوید آن طفل و شرب و تسبیح و تزییل و از کار سستی شود و بعد از
 کردند و سرور ایشان ۳۳ خطبه بر خواند در آستانه آن خطبه فریاد که احوال این مردم
 مستحق چون است اولاد بر آید از مجموع خلائق او را مقبول حضرت حق است و بعد از
 مدتر و بهتر چنان ۳۳ از انعام در کند و سه لای آن خاتمه خاتهای دیگر باشد
 بزرگتر و بهتر و بیشتر از آن خاتمه هما و در آن خاتمه پری نشسته باشد بغایت عالم و
 نیرک و صاحب خیر و یابنده اسرار معتز بنی ۳۳ او را برادر خواند چون آنجا رسید
 سلام گفتند و او جواب گوید معتز انبیا ۳۳ او را برادر خواند چون آنجا رسید
 و از هر بابی سخن گویند اما در وجودی بزرگتر و خود مجموع اشکال که در خاتمه اول
 روی نموده تا آخر موجود باشد چنانچه تصور نیست که هر وی از وجود او حدیثی گوید
 و چینی راز از آن آسان شود و شرح علوم اولین و آخرین منطبق او باشد و در
 هر مرتبه که بود او جز در دو شکلات یکشاید و در صورت بیشتر خود را نماید با ایشان
 و احوال گذشته با هر گوید و صورتیکه از خاتمه اول روی نموده تا آخر همه را چنانچه
 و در هیچ سخن سرود نباشد چون سخن از هر باب تمام شود آخر شکلات معتز و بهتر
 فریاد که در حال صاحب دعوت استیجیه فریاد آن بر فریاد که من در لوح محفوظ و به
 همچنین هر سال پیش از این که ظهور آدم است که این سخن از مقبولان است فریاد
 و او را روزی الحاق این تصرف فرصت نیست و بحضور تو که معتز و بهتر انبیا

مطالع

مطالع عالم ملکوت و جبروت در یابد و اشکال عالم علوی زرش خاطر برضد و دیگر معتز نماید
 پیرسد که او را چه میسرست فریاد که بالای این خاتمه و خاتهای دیگر هست که من آنجا
 مجال سخن و گفتنی عقل نیست اما امری و فریاد که از عالم بالا میسرست من مطیع آن
 و فریاد و در هر چه از آن عالم روی نماید من عالم تحت ستم و در آن عالم مطیع تا به عالم
 در نهایت ترتیب و راه بگردان غیلام و مردم از انعامات صاحب پرورد میگردم و در
 مطیعات شکل خاص میگردم و بار و روح خاص تا نزول میگردم و از قدرت خدای ملک است
 خبر با ایشان و هم ایشان گویند بارک الله بعد از آن روی بوی بالا کنند معتز انبیا
 ای پاک کننده دل مؤمنان از مشغوشات بدعه و رای نخبند ایمان بی وضع است تا
 از کفایش بی منتهای خویش فرمان برسان و در حال این مستی صاحب دعوت چون معتز
 انبیا آمدند و مناجات فریاد از عالم صمدیت آوازی بر آید که هیچ آفریده مثل آن
 نشیده باشد و در میان آن آواز حدیثی باشد و در آخرت این سخن بود که ای معتز علیان
 دای سر دفتر آدمیان آرزو که این صاحب رجز مرا می آرزویم مقبول حضرت خویش گردیم
 بوجه قبول بود که او درین اسم اعظم تسبیح کرد اکنون بنامید و آگاه بشمید که قدرش
 مجموع انبیا و را داده بودیم بیک سخن داده ایم و آن نوی که همه مصطفی و توفی که کعبه
 داده ایم بیک ملک مجتهد داده ایم که آن جبرئیل امین است اکنون ثواب و در جبروت
 پیغمبری سیون محمد مصطفی ۳۳ و مرتبه و توفی ملک همچون جبرئیل با این مرد صاحب توفی
 بخشیدیم و او را قبول و مقبول گردانیم و دعوت او را اجابت کردیم و هر چه مراد او بود
 بر آوردیم اکنون هر چه از حضرت خدا طلبید فریاد و او را آرزویم و ما در پیر او بر جبروت
 کردیم و از آتش جرح آزاد کردیم و از عقوبات عقصا را نیندیم و بهشت باقی روزی کردیم
 در راه رست بدو نمودیم آن پر خاتمه نضم او را بر دارد و گوید ای نخبند بی منت و این هم

فی عتق ابن سعاده و نصرت و اطلاع ابن صاحب دعوت کجا آمد خطاب آید که نشسته باد
 سخن هر بنده نمون کسید اشد احوال او بدین درجه رسد اما این سخن عزرات کیهان است
 از بزرگت یکم اسم ما است که از او در سائنه و تسبیح کرده و بعد از خوانده و بسیار تلاوت
 بصدق کرده چون این سخن تمام شود از حضرت عزت خطاب آید که از جمعا ارجوا آنچه
 چون سه نوبت این خطاب آید مقرر بسیار با آن پروین فراموش برضیه و از انعام گرفته
 و آن پر بزرگ عالم با ایشان همراه کرده تا به خاقانه ذاکران و سبحان و مقصدان و مطلق
 و ساجدان و راکعان و قیامان و مصلیان برسند از آن موضع جوی همراه ایشان شوند تا
 بخاقانه هفت گانه باز گردند و پیران معتمدان با ایشان موفقت کنند و بیاینده صاحب
 دعوت را ایجابی خورسند و همه زیارت کنند و تقییل است او کجای آورند و از پیش او
 ناپیدا شوند و او را رحمت صحبت ایشان هم در زمان غالب کرد و بگوید همان یاران و
 صحبتان عالم روحانی خواهد بود که اسم برقرار خوانند که ناله بهتر بنیاست اما پیدا شود و بگویند
 دل او کند و گوید احوال این جهان این همه نخواهد بود و زود بگذرد و دستگیر دل او کند
 احوال این جهان و کار خود را عالم خواهد بود تو خاطر جمع دار و چنان تصور کن که در روز
 حمان این سرای ناکاه بگذری و هر چه هست بگذاری پس اعتماد بر عالم فانی کن و روی دل
 به عالم باقی آور و با مردم این عالم آسوس و طمأنینه صاحب علم ملکه باش و قرار گیر و
 با بزرگان در مطالعه ارواح پیش که ناکاه وقت رحلت میرسد و باید که حاضر وقت باشی
 و بعد از آن مقرر انبیا و مرز چشم او پنهان شود و او را آرمی و قرار می و سکونی پیدا
 و کس در جمیع شبها پیش او مشا را کرده و علوم اولین و آخرین حاصل شود و وصایا
 یکنانه ضمای تمام کرد و او ایتمه در یکدم واقع شود که یکنان برین کجا این چنین صورت
 به چندین سال تمام شود باذن الله تعالی هر یک ساعت لطیف تمام کرد و صاحب

دعوت از این همه

در عمر این همه در جرات بگذرانند و بزرگدانشه و مردم که در بنای تصور است مطلق کنند
 غا ظانی اند پس برده بگذارند و چون ایشان بکیده را مرنفق نمیشوند چگونه بشنا
 هزار پرده نور و ظلمت از پیش خود بردارند و علفات اصلی خود باز رسند و هر که محبوب
 ماند و ایشان که بغیر خود میجویند چگونه نگاه داشته و در اصل است و او را سوزاند
 و اسم باز دوم امنیت یا قیامت من کجا خودم ترسند و کم محال لطفه فی الله
 یا قیامت ای پاک از همه جور بیست راضی و آسوده نشدند فعلا او **خیمت**
بازوم در شرح صیغرت که اگر کسی فروماند و به حال او را سازد و هر مسیحی بعد از غارت
 چهار صد چهل چهار کرت بخواند او را کار و مشکل ده کرد و اگر خواهد که قبول دل
 کرد و بعد از آن خود بخواند همان عدد و اگر کسی در دست ظالمی عقیده بود و خلاص و نجات
 طلبد یا آن نیت دعوت کند بین ترتیب اسم راسته هزار صد و سی مرتبه کت چهل
 بر رسول ص و هزار مرتبه نیت در وقت آینه فاعله تجر حاضضا وهو ادم الی
 هر روز هزار صد و بیست بار که بخیر بس یا مقید که در گرفت خواند صاحب دعوت نیت
 خلاص او این دعوت را ایجا آورد یا کسی را با جرات خود باین دعوت نرسد و اگر کسی
 خواهد که بکشاید دعوت این اسم کند چندان مدت که تواند این ترتیب اسم را هر چند وقت
 وقت بار آید اول آقا فحشا نوح را با علم محققه و هفتاد و هفتاد بزرگانه و هفتاد و
 صلوات بر رسول نرسند **خیمت** **بیم** در شرح کیمت است که اگر کسی راست بخواند
 زمان بسته باشد چنانچه هیچ کار از او بوجود نیاید و در زمانه و مسکر در آن در پیران عالم
 بود و چشم مردم حقیر دینی اعتبار نماید و کس او را تو میزند و در راهی کند تمام نماید
 و خواهد که سه انجام کار و مثل و عمل او نیک شود و آن عقیق و یسک از کار او برون
 دست عقد شغل و اعمال بزرگ گردد باید که مدت چهل روز استوائی دعوت این اسم کند

دعوت از این همه
 هر که در این دعوت
 هر که در این دعوت
 هر که در این دعوت

ترک حیوانات کند و غذا از نباتات خورد و اندک خورد و اگر چیزی بخندد خواهر برنج بر وزن یک
 پزد و نیک آنرا با خراط کند تا از آن نشیان نیارد و اگر سبیل بپوشد سبیلی که سوزن طایفی با
 عرق کل بکار برد و اندک خورد و در حدیث چهل روز با مردم کمتر نشیند و قحط با زبان
 قضا نکند و سقایی خالی طلب کند و اگر اوقات آنجا رود و اگر در میان مردم بود با
 کسختی بخوبی قضا نه عادت و نه غیر عادت و در دعوت بود و کللی دل و جان و عقل و
 هوش با هم دارد و حاضر وقت خویش بشد تا چه پیدا میشود و از آن شکل غریب ترسد و
 دعوتش غلط نیفتد و اگر علمای دین تمام اینواقیات بر حقت گوید قسمت کرده اند
اول آیت که چون چند روز بدین بگذرد و در روزی هزار و چهار بار این کم در دعوت
 کرده باشد بعد عالم چشم او بسته نماید چون برک دشمن و خود را و جاهه خود را و وقتی
 که در آن نشسته همه سبب بندد به که دل قوی دارد و تصور نکند تا روز هفتم **دوم**
 پیدا شود و آنت که روز ششم در آن باور کند خواه در ظلمت و خواه در کثرت و کوسندای بی
 آدم چه غرض ازاری و تصور در این دعوت چست بر خیزد و بکارهای و ماشا شول پان
 ظلی و نفسانی بود و روزگار تو رسد او را نصیب نکند باید که سخن ایشان را جزا گوید و اسم
 بلند تر خواند که ایشان را چشم او پنهان شوند **علاستیم** روز سیزدهم بخانه خالی رود
 و شوش و غم شود که ناگاه مرغی سبز میند مانند های که بر سر او نشیند و با کللی عظمی کند
 و نونه زند از آن جز مرغان بیا رجع شود اما کوچکتر از آن باشد که بر سر او نشیند
 و غفلت لیا کر کند و مرغی که بر سر او نشیند بر بروی او زند و با کللی عظمی کند
 که صاحب دعوه دل قوی دارد و اسم اعظم را بلند تر خواند که آن مرغ ناگاه بگریزد و آن مرغ
 هرگز بر نهد و داشت و خوبی در دل او پیدا شود و اندکس بر نهد **علاست چهارم**
 که چون بد دعوت شوش شود ناگاه روز هفتم چون اسم بر آن سوال خواند که غالباً

نور از طرف

که غالباً بعد از صلوات عصر بود که از در خلوتش مرتفع پوشی در آید بشکل درویشان و بصورت
 امری بود و بر طرف رت او خالی نیازد که پند سوری سیم و سطر از آن خال
 او خند چنانکه جای غیب بود که صاحب دعوت مثل آن ندید ه باشد و آن مرتفع پوش
 چون در آید و سلام کند باید که صاحب دعوت جواب گوید و عزت بدارد و برای او بر پا
 خیزد و پیش او جواب سلام سخن بخوید تا دعوتی گسترند کرد و آن شخص زانی نیک در برابر او
 بایستد و از هر گونه سخن گوید و دل و خاطر او فریبند تا او از آن دعوت بازماند باید که
 غافل نشود و هیچ سخن نگوید تا او نیز برود که اگر سخن پیش او گوید سلاسی شود و زبانش بر
 دریا کند و کی در سخن او نشد و اسم را فراموش کند و کاشش نغز با الله تمام **علاستیم**
 آنت که در روز نهمت هفتم غالباً هر کس پیش او آید از بی آدم و ملائکه و ارواح دیو و پری
 و غیر هم غمیشند بدانند و بدانند که خلاق عالم چه بگویند و چه می خورند و کی عیاشند و کی بیوش
 و چه عزم دارند اما شرط آنت که هیچ از این اسرار کسب بازنماند تا دعوتش تمام شود و اگر
 بنا هر قی سرتی از این اسرار باز نماید عظمی الدعوه شود و در کس تصور او نماند و آنچه کاشش
 بجای رسد و ارواح عالم غیب و ارواح شایع از او بچند که هر از کاشش کرده **علاستیم**
 آنت که از روز نهمت هفتم تا روز چهارم در ظلمت نشیند و سنده مرتفع بخت و بعضی گویند که
 شب یا آمارح بطریق اولی که سواقی اربعین است چهار در چهار و چون در میان
 نشیند و بد دعوت مشغول شود چون شب در آید چراغدان بنزد که دروغن در آن نشیند
 قتیله در آن نهد و هفده نوبت سوره قل او بر آن قتیله خواند و دروغ نیت و یاسین
 بر سر آن قتیله کند تا بسوزد و بدین موضع تا مدت هفت شب بگذرد و درین وقت
 بسیار عجایب پیدا شود که شرح معلول است که در اینجا نمی آید اما در کتبهای دیگر است
 دعوه دانند که چه می بیند باید که درین هفت شب بخورد پسند میرساند که بعد از آن ناگاه

بجهاش سخنش منند له او حاضر آینه و کینه ای فرزند بی آدم برضه ازین خط پر رون رود
 ازین نعتی رخسار روی برکوان و بکوی که مقصود تو ازین دعوت چیست اگر مال چوینا
 ترا بچق قارون برکم و اگر عاقبتی مشوق بیایم و اگر علم خواهی تو با سرزمند اگر که سخن
 دردی با ما که در اینم و اگر که سحره اند باطل کنیم و اگر امارت و وزارت گرد تو دردی ترا
 بدان مقام رسانیم و غیر ازین تقریرات هر مراد که دردی سعادت کنیم باری مقصود بکوی احتیاج
 کنیم و چند که سخن بگویند ازین جنبه باید که جواب بگویند تا ایشان بگویند یا کسند در قسم ایشان
 بنایت غلیظ بود و برستی که بند و متابعت اسم عظیم بچگونه پس اگر صاحب دعوت کامل
 باشد و آن اسم که ایشان در قسم یاد کرده و در کلماته ارواح بر همان اسم بگویند
 سه مرتبه در گویند نشکند و اگر که در شواهد گرفت باید که گویند ای آفریندای خدای شمارا این
 کاری نیست و طلب شما نکرده ام آنکه طلب مقصود من است خود پای و در اسم خواندن
 وقت نگاه دارد و چند که بصلابت تن بکیند که برضه از میان منند له و خطیرون آید او را
 ترسانند باید که ازهای خود جنبه و دعوت شمول باشد که اگر از خطیرون آید او را طلب
 کنند **علامت هشتم** آنست که در روز چشم ناکاه غلبه و خوابی و غلظتی و دشمنی هر چه تمام تر
 پیدا گردد و زفره و مطراقی که مراد آن مراد از زهر آب گردد و چندین هزار شعل و شمع
 و چراغ و فانوس چندین جنبه برشته نماید دیگر که در میان آدمیان نباشد در برابر
 او که از بند و هر کس بصورتی و سلامی و در کون بصری آردی چون روی آدمی در بدن چون
 بدن شیر و بعضی اسر چون خیل و پای رت چون آب و بعضی اسر چون خار و بدن
 چون کاو و هر یک از ایشان بصورتی دیگر و بیکر اسپند بقا است چون ساره و سه
 چون بوردن و هر یک بیکر کبی مراد از بصورتی که فهم و فهم بیکر صاحب دعوت باید که

توح

که تفریح و تماشا می آمد خلعت و هم را بر او بخود بصلابت تر خوانند تا زمانی از آن جنود
 و لشکر بیان باورسد و هیچ سخن بگوید که آن جنود با اینهای عجب کسند تا او را از خود
 باز دارند باید که نظر بخورد و در طرفی آداب و تعظیم گوش دارد تا زبانش از خود لال
 خورد که لشکر بگذرند بیکر ملک پیدا شود و پادشاه در تحت آن چیز بشد و سلطان مردی بقا
 موجب بود بریشی بگوشده و ماری عظیم بجای تا بران بدست گرفته و بسیار پریان بصفت
 ماه و خورشید در پی آن ملک پیدا کرده و دست بهم نهاده و طالعید دیگر بصورت های
 خوب و لطیف طبقهای شمار بر سر گرفته و پیش ملک الارواح اسپتاده و سی هزار امرا
 پری در حکم اویند و هر یک تومی و تبتی خود دارند چون پادشاه درسد با عجز و اکرام
 بر صاحب دعوت سلام کنند باید که زود برضه در دست ادب برسیند نه در حال آن پریان
 که ایستاده اند و جواب سلام بگوید که علیک السلام و رحمة الله وبرکاته و دیگر سخن
 بگوید و هم را بر او خوانند آن زمان که ملک الارواح سخن در آید و گویند که ای صاحب
 دعوت مقصود تو ازین دعوت چیست گویند با ملک الارواح خدا قسم از تو را ضعیف و
 پیغمراز تو خوشنود با و چنانکه بدعوت من آمدی در صحت بسیار کشیدی اکنون ملا
 من ازین دعوت باشن تو بود و دیگر آنکه مرا بیکر خویش نمایی و هاشم کنی نام را
 بشناسند و مد کنند و محبت و عقده از محل تو خل من بیرون بریند و هر چه رای من
 باشد مطاعت کنند و گویند که ملک الارواحی زفرانه غیب مرا برود و بی خود را
 بمن نمایی و از احوال من غافل نباشی و بی غلبه بشکوه البصیح خویش بری در
 خلوت نشانی و چون پادشاه سخن او را قبول کند و او را بدست خود نماید و لشکر با
 فرمایند تا او را به نشان کسند در میان آدمیان و این لشکر را همه در حکم او کند
 و ملک الارواح خود فرمان بر او را شود و بسیار نجایب از او پیدا گردد و نام آنها

پران صاحب دعوت

دعوه در عالم خاش کرد در مشرق تا مغرب خلاق باو محتاج شود و قسملک ملک الارواح
 بدست خورشید محبت نام نوبه و باو بدو نشانی پیدا شود که چون قسملک ملک الارواح
 باشد چگونه او را حاضر کند و نام امر آء و در آء خویش هم بر آن نوبه و همه را در چنگ او کند
 و چون این عهد بوقت نام تمام شده باشد یا در شاه جانی خویش بر تشریف بیاورد پسند
 و هرگاه که آنجا می برسد از چشم ادیان پنهان باشد اما ارواح چسبند و پنهان هستند
 او کنند چون عینه و بنده و چون خواهد که عیان مردم در آید آنجا می آید مردم او را
 پسندد و چون تشریف پوشیدگی را و تمام شد آن زمان ملک الارواح وجود او را در او
 گشته در چشم او پنهان شود باید که صاحب حقه سوره الفتح بر خواند و بعد از آن روز
 منتهی برود آن آید و لغوی میس باید گرفت و کار حساب باید کرد و در نگاه باید داشت تا ملک
 ارواح از رؤس خود نماند و در وقت این پیش **بسم الله الرحمن الرحیم** است که اگر صاحب دعوه
 خواهد که هم دنیا مستر شود و هم عقبی باید که اندون صفاتی دارد و طبع بکمال کسی بخشد
 و طریقی طهارت و آداب نگاه دارد که حق بگماند و قضا علی آفته و او را ملک اللاله
 نام نهاده و این ملک با آن عظمت وجود او همه زمان بر در این اسم عظیم اند
 و چون وظیفه طهارت و آداب بگذرد و در هم چنین علی الدوام به محبت شوقی بود
 آن ملک الملائکه روی باو نماید و نشان او را از ملک الملائکه چنان بود که نگاه هنجی
 هر روز بخاری پیش آید و پنهان گشته در روی استخوان در کار آخره بود و در طهارت
 آسمانی او را از درجا درقیقات و مخلوط و در بوسه کنان از ملک احکام و
 او را در خبر هم بر سبیل سلوکی و از نظر او پنهان شود و صاحب حقه معلومی ملک
 الارواح اول خلق بود که آن شخص یکی از جنود ملک الارواح است که صورت الارواح
 و صورت ملک در تشخیص و تکلیف باشد میگرداند اما آن طایفه جزئی از این عالم

خلیفه

گنبد و همه ملک منفعت بودم در دنیا و در عقبها و مدد جیبیان دشت خلق را که خلق
 ملک و نیایی دارد و مرادات این جهانی و بیاری آن بود که از احوال ایشان
 در کات و عقبها تمام آید باید که صاحب دعوت بنده فرات وقت در بایم
 که ملک معظم است و بسیار کارها در جوی و آفریدی از در وجود آید و از جنود او نیز
 مدد برسد و اگر خلق میان ایشان بدید شود مددی از عالم علوی شود که از معصوم
 و صلوات او را پیدا شود و شرح و خاصیت سجدت ایشان و ادراک خبر خصوص ملک اللاله
 و یافتن او بجای نرسد و شمه در شرح که بطول بند باید که صاحب دعوت چون
 واقف شود که آن شخص خارج لشکر ملک الارواح است و حق تعالی او را لطف عالم کبرا
 آفریده و آرزو و مرادات عقبا از نو باید طلبید هم خود بخوار رسد صاحب دعوت
 و هم خلاصه برادر رسد اما سر بر پنهان باید داشت تا جوار عالم علوی آرد
 که نشود انشاء الله تعالی و اسرار زهر است با احتیاط است الذی و یصعب
 کالتشیخ و حقه و علمنا باحتیاط ای بخشاید توانای آنکه فراخ شدی همه
 چیز را بر حمت و علم **حقیقت هم دعا** در شرح حقیقت که اگر کسی ارضی بسیار بود
 و وجه آن ندارد و کسی اعتماد بروی نمکند چون اسم را بسیار خواند و شرایطها داشت
 نماید اعتماد بر او کند و غیبت احسانها بوی کند و بهر عمل که شروع کند نماید
 و هر معامله که کند او را خایه بود و هر چه روی نهد و دست از آن اول بود و هیچ واسوئله
 و سباب و اطلاق و اسوئال و شکوه او بسیار شود و اگر در ایم جوانه عمر سینه و پنهان
 کران وضع کند و اگر حاجتی بکسی دارد در صنف می شود و در وقت و بخت و صعبه
 نیست روزه کند و در میان روزه بزرگی متزلزل رود و هر کعبت نماز حاجت بخوار
 و چون سلام دهد صد یکبار صلوات دهد و یکصد بیکبار این اسم را دعوه کند که آن حاجت روا

روا شود **غایت سوم** در شرح کبریاست که هر از برای خود چه از برای دیگران که اگر دعوی
 این اسم کند آنچه مطلوب نهد با تمام حاصل شود و جمیع مرادات چنانکه در دعوی این اسم
 چنانست که غایت روز و دعوت کند و هر روز از نماز هر روز حق است و هر شب هزار
 مرتبه است بر خواندن این دعوت و دعوی ششانی که بعد از آنکه دعوت تمام شود تا نماند
 شخصی بر او پیدا شود از رجال اشقیه که با غایت مروری چنان ندیده باشد بلکه در منصب
 و عظمت و عالم باشد و چون بصاحب دعوت رسد او را از جمله ذات عالم غیب واقف
 گرداند و چند علم بسیار شود که هر کس بدین دعوی محتاج کرد و یعنی او را نوعی رزق بسیار گوی
 بطلب کند و برود آسان باشد و در شرط صاحب دعوی آن عمل کند **دعوی الله تعالی**
 باز کند و این عمل چنان باشد که هر کس بدین دعوی کرده و ندیده باشد و بر او عمل نماید و اگر
 خواهد که گوید باز کند تواند و بر آن قادر باشد اما شرط دو طیفه صاحب دعوی آن
 که جز وقت ضروری و فریاد خانه بی این شغل نشود کرد و آنچه متعلق به عالم صورت دارد
 و دولت مردان طلبند باید که طریقه مراجعت و آداب آنرا نگاه دارد و هرگز نکند و اگر
 خاطر او بر نهد که بطا صاحب دعوی باشد و اگر ایامه جسمی دارد از هر حاجت که هست و بر
 نی آید عدت کسی و در روز روزه دارد و هر روز همان وقت که استساج اول کرده در وقت
 که اول عمل کرده سه هزار مرتبه و در وقت بر خواندن آن اسم بیشتر آن را که بود و توفیق
 داشته باشد و اگر دعوی ارواح کند عدت چهارم روزه در خلوت نشیند بشرایط مذکوره
 بشرایط مذکوره و هر روز چهار روز چهار صد و چهل چهار مرتبه و هر شب همان عدد و هر روز
 هزار و چهار صلوات بر محمد و آله و سلم و هر روز نود و نه مرتبه **دعوی الله تعالی**
 آینه خواندن که حاجت یا **بسم الله الرحمن الرحیم** این دعوت چنانست که اگر خواهد که در نامی عالم غیب یاد کند
 شود عدت سه از جمیع کس و عدت روز بود در خلوت نشیند و در آن عدت هر شبانه روزی

هر روز روزه است این اسم را دعوت کند و هر روز هزار یکبار بسوره قل همانقدر که در
 خلوت است هر کس از کلمات آسمانه و در یاد و بر هر چه بکند و بزبان حال خاص خود باو چنان کند
 باید که سه نگاه دارد و اگر مرتبه نزدیکی وزارت و امارت خواهد مدت هفتاد و هفتاد
 روز در خلوت نشیند و هر روز هفت مرتبه **دعوی الله تعالی** این اسم را بخواند و هر شب
 هفتاد و هفتاد بسوره اطلاق را خواند که چون آن عدت منتهی شود باو علم ارباب
 طلب و کثرت پیدا شود و هم همراه است با تمام آن **دعوی الله تعالی** که
 آنکه این دعوت با تمام آن ای عطا دهنده خداوند منی بدستی که ذکر است همه
 خلایق را عطا می نماید **دعوی الله تعالی** که اگر چیزی است کسی در پیش روز
 و جاه و رفعت و اجناس شرعی بسبیل امانت و خواهد که آنچه ببلات باورده باید
 که این اسم را بر هر چه بخیر کند مشک و زعفران و در وقت تحریر بخورد بر آتش کند و نوشته را
 بخورد و در هزار یکبار است اسم را بر آن خانه و در سر لانت و ولعت که ارد باید که هر کس
 سه مرتبه بخورد که دست چکانه و در دماغی با آن نرسد و بلات باو باز رسد چنانکه اول
 نماده اش و اولی و اگر بر جامه کعبه بشکند زعفران نویسد و یکبار اول مرتبه نوشته را
 بر خواند و در کفن بست کرد و با او در کور نهد بمرکت این اسم آن آن است در کور
 نیز و دینوسد و اگر چه در دنیا ما خود وقت بوده باشد و اگر کسی را پنج مرتبه بخورد
 نمود با الله هیچ تمهید بر نشود این اسم را بر کافری خطای بشکند و زعفران نویسد
 بشرایط مذکوره و بر بار خنده و شفا یا به از قدرت الله تعالی و اگر کسی بخورد سطر کند و
 صاحب دعوی خواهد که آنکس بسفر نبرد این اسم را بر دست آهون نویسد و عدت
 آنکس و در دیار قبله طرف خاک آنکس بنهاند که در راهی یا کوزه آن عزم نماید و
 و اگر دیگری خواهد شد و سفر ضروری بود خواه تاجر و خواه جمعی و خواه فقیر و خواه غنی

این سه تا را بر پشت آموزید و در میان بار و زنت که از حرامی و سارق و قصاب چو
 و خوشی اجنبی باورند و از بلا و آفت ایمن بود و در راه مانده نشود **عاقبت**
اسم چهارم در شرح کبریا است که بر صاحب دعوت لازم است که دعوت اسم کجا آورد تا
 در دعوت کند هم نبود و همچنین خاص در یاد شود و در بطریق استقلال و توحید صاحب دعوت
 بود در صاحب دعوت حروفی را که کلیات پنج بود دعوت این اسم چنانست که بدست **عقبات**
 روز دعوت کند و هر روز **توحید** و هر شب **توحید** کت خواند که بعد از آن هر چه از **عقبات**
 تمام ملاحظه مرادات او همه حاصل شود و این دعوت در میان خوانند و اگر خواه که
 درین دعوت ارواح را حاضر کرد اند **چهل و یک** روز شب و خلوت نشیند و هر روز
توحید و **عقبات** و **توحید** هر وقت **توحید** و **عقبات** را بخورد **توحید** که چون این دعوت مستحق
 کرد و جمی از کار برایش بر سرای او حاضر آیند و مقصود او را بر آورد **توحید** و **عقبات**
 است که بدست پنج روز هر روز **توحید** کت دعوت نماید و چهل و یک بار بگوید **توحید** از اول
 تا آخر بخواند **توحید** و **عقبات** هر روز **توحید** کت این اسم را دعوت کند و سوره
 قل او حق تا آخر توره کند **توحید** و **عقبات** در یک بدست **توحید** روز هر روز مقصود
 مقصود دعوت است این اسم را دعوت کند **توحید** و **عقبات** تا آخر **توحید** و **عقبات** کت
توحید این دعوت است که چون صاحب دعوت دعوت مقصود و وقت روز دعوت این
 اسم کند و هر روز **توحید** کت این اسم را بخورد چنان مطالعه کند که نگاه طایفه
 بشکل مسخران بدرخاند او آینه و زری و نعمتی چند باورند و گویند نلان کن **توحید**
 و نام گویند که امانتی چند با وسعایم که حتی اوست بدست است چون ایشان را در
 آوردند با عقدا تمام نبشند و دیگر را آگاه کنند و به شورت گویند که این همان
 شخصی است و عذر ز صحتا بخوانند و صاحب دعوت بداند که چه بیانات و مقصود دعوت

پانزدهم

صاحب دعا

و ظنم لکم

و در طهر است تا بگوید او پنج گوید تا ایشان گویند و دیگر را که در آن صحت حاضر باشد که ما بگفتی
 بودیم و در دریا نگاه با دستهای برآورد و گشتی تا در غرقاب انداختیم ملاکت و کت
 و اینم در نگاه از روی آب دریا پیدا شد و گشتی تا بار گرفت و از بلا و فقره ساکن گشت
 و سلامت از دریا خلاص داد و او همه دست بنزد اویم و در طرف دریا آن او را ز بسبار
 و مریدان و معتقدان اینم در آن طرف بسیارند و دیگر مسخران دریا و پیمانها از او
 خبر میابند و همچون خضر و الیکس علیهما السلام در کوه بر عالم بیستر شود و مرد را از حمله ها
 خلاص دهد و بسیار مردم و اهلب این شهر خوانند که صاحب دعوت از جای خویش حرکت
 نکرده باشد از غایت دعوت چون به برتری یا در کوی صورتی از مواضع خود خواب کشاید
 دعوت علیه کند و در خواب رود و در آن خواب علیه و آتونی خلق را چنانکه در بلا و مضرتند
 و خود را چنانکه یک یک مردمان را میگرد و از میان بلا بیرون میآورد و این دستگیر لغت
 داند و اسم همه اینست **یا دایات الیه یا کل یقوم خاضعا لرحمتیه و در هدایت**
یا دایات ای جزا منده بنده کند **عقبات** یا منده **عقبات** از ترس او پیوسته
اسم نهم در شرح صغیرت است که اگر کسی بخورد باشد هر جا بعد از خزینه **توحید**
 در خلوت یا قصد چنانک و پنج که بخواند کار تمام شود و درونی مشغل عمل او بدید کرد و
 وحشت از وی برود و اگر بدست پنج روز روزه دارد و هر روز دو نوبت غسل کنی بر آورد
 و بعد از هر خزینه صمد و یکبار بخواند **عقبات** و **توحید** استقامتی تمام یابد و اگر غایبی است
 و قطعا فکر رجوع ندارد بعد از هر خزینه **توحید** کت بخواند که بی خیار نگاه مر چک کند و
 امید ی کسی دارد از هر نوع که هست بدست **توحید** روز روزه دارد و هر روز مقصود
 در صفا و دعوت کت بر چیزی شیرین بخواند و کجور و آکس و هر مرد بر آید **عقبات**
خاصیت اسم نهم در شرح کبریا است که اگر غایبی بود و احوال خیر او نداند این اسم را

و در حق این کتاب

به نیت او خارج از حرکت بخواند و بعد از آن دو رکعت نماز بکند و در هر رکعتی اهل کعبه را و
 شاره زنت قل مرادند و آیه الکبری زده نیت بخواند و چون سلام دهد صد بار صلوات
 فرستد باین عبارات اللهم صل علی محمد و علی آله و صل علی
محمد و علی و صل علی آله و صل علی آل محمد و صل علی آل محمد
 دیگر این هم را تسبیح کند و بعد از آن دعوت بر سر نیت آیه بسم الله الرحمن الرحیم
 دار که دعوه کند در زمان نشستن بخارد و در خواب نوشته بر بالین نهد باذن
 الله تعالی هم در آن خواب احوال غایب را ببیند چنانکه آفتاب احوال خوشتر با
 صاحب دعوت بگوید و از آن تقریر که او گفته خلاف بنور و اگر آن بود که خبر داند و
 احوال او معلوم کرده و خواهد که از آن سرفراز آید باین نیت بخواند هم در شام است از آن
 تمام نقل سازد و قاپوس صاحب دعوت نیاید فرار نیکد و بایه که شک نیاید و وقت
 صروف آن کند و اگر کسی غم مفر کرده و احوال او نیکو نماید که بدان سفر و خوشی
 پائی بر آورد و بزبانت کاه مبتکر رود و حرکت نماز بکند و در هر رکعتی هلند الحمد
بصفت بار آیه الله نود التسموات والاارض را اما آنجا که قضا که جن نود بخواند
 و سلام دهد همین آیه را چهار بار بخواند و بعد از آن سنة هزار حرکت این هم را دعوه کند
 به نیت لبین مفر و کرم باطل کرد بسم الله الرحمن الرحیم این دعوه است که چون صاحب غم
 رسد بسیار حالات غمناک او را بدین شود که گفتمی آن بجز خدا تعالی کسی دیگر نداند
 و از خود همه عالم با خبر شد و احوال هر غایب که از او پرسند نشان حقیقت بگوید
 و در هر ملکی صورتی واقع کرد همیشه از همه کس او را خبر بود اما وظیفه نیت که دعوه
 ایگای بجای آورد و این را دعوه خالق گویند و صلت این دعوه صد و نسی روز
 است که هر روزی بسم الله الرحمن الرحیم بخواند و در سخن خود در مقصد او مقصد او باشد و وقت است

بخواند و باید که همه حالی باشد آورد و اگر نخواست بسم الله الرحمن الرحیم بخواند و غسل
 پاک کند و غسل قریب بجای آورد و سوگواری از آن سزاوارتر است از تعیین زمان دعوت
 بر آورد و در ای عالم غیب بر دل او نگیرد و در دو اسرار علی اشیا و مایه نماید که
 سر را نگاه دارد اسم نوزدهم اینست یا خالق من فی السموات والاارض
صل علی من دعا به یا خالق ای آفریننده هر که در سخنانها وزمن است
 هر بسوی او باز کرده یا خالق در شرح صغیر نیت که اگر خواه که گران بگوید
 القلوب یا تسبیح کند و آنکس مال فریفته نشود و بتقلب نیاید و معرمان و تسخیر
 و فیلسوفان تمجیر آن نه نهند بایه که این هم را بر کافری خطای عشق و عرفان
 و کلامی و باب روان اندر در بنام خویش بنام آنکس و در آن لب روان هزار بار
 این هم را بخواند و نفس روان بد باذن الله تعالی آنکس از محبت او بم جزون بود
 و اگر در خص و قید است همین بود تا پیش صاحب دعوت نیاید آرام بگیرد و آن آب سیاهی
 هر درستی که رود بر که و نمرد در آن موضع پیدا شود و اگر کسی از آن باخورد ایمان او
 تازه کرد و حاجت بسم الله الرحمن الرحیم در شرح یک نیت که اگر خواه که تالیف القلوب سلاطین
 کند و همت می و سر روز در خلوتی رود و نیت روزه کند و هر روز غسل یکی بر آورد و
 در هر شبانه روزی هفت هزار مرتبه یا خالق و هفت نیت که این هم بر خواند و معناد
 نیت آیه قل اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و نیت که این هم بر خواند و معناد
 و اگر خواه که تالیف القلوب کسی کند و مدت هفت شب در میان شب بجز در هر شب
 نماز بکند و بعد از آن چهار هزار چهار صد و چهل چهار مرتبه بجزئی تسبیح بخواند مثل
 شکر یا ضرا و اگر تواند بخورد آنکس دهد و اگر شوازه بسوزاند و اگر تسبیح قوی خواهد مدت
 سی روز روزه دارد و بعد از آن عدد اسم را دعوت کند و هر روز هزار کیل رسوله صلی

غایبان تسبیح
 ۱۰۱۰۱۰۱۰۱۰۱۰۱۰۱۰

نخواهد که چون آخر شود بمبادا آورد نوعی بگردد که بهین علت این اسم را بعد
 مذکور بخواند در هر روز ده هزار مرتبه **ایه انا نحن وانا الله کما وانا الله کما**
 منظور بخواند و هزار بار صلوات فرستد **مع ایضاً دعوت چنانست که هر که**
 بجای آورد مراد کمال حاصل شود تا قیوم و شادمان از او گردد و در غلظت او هر چه دست
 کرد اما اگر در آن مقصود که گفت شد او را مقصد دیگر بود دعوت این اسم گفته و این
 دعوت صحیح خوانند و جمله ذرات عالم بر او حیم شوند و هر کس از مخلوقات او را مددی
 و ندمد از روی روحانیت عالم علوی و هم از عالم سفلی و جسمی را بی دعوت بخواند
 که مدت چهل روز دعوت این اسم کند و هر روز پنجاه مرتبه مرتب دعوت این اسم کند که
 در وسط دعوت تاثیر پیدا شود که اول حال هر کس از بی آدم که روی او پیدا اول دست
 دارد و ملازم او باشد و کسی نخواهد که از پیش او دور شود و خوش طبع و گویا و شاد
 چون او را پسندد بیایند و از او ترسند و گرد او آید و طبع و طوری می شود
 برسد او نشیند و خوش از دست او خوردند و اگر در کن دریا بود ساکن دریا بر او
 جمع شوند و از هر بلاد خلایق زیارت او آید اما صاحب دعوت در وقت بخونش از هر
 فارغ باشد و این حرکات را اعتباری ننسند که او را لذت روحانیت حاصل شده باشد
 که قبول خلق عالم تعلق بر او دارد و نفس طالب آن و نفس صاحب دعوت مزاج دل
 گرفته بود و روح از ظاهر بدن نفوذ بود اما دعوت ارواح را چهل روز در خلوت
 نشیند و هر شبانه روزی **بسم الله** مرتب این اسم را بخواند و چهار بار سره بخواند
 تا بر وی ظاهر شوند و **بسم** اینست یا در حیم کل صبح و متکوب و
غیاثه و معاذة یا در حیم ای حیران همه فریاد خواهان تو هم در دکان و فریاد
 رسیده ایشان حاجت **بسم** در شرح صغیر است که اگر کسی در نامه کنی در

این دعوت را در هر روز ده هزار مرتبه بخواند و در هر روز ده هزار مرتبه بخواند
 این دعوت را در هر روز ده هزار مرتبه بخواند و در هر روز ده هزار مرتبه بخواند
 این دعوت را در هر روز ده هزار مرتبه بخواند و در هر روز ده هزار مرتبه بخواند

بعد از نماز

بعد از نماز صبح دعوت **بسم** در وقت که از آن مضیق خلاص یابد و اگر مدت **دوازده روز**
 هر روز صد بار بخواند از همه استمنا خلاص یابد و اگر کسی قرض دارد مدت **ده روز** غسل
 کند و بجزئی رود هر روز صد بار این اسم را بخواند و صد مرتبه **آیه و من یطیق**
الله یجعل له ما یشاء بخواند آن دم کند زنده کرده و بنی القدر تا حاجت **بسم**
 در شرح کبریا است که اگر مدت **دوازده روز** روزانه دارد و جوهرانی خورد و در آن مدت
 هر شبانه روزی **بسم** هزار مرتبه بخواند و اگر بار بار بخواند روزها روید و عینا و شامه و اگر
 برابر ایشان تواند خواند بهتر که چنان معتبر کرد که هر شغل و عمل معظم که ایشان را بود
 حواله کند و صاحب دعوت بقوت اسم عظم و قدرت حق تمامه آنجا بجای ساند و عمل
 هر روز زیاده کردد اگر در خواندن ملازم کند کار او از آن بالاتر رود و مینوی کند تمام
 برسد اما حاصل شود و مستوفی مال کردد و امتیاح بسیار کرده و اگر ترک دعوت کند
 از آن پایه دور کند و از عالم روحانی در مانده و این دعوت را دعوت اتمی خوانند و
 که مدت چهل و یک روز دعوت کند و هر روز ده هزار مرتبه دعوت بخواند که نسیه ارواح
 سلطین بر او آسان کردد و ارواح ایشان بر او تعلق کند و اول پادشاه وقت
 از حال او مطلع شود و طالب او گردد و صاحب دعوت او را بدین دنیا به پیش خود نگاه
 جدا کند و بی شورت او دم زند و در عظمت امور مملکت با خبر بود و خلایق عالم را
 از زمین نفی و دور خوش کند و آن مملکت مستدام بود و او زنده عدل او هر دو پسر او
 شود و سلطین دیار به نفس مال او مشغول شوند و عاقبت از حال دعوت و واقف گردند و
 طلب او کنند و از ملک درخواهند که مددی بی نشان و شکل و فعل و سخا در پیش
 شامت او را التماس میکنند که بر عیال من در خشنند که نیاید او در بایم و بار کردد و
 پادشاه وقت او را از خود جدا کند و از طرف مشرق پادشاهی با شکرت طلب صاحب

دعوت بجهت نایب و چون مخالفت پدید آید هیچ صاحب دعوت حضرت سالت ۳۴ را
 در بایه دور پای او نهد و ذوقی و شوقی از حضرت ادراک کند و فرماید که ای صاحب دعوت
 چرا اصلاح انجمنی کنی کویا رسول الله جلوسه کنم فرماید که ای صاحب دعوت خدا آن
 لشکر است تا پاره خاک از زیر قدم رسب پادشاه برگیرد و پیش تو آید و روشداید
 این اسم را دعوت کن و بر آن بخوان و نفس دردم و در روی ایشان ایشان و کوی که دست
 و پای شمار از اجزا دل بستم و تفرقه کردم که جوشی و آشوبی در ایشان پدید آید
 که ایشان را چرشد چون غبار فرو نشیند لیکن از آنقوم در آنصحنه غایبند و حضرت
 رسالت ۳۵ صاحب دعوت فرماید که از هر طرف که لشکر پیدا شود سپاس کن **کندج**
اصح این دعوت آنست که مدت بمت و یکروز هر روز سه مرتبه بکرات بر خواند تا لایف
 الغار بظیم بود و اگر خواهد که کسی را از اعدا اعتقاد ان کند مدت سه روز روزه درود
 و هر شبانه روزی از آن بخواند ^{و در} خواند که عقبه انسان بغایت عظیم بود و اگر خواهد که
 استیلاک دشمن کند هر بن ترتیب باید که گرفت و هم مدت و یکم اینست یا نام
 قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَلِمَةً جَلِيلَةً لِمَنْ يَكْفُرُ وَيَعْبُدُ مَا تَأْتُمُ أَيُّهَا النَّاسُ
 و صف کردن بر بینه زبانه بزرگی و ملک او را و عزیزی او را خاصیت **هم مدت دو نیم**
 در شرح صغیر آنست که اگر کسی **طاب علم و حکمت و سعادت غریب شد** و هیچ کتاب نخواند
 باید که او را دسازد هر روز نود و نه کرات این اسم را دعوت کند باذن الله تعالی
 و معرفی که از بنی آدم در حجاب بود مکشوف گردد و منفعت بسیار از آن برسد و از
 زبان او فراید بسیار کفایت رسد و حل مشکلات کند و صاحب عموه داند که اندرون
 او را سادات بیرون رفته و کسار عالم پیش او آشکارا شد و مجموع معلومات
 دریافت و مرتبه رفعت او از رده و وصف گذشته و پدید معرفت او بلند شد **اما**
 خرد از خلق

خرد از خلق چسبند ان باید دشت خاصیت **اسم همت دو نیم** در شرح کبریت که به دعوت
 این اسم را و طبعی و جزوی حاصل شود که مدت **دو روز** هر چهار روز **چهارصد** چهار کرات
 بخواند همت ادراک سعادت و غیره با دعوت الله تعالی و عملنامه این کند تا غلبه کند
 دعوت تمام شود و صاحب دعوت بختی رسیده باشد که از هر چه ارکان معلوم بود با خبر شد
 در صلاح سعادت از دل او پیدا شود و از هر باب که میبختی سال خواند او با خبر شد
 و اگر پرسد جواب کل جلد پیش از آن که خود معلوم کند غیب بیکران کند که در خواب که
 کسی را از عالم علوم خویش مخلوق کند و بهر دو به باید که بخواند تا آنکس از دعوته صغیر رسیده
 بیا کند یعنی مدت ده روز هر روز کرات ای اسم را دعوت کند بشرابطه و زینهار که بیا کند را
 و خلد به یکم از مردان خدا یا میسر آید که او را از اهل خدا خبر شد و نفس او دهنده باشد و صاحب
 او را معلوم کرده باشد و شخص نیک بود و صاحب او را پیش خود برد و بفرماید تا سوره الانعام و سوره
 المائد و سوره الفتح و سوره التکاثر با هم بخواند چون نیمه شب در آید و خلق عالم در خواب
 روند آنکس این پیش خود خواند و زبان خویش را درین اولنگردد و بگوید تا پاره کند که فی الحال
 و ساعت در علوم بر او کده کرد و در علوم بر او منده شود و در این سراسر عظیم است و تجرب
 و چندین صاحب دعوته ازین بزرگتر رسیده اند و عالم معلومات گفته اما خلقی از حال
 ایشان واقف نشده اند که اولیاء تحت قبایلی با عرف غیری **اصح** اگر خواهد که در
 عالم غیب بر دل او کشود که در جدول روزیت خلوت کند غمناز دعوت اربعین ترک
 عادت و هر روز یکسخت غسل کند و در هر شبانه روزی **سهصد** کرات بخواند بشرابطه
 مذکور چون دعوت متبسی شود هیچ از زمانیکه رحمت در آید و عزراست که قابض از طوح
 است با ایشان بود و دلش رحمت دهد و عزراست با جاره جان او را بسا ند و بجا
 نعلی حتی رسد و پستانای و روشنائی قوتی بایه کرد و او را هفت بکاشف علوم در پاره

و بعد الحجابی نور برآید و باز آردند و باز جان را بین صاحب دعوت وصل دهند و از آن
 هیچ خلل و ضرر نیند و این دعوت بر علی خوانند و اسم بست دوم است یا
 مُبْتَدِعُ الدَّلَیْلِ لَمْ یَبْعِ نَبِیَّ اِنْ شَاءَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِیْ اِسْمِیْ اَبِی بَدْرٍ اَوْ
 جلد تو را بخت در از زمین خلقان یاری از ایشان خاصیت **اسم** **سوم** در شرح صغیر
 آنست که صاحب **اسم** بی اسم ظاهرند صاحب یوان برسد که هر روز بخندد یک مرتبه این آیه
 بخواند و چون زمان بازماند وقت برسد که سبده دعوت کرده باشد دولت روی سوزی
 خانه او خندد و چنان خندد و زبک کرد که اگر همه عالم با او سپارند ضبط آن تواند کرد
 و از علم او هیچ فوت نکند و شیخ بزرگ شهاب الدین علی فرموده که همه عالم در گوشه خاطر
 ای صاحب دعوت کم کرد و در چشم همه دل او ناپسند شود و در کتاب دعوت الاستماع
 چند جا ذکر نموده که صاحب این دعوت اگر هیچ خواننده باشد و هیچ خواننده نوشت پیش از جمله
 خوانندگان و نویسندگان حفظ و ضبط آن تواند کرد و اگر در امتداد کسی با او حیانت
 کرده باشد زود هلاک کرد و اگر چه او را از دعوت و دشمنی کسی گرفت و نقصان شد
 و صاحب دعوت این اسم را قیاب جهان نامشهورتر کرد و خلق زمین و آسمان
 از حال او با خبر نشیند و الله اعلم خاصیت **اسم** **سوم** در شرح کبیر است که در چند جا
 شرح اشاره با یمنی کرده شد که صاحب دعوت اگر هیچ خواننده بود و هیچ خواننده نوشت
 پیش از جمله نویسندگان و خوانندگان حفظ و ضبط تواند کرد و در این دعوت عجایبی
 که از دیار مشرق و مغرب سلاطین و امرا و وزرا و اکا بر او ایمان و مشایخ رجوع
 احوال خویش و اسما و اولاد و املاک وصل و عقدی کایست ترا بدوی رجوع
 کنند اگر چه او را چشم سر نیده باشند تا حدیکه اگر زنی باشد هر چو این حضور کند روز
 دیگر داری پیش صاحب برسد و رضا بودند اما شرط است که یک سخن در کار خلق

بلوه

کبیر می حق را که همه کار خلاق تمام کرد و در دعوت او هیچ در نبود که حق تمام این دعوت است
 از برای آن با داده که او نفع خلاق برساند و مدت این دعوت هفتاد و هفت روز
 است که هر روزی از آن پنج مرتبه گزرت بخواند و شرط هفتاد است و این دعوت را دعوت
 علاقی خوانند **جمع** این دعوت چنانست که اگر خواند که علوم غیبی او را ملکا شود و
 مدت یکبار غیبی برآورد و همه در خلوت و هر روز از آن صد بار غیبی چهار صد و پنجاه
 دعوت این اسم کند و میخوبت آیه الکبری بخواند که چون دعوت غیبی شود و در مدتی از عالم
 غیب برود او گشاده شود و اسم بست و سیم است یا عَلَامُ الْغُیُوبِ فَلَا
 یَقْوَمُ تَسْوِیْعُ مِنْ عَلَیْهِ یا عَلَامُ ای دانای غیب میشود بر هیچ او اجبر
 از علم دیگران زنده از علم او خاصیت **اسم** **سوم** **چهارم** در شرح صغیر آنست که
 ملائمت این اسم کند هیچ کس از نبی آدم هیچ صورت عبادت و کینه ما دشمنان
 کرد و هر چه او گوید تسبیل کنند و عمل آورند و در نظر و دل مردم شیرین باشد و از او
 سخن بکنند و تعظیم او را واجب دهند و اگر کسی را دوست دارد باید که این اسم
 صد و یک گزرت بر چیزی مشغول خواند و اگر خوانده نبی باشد شاید که چیزی از آن
 هرگز حرام آن از دل آن محبوب نرود و اگر از یکدیگر دور باشند و بر خوردنی و شغول
 شوند خوانند بر کار غیبی نوبت ببلنگ و زعفران و دعوت بر آن کند و از جایی
 بلند بپا و زود و در تحت کتاب **دعوت** بخواند که هفتاد و دو اگر بهتر براد و ده **دعوت**
 و مدت هفت روز هر روز هر یک گزرت این اسم باران خوانند و بعد از دعوت
 هر یکی از آن غیبی بخورد و نبی در آتش آید از او بیخون دارد و اگر خواهم بکنم
 ده عدد در پنج یا نویسیا بخورد و برادر او برادرانند گزرت این اسم را بخواند و سید و خور
 آنکس دهد و اگر خواهم چهار عدد نبات بر در و بر هر یکی از آن صد و یکبار بخواند

وحد و کبر و فعلی اذا فعل منوم و رجال صاحب دعوة سخن گفته بود یا خواهد گفت از آن
 تصور باز کرد و با ثبات مدح او مشول شود و در شرط این دعوت معیبه است که
 هزار گزت بخواند هر چند زمان که تواند و ضمیر صافی باید داشت **بسم الله** اندوه آنست
 که اگر در قیام یا در جمعی با دردت ظالمی گرفتار شود بدست کسی روز **بسم الله** بصد و بخواند
 بخواند که از آن خلاص باید و اگر کس را به تنهتی بگریزد و قصد قتل او کند صاحب دعوة باید
 که از جبر او باند دعوت کند به تفریحی که ذکر آن رفت که خلاص حاصل آید و اگر از **بسم الله**
 کرد مدت ششصد و شصت و دو روز در غلظت نشیند و این دعوة سمندی **بسم الله** بخواند
 باین ترتیب که ذکر خواهد شد مراد حاصل شود و این است **بسم الله** در روزی **بسم الله**
 معقود هفتاد و هفت گزت بخواند و آیه **ان ربکم الله الذی الی ان رحمة الله**
 قریب من المسلمین صد مرتب بخواند **بسم الله** را همان عدد مذکور شد بخواند و اگر
 یکصد صلوات بر رسول **ص** فرستد و هفتاد و هفت **بسم الله** فرستد **بسم الله** فرستد و اگر
 عدد مذکور رسم را بخواند و هفتاد و هفت **بسم الله** فرستد و هفتاد و هفت **بسم الله**
 و اذا صرنا الیک الی آخر آیه و رسم است و **بسم الله** ما افشاء اذا
 برتر از آنکه **بسم الله** عن **بسم الله** یا معبود ای باز فرستد
 آنچه **بسم الله** کرده آنرا چون ظاهر شود ظلالی مرخواند از ترس خاصیت **بسم الله**
 در شرح ضمیر آنست که خواننده این اسم را عادت نماید و گزت تلاوت و عقهار
 درست چندان مال در نیت جمع شود که بسیار مطلق محتاج او شوند و هر که او را بنده
 شد دشو و دوست در در اما باید که در خواندن تقیید نکند و طول نکند و در وقت
 اسم بنزد نوعی دیگر آنست که بعد از نماز فرض صبح سصد گزت بخواند نوعی است
 که بعد از هر دو نیت از خرافت غم بچاه گمان بخواند نوعی دیگر آنست که بر نیت صبح مال **بسم الله**

هر حقیق

و چنان بر اقی است که بت و پنج روز دعوت کند و در این دعوت طهارت و تصفیه باطن باید
 اوصاف باید و خود اندک طقیات و هر روز چهار گزت از کت این اسم را بخواند که
 روز بت پنج نگاه در وقت پیشین بر پی خوش روی لطیف خندان میات
 شیرین زبان با جاحصای عیند یا سبز بخت و حاضر شود و سلام کند باید که صاحب دعوة
 بر خیزد و سلام کند و اگر کم و قواضع بسیار باشد تا که شتریش پیش او نشیند و آغاز سخن کند
 و اول آنکه که احوال چنان نیک خواهد شد و سعادت روی خواهد نمود و پریشانی
 از میان خلق بیرون خواهد رفت و کارها معلوم و آداب و فقها و مهندسان و
 مدرسان نیک شود و علم را بر جمل و نظم ترجیح هر چه تا نمره بدید کرد و دوستان
 کار صعب کرد و در دفتر رضعی هر چه تا نمره بدید کرد و دشمنان این لیسای کوبید باید که
 صاحب دعوة داند که آن پریشتری است که از آسمان خاص از برای او آمده و
 کوبیدندین هزار سالت من میان خلق نیامده ام امروز خاص از برای تو آمده ام
 باید که صاحب دعوة تواضع کند و گوید که خداست از تو رضی باد و ایشا و ملائکه مقربین
 از تو خوشند و چنانکه مرا خوشند و کردی گوید اکنون غرض خود بیان کن که مقصود تو
 درین دعوت چیست صاحب دعوة گوید که مراد من است که تو دوست من باشی و مرا
 سعادت بخش و مرا ابلویان بنامی تا مدد من بشیند و مرز من از این بالاتر کنی و
 مرا چشم خلق عالم حسرت دهی و در هر مقام و مجلس که باشم کبریا در بالای دست من
 نشانی و مرا فکاه و دردی و در دوستان خود شمارش شری جواب ده که من
 بدین کار آمده ام تر قبول کردم و اجاب نمودم دعوت ترا که دعوتی بودی برینجا
 نمودی اکنون شرط آنست که ازین دعوة بگریزی و طرفی آداب و طهارت کنونی
 دلاری و پوسته باد و سببش و خرافت و کسین و فکله کاری و روزه دلاری و غیر آنرا

کمی و صدقه تمام دهی و از مال خود و نعمتی که خداوند تبارک و تعالی جل جلاله در این دعوت
 بتو رسانده زکوة برسانی و ستیاز اجتنابی در ساینده انفق دهی و غنیان را عزیز دار
 و پوهگان را فقید کنی یا آنچه توانی در هر که در بلای بود او را خلاص کنی هر روزی خلق
 پستی و بریا میج کار کنی و هر چه کنی از برای خدا کنی و از خداوند بزرگوار عالمیان را
 بر ستایی و بپرست و قول سلطان بر عیام کن و در نهی و از خداوند تبارک تعالی بگفت
 بترسی و در ایام الاوقاة ذکر کنی و تسبیح شریف کنی و در میان خلق از
 طریقت کوی و دل جان با تحقیق شناسی و عزیز داری و کلمات کف و زکوة نمودنی
 نکوی و پند نای من قبول کنی که من شتری ام و ترا دوست دارم و از تو دری بر نیام
 و در هر حال مدد و معاونت تو کنم و عهد میان من و تو اینست و دست خود بیک
 صاحب دعوت بند و زیارت او کند و در چشم پنهان شود و تغییر عالی عظیم در صاحب
 دعوت پیدا شود و آنچه شتری کوی بوشید باید دهشت اسمی دریم اینست یا علی
 یا علی الشاخی فوق کلبی علی اذ تقاعیه یا غالی ای ای
 هر بندگی که بالای هر چیز است مرتبه بندگی در زمین است او **خاصیت اسمی در شریح**
 صغیر است که صاحب دعوت بشراط ما و امت بجا آورده و قلب او ز جانی
 بود و مجایب سهار بر او منكشف شده و چون این اسم بسیار خواند و خواهم
 که باران بیوقت پیدا شود و با دوبرق بر آنگز و وزی بجایانند و اوقات ماه را
 در شب پیدا کند و در میان روز از چشم مردم پنهان شود و تو اندر عظمت قدرت
 و خاصیت اسم اعظم و شبح خود که اگر آن تسبیح اسم اعظم و خاصیت آن چه
 ندانند و از عالم روحانی دورند و اگر درین شرایط معارض شوند بندگان خدای آگاه
 این همه قدرت و مجایب در دست برایشان آسان کرد اما ز غار که صاحب دعوت

طریق

طریق آداب و طهارت کند و او تار بملک نیفتد خاصیت اسمی در شریح کبیر
 آبت که این دعوت را دعوت قوی خوانند و بهر وقت که خواهم توان کرد خاصیت این
 که درین جمع جامع یا کرده میشود یعنی مدت آن چهارده روز در دعوت روزی هفت
 هزار مرتبه دعوت ام کند و آیه قل ادعوا الله و ادعوا الرحمن ایاماً تدعوا
 لله الا سماء الحسنی بیست هزار مرتبه و مشهور است در صلوات فرستد نوعی دیگر ام
 در دعوت هر شب از برای اسم را چهار هزار مرتبه بخواند و هر هزار بار صلوة فرستد نوعی دیگر
 ام در دعوت هر شب از برای اسم چهار هزار مرتبه و آیه و الهک الله و احمل لا
 اله الا هو الرحمن الرحیم چهار هزار بار نوعی دیگر هر شب از برای اسم چهار هزار مرتبه
 و صلوات هزار بار و آیه هو الذي انزل السكينة نا علمنا حكمتنا و قضيتنا
 و ضا و هفت بار نوعی دیگر اسم را در دعوت چنان هر شب از برای اسم چهار هزار مرتبه
 و شصت و شش مرتبه و سوره الحج در شصت و شش مرتبه و صلوات هزار مرتبه
 نوعی دیگر اسم را در دعوت و سوره الملک چاه و پنج بار و صلوات هزار مرتبه نوعی
 دیگر اسم را در دعوت و صلوات و صهر در هر مرتبه و آیه ان ربکم الله الی اخر
 و دعوت کرت **جمع اسمی در شریح** این اسم اعظم غالب است بر خواص و ملک و باطن
 تعالی و شرط آبت که صاحب دعوت شود وظایف این دعوت را بجای آورد تا آنچه علی
 علی کرد و مبتدی عجایب ندیده و از معانی غافل باید که صدق و عجز اف و اعتقاد
 دارد که هر که معافی شریف رسیده از تو صدق درست رسیده و مدت این دعوت
 پنج سال است و در این مدت باید که در ایام اسم خواند و در این دعوت شرط است که
 هر روز یکبار چهل اسم را تمام بخواند و دعوت قدوسی را در ایام می خواند و در تمام
 این پنج سال حال او بر هر چنان بزرگ رسد که حکم سلیمانی باید اگر چه بعد از

سیدان هیچ کس را آن حکمت نیافت جمیع دوحش و طیور و حیاطین و جن و انس همه بفرمان
او کار کنند و از غیره بجز سلیمان بن داود هیچ فرزند آدم نرسید اما صاحب دعوت
قدوسی برسد و در آن حکم بسیار مدت ماند و نقل حکماء بزرگت که مدت عمر طیبی اوست
صد هفت و سیال پشترت و ما در کسی که بین درجه برسد شیخ بزرگ فرموده که کسی
اینده تا صد و هفت سال رسد از جهان نقل نکند و اسمی و بیست تا اقل
الظاهیر من کل سوره فکذا یستحق یعیانک من خلفه یا خلفه من
غایت اسمی چهارم در شرح صورت آنست که اگر کسی سخت مریض شود و ناتوان گردد
چنانکه بر همه ملالت رسیده باشد صاحب دعوت که شرایط و تلاوت اسم را بر او
رسیده باشد و از کس ادراکی علم با خبر بود و هر چه خاصیتی داشته است اسم را بخند
تواند بخواند و بر اثر آن از حیات رهایی میسر نموده پند در زمان از زمین نفی و ترک عفو
صحت یابد و اگر کسی را آن نباشد چنانکه او را ایستگاه مهربانه قصد قتل وی
میکنند و هیچ تنه پند در جنات نامده شرایط را در اینجا گفته صاحب دعوت بجای آورده
خاطر متعلق او کند و زمانی هفت مصروف حال او کند بی ترک و شبهه از آن بم
خلاص یابد اگر چه دشمنان قوی حال غالب در پی او باشد و باید که اعتقاد در سر بخند
نه از برای طبع نام **باب پنجم** در شرح کیمیا است که اگر کسی در سوره تین بود
بهرینه که مدت و صاحب دعوت به نیت دعوت با دعایم دارد در آن در هر حال
یابد و اگر دعوت تمام کرد و دیگر در هیچ در نظر نیفتد و اگر کسی در زندان محبوس بود و این
اسم را او را در سه روز و علی الاطلاق بخواند از آن حسن خلاص شود و اگر قوی که در خانه
مضطرب بود شتر خواند صاحب دعوت به نیت او دعوت کند نجاست او را حاصل
و اگر کسی پیدار بود در صحت او نامیده شده باشد صاحب دعوت از برای او دعوتی

گفته اند

کند و بعد از دعوت بر نبات یا بر شکر فویده یا بر ظرف زجاجی یا جینی نریب و نوبه
و خورد آن چهارده شایه یا اگر حیات باقی الا عمر نماند میرکت آن سکر است اگر
برخیزد و اگر کالیف القلب چهارده روز متواله روزه دارد و هر روز سه هزار مرتبه
رسیده و سه مرتبه اسم را بخواند و هر روز در اول وقت هر مرتبه آید و الحقیقت علیک
محبته منی و الصلح علی عینی بخواند نوبه نوبه هر چه از اجناس و در هر چهار
گرت اسم را در هر روز یک مرتبه آید تا سخن نوزاد آن که خواند تا آنکه از آن
بخواند و هر روز یک مرتبه صلوات فرستد نوبه نوبه در هر مرتبه اسم را و صد و بیست
و سه مرتبه اول تا آخر تا اول و تا اول تا آخر تا آخر تا آخر تا آخر تا آخر تا آخر
و سخن مرتبه صلوات فرستد و این دعوت را از هر چه استخراج کند و در آن توان کرد
و چون در خلوت نشیند و دعوتی نشود کرد و معلوم شود **باب ششم** جمله رمضان
از نفس صاحب دعوت این اسم شفا یابد و طایفه که از عقل گناه آورند
از برای قتل از پر تو نفس مبارک او خلاص یابد اما اگر دعوت به کمال رساند
او را صاحبی ماوردی عقل اندیشه پیدا شود و شرط جنانست که این دعوت
پادشاهی را مدت و هفتاد و پنج روز دعوت کند و هر روز چهار هزار مرتبه بخواند
که بعد از آن آفتاب عالم اسلام و ایمان روی بدل او بندد و صاحب دعوت
ششون سخن شود و بیخوابی روحانی رسد و اگر در تعیین بر آن که بر آورد
هر کسی از آن چهل و چهار روز درین دو بار تعیین هر شبانه روزی هفت هزار
دو هفتصد و هفتاد و هفت مرتبه بخواند باطن او از آفتاب روشن تر شود اسم
سما و چهارم اینست یا میندی ای ابا و معبد لها بعد قنا لخاله
بصوت و تبه یا میندی ای او فیکار در جهان و بار آخریننده بعد از

تری در رد و خفا که زبان ایشان بزودی بسته کرد و هفت شب بیانی بعد از نماز تحفه
 حریت دست دو در کت نخواستند غایت اسم **سی و ششم** در شرح کعبه است که اینده خورا
 دعوت محمودی خوانند چنانکه می و دم را جلیلی خوانند و دعوت کبیرانی اسم چند عدا است
 یکی که آن دعوت در اوج است مدت هفت روز هر شب نامزدی چهار هزار است اسم را
 و صد و یک دفعه سوره ایجن را در هر یک دفعه صلوات نوبی دیگر پنج هزار دفعه اسم را در هر یک بار
 صلوات دهد و یک دفعه سوره الملك نوبی دیگر پنج هزار است اسم را و سی و یک دفعه
 و سی و یک دفعه سوره الرحمن نوبی دیگر پنج هزار دفعه اسم را در هر یک دفعه صلوات
 ده هفت دفعه آیه ان رزقنا الله ما تحسبن کما انما رزقنا الله التوم نهد و نوز
 م و نه گرت اسم و نوزده مرتبه آیه الکرسی را بخواند اما در عقده لسان شصت
 و شش کت است و آیه لا یکن لکم الا من اذن الیمن و قال صلیا بار اسجد
 و سی و نه مرتبه **بسم الله** غیر از آنکه صاحب دعوت این اسم ستوده زبان علق
 شود سخن زحل در این اسم است چون چهار صد هزار است دعوت نماید زحل از
 فلک روی با و نماید بر نشان اشکال دیگر که گفته شد دعوت زحل شکلی حبیب
 با خوف باشد و عظیم تند و سرکش بود و سیاه رنگ بود و او را چند دست است
 و بر کتی چیزی نگاه داشته بود چون بصاحت عده رسد زمانی سخن گوید و دم
 چنان تند باشد بایه که احترام نکند و از دنیا بدشاید و تظافر نظر او گستاخانی
 و چون بنشیند با اعتبار از نشیند و چند سخن گوید و گوید که ای فرزند آدم آخر
 نهایت حال بگذر سورات عالم فایست که کل من علیها فان و یبقی وجه
 دلیک ذی الجلال فالاکلام و حرم عذاب قهر آنرا نکو کار باشد و بخیزد
 سیم عقبان الهواد بدان گذشتن بر حضرت چهارم برشت با دوزخ اگر سعید باشد

در مقام

در مقام حضور و امن و اگر شیعی بود در پرتی و نورش پس صابطا حوال خود میباشد بود
 و با حال حسانت مشغول میباشد بودن و از استتات میباشد کردن و در ششم خدایم
 ترسان میباشد بودن مان ای صاحب دعوته نگو گوش کن و ازین نوع بسیار بگوید باید
 که ستم باشد دیگر بشنود و در بیان سخن او سخن نگوید تا زحل باز پرسد که این حدیثها
 فم کردی ای فرزند آدم اکنون با من بجوی که غرض تو ازین دعوت و اسم عظیم چیست
 باید که بگوید مقصود من حضور مبارک تو بود زحل که بر او حضور من چه می خواهی صاحب
 دعوت بگوید خواست من است که ما پاری دوی و کار من تمام کنی و با ترسان کن
 قصد کنی و در دوستان من رحم و مرا مددی و بعد از آن زحل مری بوی و دروغا
 رسد ترس با و خشد باید که او را خردار و در غیبت داند و هرگاه که آنرا بوی کند
 هزار مرتبه معتبر بر او شکر کرد چنانکه همه چنانچه ای عالم را بداند در راه بجز غیبتات
 و هر چه که در عالم واقع شود و با خواهد شد قبل از وقوع آن بر او روشن شود باید که چون
 شرط تمام شود دعوت و حرمت مدارد زمانی در برابر او بایستد او بار کرد و دو اسم
 سی و ششم اینست یا تجود و قلنا یبضع الا لاهام کصل کینه نشانه و تجود
 یا تجود ای ستوده پس نایه نیند و همه ما بعد رسیدن کل او و نماند او در
 او حاجت اسمی و **هفتم** اینست که اگر کبیرا گمانی داشته باشد بقره که هرهای عالم او
 ربک بیابان دستاره آسمان و قطره باران و برگ درختان و این اسم را از برای
 نجات و خلاصی آخرت بخواند حضرت حق سبحانه و تعالی و تقدس او را از ظلماتی
 و دوزخ رستگاری دهد و اگر یکی از کارها روزگار با کسی در غضب باشد و از کسی ستم
 بی در پی سحرگاه غشی پاک بر آرد و دو رکعت نماز بخواند و بعد از سوره فاتحه در
 رکعتی ده بار سوره مبارکه و بعضی خواند و سلام دهد و پانصد و پنجاه مرتبه است این

این اسم را بخواند و آنکس بی سبب از سر خسته او در کند و خاصیت **اسم بی شوم** در شرح کبر است
 که اگر کسی از سلاطین یا کسی در غضب شد منت خلوفی کند و شبانه روز در دعوت بگشاید
 اختلاط خلخند و در شبانه روزی هزار مرتبه بگردد این اسم را دعوت کند آنکس از سر
 خسته او در کند و اگر خود قصد قتل او دارد و اگر کسی بر تنه او گرفتار شد و بی مظل باشد
 شود صاحب دعوت که شایع است آورد و ده مرتبه **اسم بی شوم** را دعوت کند که در
 رفت آنکس نکات بماند و اگر دعوتی کند که عدت چهل روز هر روز **اسم بی شوم** بخواند خداوند
 بنا کند و تعالی جمیع احوال او را بر او برساند و اگر بجز دعوت ده روزه
 گرفت دعوت کند و بعد از دعوت بر کف بیت نهد و بامیت در گردن کند آن بیت
 کوریزد و چوبند و غذای کوش نماید سوال منکر و کفر بروی آید آن شود از اثر
 این اسم چهار روز بگذرد و کور او بخشد و اگر تالیف القلب استخوان کند اثر عظیم
 دهد چنانچه و شش روز بیانی هر روز **اسم بی شوم** و ده مرتبه بر چهره شریف بخواند و
 بخورد و طلب دهد و یا بر چیزی بویا خواند بچین بند و بویا بندش و یا بر خوار خواند
 مثل شقی و ملارد و فلفل و زعفران شام و عکای مصری سفید و حردل سبزه و هر کدام از اینها
 که بسته بر آتش بریزد تا بنیغین دم و اگر نه دوازده عدد دریا خواند و یا بشکند و دوازده
 روز هر روز **اسم بی شوم** و هر کس خواند بر آتش بریزد چنانچه بود و آتش این
 سخن در چند جا شام و یاد کرده شد **اسم بی شوم** اگر دعوت این اسم را دعوت نماید در کور
 بریزد و چوبند و این دعوت را دعوت کرمی خوانند چون هر روز پنج هزار مرتبه بخواند
 و عدت صد و پنج روز یا چهار صد و پنج روز در این دعوت باشد ناکاه شخصی روخواند
 از عالم غیب او را کشف کرد و او را از ده ده که حضرت حق سبحان و تعالی جمیع کائنات
 ترا عفو کرد و برای ترا عفو داد حق بخوشی و هر چه در دنیا کرده از آن بازخواست

نخواه

نخواه شد صاحب دعوت باید که از آن شادمان شود و شکر فراوان بجای آورد و این
 نوشته از نظر او غایب کرد و در او وجود خود صفای میند و عظیم خرم برسد باید که دیگر باز
 بعضی و کفر شیطان فریفته نشود و آنچه تقریر کند که بعضی از بزرگان دین خلقی داشته چون
 وفات یافته اند دست از کفن بیرون کرده اند تا آن خطا بانیان داده اند دست از
 باز خنده اند ازین قبیل است **اسم بی شوم** یا **اسم بی شوم** یا **اسم بی شوم** یا **اسم بی شوم**
آنت الذی مکتبه کل شیء عذله یا کرم ای منکر عفو کننده صاحب کرم
 قوی آنکس که بر سر هر چیزی از عدل او **اسم بی شوم** در شرح صغیر
 آنت که اگر کسی محتاج بزرگان باشد و مال و نعمت دنیا خواهد باید که این اسم را
 بسیار دعوت نماید البته بزرگ بر همه شود و در روی بزرگان عزیز کرد و هر چه بخواهد
 و اگر شک در دل داشته باشد بخلاف این بود و اگر کسی زودست کسی بود و خود را
 بداند بترسد خواند دید دعوت این اسم را بجا آورد با حالات کرد و در دعوت این اسم را
 مداومت نماید بر همه مسطنت برسد و اگر دعوت ملوک و سلاطین را در اجاز خواند
 کرد عدت بست و بگوید در غفلت نشیند و هر شبانه روزی چهار هزار و چهار صد و
 چهل و چهار کس **اسم بی شوم** کند و همواره دعوت آیت ان **اسم بی شوم**
 تا خستین بخواند یعنی دیگر باز ده روز هر روز **اسم بی شوم** غل پاک بر آورد و در هر
 شبانه روزی پنج هزار یا صد و پنجاه و پنج کس **اسم بی شوم** و چهل کس **اسم بی شوم** یعنی
 و اگر تالیف القلب خواهد کرد عدت **اسم بی شوم** روز هر روز صد و صد و صد و صد و صد و صد
اسم بی شوم شریف بخواند و بخوبی دم و او که بر چیز بوسیدنی خواند و بویا
 تا فرغ عظم دهد و اگر از هر چیزی از حیوانات بخواند سه روز هر روز هزار بار
اسم بی شوم و بسوزاند چنانچه بود **اسم بی شوم** ای منکر عفو کننده خواند و شرف

در شرح کبر است

چنانکه که چهل روز دعوت کند و بعد از اربعین اول مردی چهل کت بخواند و هر شریاط
 رعایت کند که در این دعوت نیز تا غنچه و ستری مندرجست و این اسم بیعت
 اعظم است که خاص بسیار دارد و تعلق بکویکی دارد و چون خواهد که دعوت آن
 کویک کند دعوتی در جهان شرط اول عدد مذکور همان عدد روز بخواند و غذا
 نگاه دارد چنانچه در اربعین بد دعوت تمام شود چنانکه روز چهارم از دعوت اسم که در آن
 شرایط ببرد و دوجه بادار سینه ناکاه غفلت آفتونی در مقام او باشد بیعت عظیم
 و صعب و خوبی درستی همراه آن در صحت صورت ارشستی در اسمی بر ظاهر نشیند باید
 که غذا نگاه داشته بود تا در صانع شود و مقرب بر صفت بسیار است که در در حرم غلوت
 ایشان محمد بشه که اگر یکی از ایشان باز ماند از هر صفت باز ماند و ثابت نشود پس
 دعوت مریخ است سینه دانه و شرایط نگاه دارد و بسیار ضبط کند و ستر تا شی نکراند که
 ارجح این از نور بخند و گفته اند که سینه و اطلاع بیکانه نیاید داد که چون این غنچه
 در رفته بعد از پنج ساعت هیچ کس پیدا نشود ناکاه مردی سینه غنچه عظیم هجرت
 و صد دعوی درشت هیأت تیر چشمه لیمانی با سلبین غنچه تیغ بر صفت در رشت دارد
 در در غلوت او در آید و سلام کند و بنشیند و آن تیغ بر صفت را بر روی ران خویش
 و چشم بر زمین را کند و لب چنبد آما عثمان دانت که چه مکیه صاحب جمعه باید که
 که اسم را بر در خواند و دل نگاه دارد که آزاد روی نرسد در زبان نمنه و اگر نوز با آتش غذا
 نگاه نداشته باشد یا آنکه شبی در آن بوده از دعوت آن زمان لال شود فی الحال اگر تا
 بد این تیغ هلاک کرد آن و اگر بشریطه و وظایف غذا ضبط کرده هیچ نقصان با و نرسد
 و درست بخواند و بلند که آنقدر ارشته و سخن گوید و لب چنبد آما بعد از آن گوید اینقدر
 آدم ترا چه مقصود است از این دعوت باید در جوابش گوید مرا عرض تسخیر تو بود

می خواند

می خوانم که ساقی من پستی و نظر از من باز بجزی و آنچه سعادت و بتو تعلق دارد من
 ارزانی داری و سواقی یا ران نشکانه پستی و روی از من بر ساقی مریخ گوید که
 قبول کردم و مدد تو کنم مع بر دی و طلب من بر جد کردی و بیخ و ام تمام نمودی
 اکنون بطلیمت آن اسم عظم که تو خواندی و بقوت آن مرا از آسمان بزم آوردی
 که هر که در عالم با تو سخن کند و صدقه تو باشد و کینه تو در دل دارد و غیبت تو کند و تهنیت
 کند یا خصمی تو در دلد اورا بدین تیغ بزنم و ترا از اقلیم بیخ آگاه سازم و اما و نظیر تو
 که اسرار خویش با کسی نموی و اگر یک کینه از ستر با نام هم بگویی غار و سخن چینی شایسته
 ضایع شود و علویان نظار تو باز گیرند و زینهار تا این سخن یاد داری و بسیار از
 اغیار نگاهداری چون این وصیت تمام کند خاتمی با و دو ما نند عقیق و جوهر است
 بوده عقیق خطی بر آن نوشته باید که کسی نساید تا از روی کم نگردد که هرگز نماند
 چون آن خاتم بوی دید صاحب دعوت گوید ای صدقه آرزوی من نشسته
 اسم را بمن آموزی مریخ انکم را بوی آموزد و صدقه خود که یک نام را
 بر آن نوشته باشد و آن بود که باطنی اسپا بد کرد هر گاه که خاتم را در بر آوردند و آن
 بخواند مریخ حاضر شود باذن الله تعالی و چون خاتم بوی سپارد و خود ریش او غایب
 گردد و اسمی هشتم است یا عظیمه اللہ یا الفاحر و العزیز
 تجید و آیکینی یا آء فلا یدئل عتہ یا عظیم ای زوار صاحب شاد و
 بزرگی و سفر در صندی و صاحب عزت و بزرگی و کربا پس است بشود دعوت
 او خاصیت اسمی هم در شرح صفیلت که دعوت این اسم در زبان عظیم
 است که زبان دشمنان در بر می با و بسته شود و اگر بعد از هر نمازی چهار کت
 بخواند زبان بنده عظیم است و در او برتی حاجت و هر کاری که پیش کرد کوشه کرد و او را کند

در هر روز این اسم را بخواند در هر روز یک بار و در هر روز یک بار
 در هر روز یک بار و در هر روز یک بار

دشمنی برکافندی فریید و خطی بر کرد آن کشند و نود و نود بار این اسم را بر آن خوانند
 و در میان ضمیمه جویند و بخورد و گاه و در زبان آنکس در جمله بدیها بسته کرد و او اگر دشمنی
 مقصود خواهد کرد این نوشته را بدین عیاره در خم خواب نهد و در روز و در روزی
 پنهان کند **سوره شریفه** در شرح کبیر است که صاحب دعوه این اسم را خاصیت چنین
 پدید کرد که هر که بوی رسد عقد اللسان او فی الحال بدید کرد و در این دعوت کبیرا
 عزت نود و نود روز باید خواند هر روز هفت هزار مرتبه و هر شب ده هزار مرتبه بخواند
 که چون دعوت منتفی گردد مجموع مصلحت پیش او حاصل شود و صد هزار اسیر عقیقت
 او روشن شود و زبان بگوید چنانکه خلق عاقلان باشند و سخنهای او معنی کلام است
 و شریعت و طریقت و حقیقت بوده مقصود از عجایب که هیچ کس از بی آدم نیاید
 و شنیده باشد برای صاحب دعوه گفته کرد در چشمهای علم و حکمت در دل او بدیداید
 و زبان او روان شود صاحب دعوه اول فرموده که مجموع این اسم کرامت هر یک یکی
 اعظمی که شنیده دعوت آن نکرده بودیم پنداشته بودند و حجرات از ایشان ظاهر
 نمی شد و چون صاحب دعوت شده بود وقت استیجاب اسم را بخواند و هر ادعوی
 و خلق که برینیا آوردند بدین اسم که هر چه از این اسم و اولیا هم بصفت حجرات در آن
 نقل کرده اند زکات است که حضرت عیسی علیها السلام دهنش و بدان مرده را زنده
 می کرد و او بر آنکه صحت بیانات امانه هر کس بدین درجی رسد و سایر
 هم برین نوع دعوت کار و تاب آورده و حضرت عیسی خلیتینا در دعوت اسم غلط
 ساخت **سوره شریفه** عجیب و غریب پیش صاحب دعوت این اسم بود و اگر آن
 بود که هر که کند که خلق که گاه شوند که کس بخورد رسد و آنچنان بود که اگر کسی
 با بزرگ چرخه یا پیونده از کل و یا از مردم و نود و نود بار این اسم را بر آن خواند و یا

در باطن

در باطن آن مدنی الحال بکشد و در نظر خلق حرکت در آید و هم بود که بی عقلان پدید شوند
 و بعضی گویند ولایت است و بعضی گویند که محبت و بعضی گویند شجده است و همه باطل بود
 و همه کس هر روز آنکه از خلق از خالق اسم برده مداره اگر چه در اصل حیات و نظیر خود
 ایشان در هر دو جهان کما صفت اسم عظمت و انبیا خاص با ایشان زنده بود
 و چون از دایره خواص گذر شده مرده اند و بدین معنی اهل دعوت در کربن می رسند و
 که جسم ایشان نیز سرافق جان ایشان بود و خواص اسم اعظم کبیر می شنیدند و از آن
 سینه و بینه و مقعره علم حاصل فرموده اند که او احسانا اجساد را با احسانا داد
 و احسانا که چون اسم وی جان کرد و صفای حقیقی اسم اعظم بریزد چون نمیرد در خاک
 نریزد بلکه نبرد و در خواب شود که المؤمنین حتی فی الدار الآئین و دیگر المؤمنون لا یلهی
 یقولون بل ینظرون بین دار الدنیا الی دار الآئینة اما این اسرار از کس خلق
 پنهان باید است تا در نظری نیستند و دعوه **سوره شریفه** این اسم سوره اربعین است و در هر شبانه
 از آن سه اربعین هفت هزار و صد و هفتاد و هفت مرتبه دعوت کند و این را دعوت
 عجیب خوانند و اسم سحر و نامت با محبت الصالحین قلایه تنطق الالین
 یصل الالیه و تعالیه و تعالیه و تعالیه و تعالیه و تعالیه با محبت
 الصالحین ای در شگفت در آورنده پس به بیان درمی آید زبانها بکر فقیرهای
 اده و دشانی او و فرزند و دشمنی او و در او و او خاصیت **سوره شریفه** در شرح صفت
 هر کس در کاری فرودمانه شود نو کوشید با دوسر دستگیر او بنویسد با دست ظالمی
 یا در زندان بود یا آنکه دعای او مستجاب نبود این اسم را هر روز نود و نود مرتبه بخواند
 حضرت خداوند تبارک و تعالی و تقدس بدل خلق رحم او را زنده آورد و هر که از حضرت
 حق بیمانه تو با در خواهد قبول و مستجاب کرد و در هر شیخ و تالیف القلب **سوره شریفه**

ثبت که در خاصیت اسم چهل بافت میشود اما مثل این شروع در بسیاری از آسماء
 حضرت باری تعالی یاد کرده باشد و هم بر آن عنوان است خاصیت اسم چهل در شرح
 کپه آنت صاحب دعوت اسم چهل که شرايط آسماء اربعین بجای آورده بود تا
 کارنامه و رونق کارها معاون و دعای او عجب و اشکال خواص دعوت آسماء
 جمیع درین است که صاحب دعوت تا بن اسم نرسد تمام نشود و اگر چه بیاد دعوت کرده
 باشد و چون دعوت تمام رسا کرده اند باید که دعوت این اسم را هم بکنند و این دعوت را
 دعوت غیبی می خوانند و در این دعوت بسیاری عجاب هست و در این دعوت
 روشنایی است اول آنکه صاحب دعوت مستعد آن کرده که اگر در شرق و جنوب
 عالم صورتی شود که فلانی شش درختی یا در شرقی عظیم هشتم مانده قل و خط
 و علا و طوفان و اسطه سیرت و زلزله و آبله و شکر پیکانه و باد و برق و آفات
 سادی و ارامی و امتثال این که مطلق را زنیان دارد چون صاحب دعوت که عود
 تمام کرده آسماء بجای آورده بود از مجموع حالات عالم با خبر بود و باید که در باطنی
 چه واقع میشود و تواند که بکرم بدان موضع رود و اگر چه هزار فرسنگ در میان بود
 و چون بدان سطح شود در آن غلیظت تواند شد که هر چه خواهد بی حال چنان شود
 و نقلت از شرح بزرگ که هر یک اسمی از آسماء و دعوت کند بدان خاصیت برسد
 و مراتب نگاه دارد و وطریق آداب بجای آورده و امر به تطبی پیدا شود و هر چه
 که باشد و دعوت کسی دیگر کند مرتبه او مرتبه شود تا با اسم چهل برسد و دعوت چهل
 تمام شود و مانند او را قطب الاقطاب خوانند و این همه درجات و عجاب عالی
 که نشان داده اند مجرب و او را حاصل شود و اگر یک نفس از عالمی بوعالی رود تواند
 در هر دو قی که هست از هر نوع این اسم را دعوت توان کرد که اجابت یابد و اگر حاجتی

هر نفسی ششصد و هفت و شصت بخواند و صد مرتبه صلوات دهد مراد حاصل آید شایسته
 خاصیت اسم **ششم** و شرح کبریا است که مدت چهل روز در غلظت نشیند و هر روز
 چهار هزار چهار صد و چهل چهار مرتبه ذلیل خدا کا بجای آورد و هر روز هزار یک صلوات
 فرستد و این دعوت صدی بخواند نوعی دیگر از هر چه آن آن چنانست که مدت چهل
 در غلظت نشیند و هم سجد و سکر بخواند و هر روز صد مرتبه در کت قل هو الله احد را
 بخواند و هزار گزینت صلوات فرستد نوعی دیگر مدت همان است و اعداد دعوت همان
 و هر روز هزار بار صلوات دهد و بار و اله حکم الله واحد لا اله الا هو الرحمن
 الرحیم بخواند نوعی دیگر مدت و عدد ده همان قانون و هزار بار صلوات و هزار بار
 الله لطیف یبینا ویه برزق من یشاء وهو القوی العزیز نوعی دیگر
 دعوت ارواح بهین تقدیر است که اسم برساند و مذکور و دعوت پیشین آورده قل
 ادعوا لهم و تشهدوا بهم بخواند و هر روز یک صلوات فرستد نوعی دیگر این است
 و بیکم الله تا آخر صد و یکبار بخواند و هم علم را در شب و روز چهار مرتبه در هر دو وقت
 و چهار زینت و هزار یکبار قل هو الله احد نوعی دیگر اسم علم را شبانه روزی صد مرتبه
 و مفسد دشمنان و هفت مرتبه و سوره الملک را چهل مرتبه است و هر روز گزینت
 صلوات فرستد **صحیح** آنت که علی الامام خوانند چنانکه مدت که تواند تا مبلغ
 هفت هزار مرتبه رساند که مال و املاک و حساب صاحب دعوت زیاده شود
 روز روز و او را که در دعوت تقصیر ندارد تا ماه جمعی در آید و هرگز چیزی بر ندارد و این
 دایم و آخره را رحمت اسم خوانند نوعی دیگر آنت که مدت چهل روز روزی چهار
 هزار مرتبه بخواند و **تین** **ذکر** **ذکر** و آتاله لحافظون هزار و یک مرتبه
 بخواند و هم بر ششم نیست یا محمد الیغفالی ذی المیزان علی جمیع خلقه

بَلِّغْهُ يَا حَبِيبُ اِي سَنُوْدَه فَعَلِمَا خُدا وَنَدَعَطَا بِرَجَلِه خَلْقِ اَو بَلِّغْ خُودَ خَاصِيكُم
بسم و **هفتم** در شرح صغیر آنت که هر که این اسم را بسیار خواند و عزیز دارد و در میان
 مردم عزیز باشد و اگر در اکثری نقش کشد و در نوم پاک کند و بصفت جرد و آب را
 اندازد و صد وقت کند بار بخواند و آن آسنا باز خود هر که خاطرش غمگین نشود
 و در ویش دل تنگ نکند و خدا بیچاره عالم غیب بر روی او درها بگشاید و اگر این
 اسم را با عقدا درست و در سالزد و هفتصد خواند بر تبه وزارت و امارت برسد حالت
 اسم **بسم** و **هفتم** در شرح کید آنت که اگر مدت **بسم** و پنج روز دعوت این اسم کند و
 درین روزها حیوانی بخورد و هر روز از سیزده گزرت این اسم را دعوت کند و با وجود
 مدد و سخنی عادت کمتر کویه و آنچه حاجت او نخواست عیبند دارد و بتضرع خواهد شد
 حاجت او را بر آورد و از عالم غیب هر از بسیار بر او منگنه کرد و همه خلق خدا کی
 در او نور معرفت پسندد و اگر دعوت از طراح کند مدت سیزده روز در ظولت نشیند
 و هر روز سه هزار سیدوسی و شصت گزرت اسم را دعوت کند و صد و یکبار بگوید قل الله
 و صد و یکبار صلوات فرستد نوحی دیگر مدت نه روز در ظولت نشیند و هر روز از
 ولایت گزرت این اسم را بخواند و پنجاه نوبت سوره قل و می و صد و یکبار لا اله الا
 الله ان الله اعلم المتبین نوحی دیگر مدت ده روز در ظولت گزیند و هر روز
 پنج هزار یا هفتاد و پنجاه و پنج گزرت اسم را دعوت کند و هفتاد بار سوره قل الله و صد و یکبار
 بسم الله الرحمن الرحیم **حسین** **بسم** ایند عورتا عزیز می خوانند در تک حیات
 کند و شرایط فقر است اما تسخیر قسم در این دعوت و چنانست که مدت چهل روز متوالی
 دعوت کند و هر روز هزار گزرت و هر شب هزار گزرت دعوت بخواند که باید پیشتر شب
 زنده دارد و روی بر قسم کند و اسم را دعوت کند و هر نوبت کویه یا **حسین** **بسم** **حسین** **بسم**
 که چون

که چون تمام شود **بسم** آفرود صاحب دعوت **بسم** قرار در نیم شب که از همان روی
 سوی او نهد و برین فرود آید نزدیک صاحب دعوت چنانکه او را در آن خوش کرد و او را
 اندک خوشی باشد و اما اگر از حیوانی اجترار کرده باشد سترسد و دانند که این فرست **بسم**
 محبت است و چون پیش از **بسم** با او سخن اندازد و احوال سیر و سکون خوش در
 طرف سمات با او بگوید باید که صاحب دعوت نیک استماع کند و هم را برقرار کرد
 و خواند تا قمر سوال کند که ای صاحب دعوت ترا از خواندن اسم **بسم** و تسخیر **بسم**
 مقصود است باید که صاحب دعوت کویه ای قمر تو خداوند بر تو کرد و در سال آن آقا
 از نوسبع سیرتیز و در پنج عالم بالا وزیر کردانی و بدستها و در قیفات روانی بد آنکه
 مرا از نومی عجایب است جفاست که بر من سطلع کردانی و با خویش بری و همه مرا **بسم**
 فرماید ای صاحب دعوت تو در این زمانه خلوت بد دعوت و ذوق خویش شول بسیار
 کمین یا رودست تو ام و هر وقت که خواهی پیشتر ام و هم نشین تو **بسم** باید که صاحب
 دعوت همان سخن کویه و همان آقا سگند و تا تنی که قمر شرط کند که ترا بر تو بخردم
 تا فرج کنی و باز نماند آوم و صدوی عجیب در این دعوت هست که چون قمر مستخر
 صاحب دعوت شود بر عهد نفرای عالم حاکم گردد و اگر ارادت بود جمله **بسم** که عالم
 بود قدر خزان او نند چنانکه در تسخیر آنتاب مجموع در عالم صاحب دعوت را باشد
 اما صاحب دعوت نظر بای چنان کند که زود نرقه بقانی نماند و در طلب چیزی
 سرمدی می نماید و قمر او را با خود برود و ز مشرق تا مغرب عالم بگرداند و از هر چیزی
 خبر دهد و در بای عالم را بوی نماید و آنچه که کنی آوم بدان سر سید باشد نشانی
 که ذوالقرنین دعوت این اسم کرده بود و عجایب و غرایب و صوره مختلفه که بگوید
 ازین دعوت بود و جهان صاحب دعوت علی این اسم کرده بود که خورد با کاشک **بسم**

عالم میکرد ایندو بجای چند رسد که آدمی ندیده و صورتی چند واقع میشد که هیچ آفریده از آن
 محکم جان نبردی و بعد و شکر از آنکس که در وقت دعوت صفت آب
 حیوانه تشنه بود و چون دعوت کرد عزم خلافت کرد و آنکس که در جهان چالاک بود که
 با شکر لب دریا بی عظیم سید و شکر فرود آورد و سه روز بر لب دریا نشست تاگاه
 گویی بر آن دریا برآمد و سه روز برزرا بماند و هیچ حرکت نکرد فیلوس فرمود که شکر
 و نزدیک روند با محتاط بپسند که چیت چون گشتی آوردند ساخت که خود دریا به
 با چند مرد حکوم در آن گشتی نشست و از سطوم در آن گشتی بود و خواسته که آن کو را
 بنکند چون پاره بر نشند از سطوم سید و تهنی آورد و باز گشت و با ساحل آمد ذوا
 لغزشین با آن جمع رفت چون نزدیک کوه رسیدند از جای خود بجنبید و درین را
 بغضت باز کرد که آن کشتی را فرود بی محال قرار دیدند که از آسمان فرود آمد و دو
 القرضین را تنها ماند آن کشتی بر گرفت و کنار دریا بنشیند و کشتی با کوه ناپیدا
 و از سطوم درین عجب بماند و پیش باز دیده و گفت همه بد که ترا هیچ مغربت رسیده
 ما را خبر کنی که آن یکس بود که یاری تو کرد و ذوالقرنین گفت که آن فرمود
 بدان و هبط که من دعوت او کرده بودم از سطو گفت چگونه دعوت فرمودی بودی
 گفت بدارای استقامت و زمین که احوال ایندو دعوت با هیچ کس ننگه ام اما نخواست
 و معنی منی بدان که من اسم عظیم یاد دارم از یلیاس که آسمان و از سطو فیلوس بود
 فرمود که ایندو ترا که شکر فرمت و شرایط فرود بجای آوردم و با تو دوستی کنم
 و او در همه جایار و مدد من است و در خطر معاونت من میکند و از میان بلا نگاه
 سید و گفت دعوت همان سوکت که چندین سال پیش از این تاریخ در کما کما
 طوع تو یافته بودم که دعوت قرینی و شکر تو کرد اما ندانستم که چون کنی تا ازین

میراث

که بچشم سر دیدم و تو شع دارم که یاد من دهبی فیلوس دعوت خیزی با سنا و با سطو است
 و حکم چندین دورین دعوت بود و در بیوفات یافت که ایندو دعوت چنین خواهد بود که چون
 اجابت بود تو در خطی از خطوط خود بود و نظرات سعد با کراک دارد و در نظر خطوط
 دهم است همگفت نیت یا عین من المنیع الغائب علی آفرین فکله شیئی فی الدله
 یا عین من ای عزیز باز دارنده علیه کننده بر زمان او پس نیت چیزی که بر آری کند با
 خاصیت اسم **بسم الله الرحمن الرحیم** در شرح صغیر آنست که دعوت این اسم است و هم بعضی را شاید
 اما بعضی هم خطی پسندند شاد و شصت و شش خواص دروی است از عداوت و محبت و عقد
 اللسان و تنبیح و تروجر و عقد التوم و عقد اقبال و تعقب قلوب و تسلط و مالک
 و بعضی نیز که تقریر آن جایزند است اند صاحب دعوت بخاصیت و مهارت و
 تلاوت آن بدان خواص رسد که علیهمه که تطویلی دارد و بجمال تقوی تو باشد در نیت
 و تقوی نه آنست که جامه بشوی و قن را با یک غل دهبی بگذار روی حقیقت بر سر از
 غیر صفت و از عالم فانی روی بجام بقا کردن و اگر خلق عالم با صاحب دعوت بخوبی
 باید که تلازم اسم شه و کم خود و خصم حیوانی با طلب لغو مال کند و هیچ چیز از کف
 نکند ندانار صورت و معنی جمع کرد و اگر خواه که اسرار این خواص بدانند که درین عالم
 فتنه و آشوب ظاهر کرده و روی زمین پرشک شود و ملکها خراب کرد و تنگی نیت
 و پریشانی بود و جوش خلافتی در عالم نهد و تنخوا را زمام بر آید به که صاحب دعوت
 در آن زمان دل پاک دارد و کوش خود بجزرد اما آواز خارج جوش او رسد و این اسم
 را چنانه بار با حقا و درست بخواند و با در میان این ده و بگوید بسم دست و پاری
 شما برهان خدا خدایا که فی الحال دست و پای این است بسته کرد و تقصیر بصلح بخاند و
 خواهد که عقد التوم کند کاردی و فلا بد در در صورت آنکس ابر بر زمین کند و نیت عقد کند

و نیک آن کار را بر پیش چپ آن صورت نهد و نود و نه کرت بخواند و کار در او
 فرورد و او سبل بعد از شام باید کرد و اگر عقیقه اللسان کند لوی از سرب بسازد و بی
 نیت عقیدت آن نویسد و نام دشمن و دشمنی بر آن کرد اگر در کبش و نود و نه کرت
 بر آن بخواند و در درون موم سیاه بندد و به وزد و در زمین ششاک دفن کند و اگر
 بر کاغذی خطائی نویسد و نود و نه بار بر آن خواند و در گوش چپ نهد عقیده اللسان
 عظیم بود و کوری و کوی ببرد و کار نویسد و نود و نه کرت بر آن خواند و در گوش راست بگذرد
 نهد و به وزد و بر زمین ششاک دفن کند و نام دشمن بر آن نویسد عداوتی عظیم
 قوت دهد حاصبت **هم بت هشتم** در شرح بکشد آنست که اگر خواهی که دشمنی مملکت
 کند این اسم را بر پوست خرزویه و در گوش کفش دفن کنی و بعد از آن **عقیده نود و نه**
 دارد و در این هفت روز عقیده و هفت بار اسم را دعوی کند چنانکه هر روز صد بار
 خوانده باشد و جای خالی طلب کند و ضمیر روشن و صاف گرداند و باید که صورت
 دشمن سرخ تصور کند که بسیار زیاده که چون دعوت تمام کند آنکس ۱۰۳ تا ۱۰۴
 باذن الله تعالى و اگر خواهی که دشمن را بکوی کند و نکش باید که صورت او را بزرگ
 تصور کند که سیل بسیار زیاده که علات بیخ پیدا شود و پیوسته مملکت بود و آنکس
 مملکت شود و اگر خواهی که کسیر از دشمن خود دیوانه کند باید که این اسم را بر پیشانی
 تحریر کند و ششک و در خون در وقت تحریر بخور بر پیش کند و صد و بیست و دعوت
 بر آن کند و در دیوار خانه آنکس پنهان کند و هر روز بت و بیخ بار دیگر بهمان
 نیت بخواند و با دست بر طرف آنکس دهد و مطالعه کند که زود آنکس اجزله کند
 و اگر خواهی که شخصی از خلق عالم برای مصیحتی فرزند دینا کند هرگز نشود تا نود و نه
 باید که فضل پیدا کند بغایت شدید و این اسم را صد و یکبار بر آن فضل خواند

در نیت که بخواند چوید بسته ذکر ملائین فلان علی فزوج المؤمنات العالم اگر نسا بگوید
 بر سایر حیوانات که ده بود چون مؤمنات است بگوید هر چند که شهوره بر آن خواند راند
 بسته کرد و اگر خواهی که او را قطعاً شهورت بر چیزی نبود در اول جمعه بگوید ذکر فلان
 بن فلان چنانکه هرگز حرکت نکند و از برای شهوره بخشد و آنفل را استوار در
 بندد که هرگز بر هیچ کس شهوره او حرکت نکند و آن و طیفه است که عاقد آنهاست
 دعوت آن بود و اگر خواهی که زنی را به بندی چنانکه هیچ مرد با او جمع نتواند شد
 همان حساب نگردد و همان سخن گوید که در باب مرد گفته شد و در وقت عقد
 آن زن بگوید که هیچ مرد با او جمع نتواند شد و اگر چه با شهوره تمام عالم نوزاد
 رود در حال ساقی شود و اگر خواهی این دعوتی را بکشد بگوید تا قصه کند و با
 خون اسم را بر جام زجاجی نویسد و بخوری بیامیزد و آب چشمه بشوید و در گوش
 دهد که گوشه شود و در کوفتی با دست آید صاحب دعوی این اسم را هر روز بیخ
 کرت بخواند و در ده که باد سکی شود و اگر چند شب و روز باران بارد و در وقت
 جسد در عهد غرور و طلاق در خوف نشیند و هر آنکس بد باید که هم صاحب دعوت
 بیخ نهد بر این اسم را به نیت آن بخواند که آن واقعات و نتایج بر پیشانی
 بر پاره بیخ هر روز کرت بخواند صحت باید و اگر سرفر شود هیچ روز کرت بخواند مانده
 نشود و اگر زائله آید همان عدد بخواند خرابی نکند و زود بار آید و اگر در کار آن
 باشد بیخ نهد بر پاره بخواند قطع الطریق بایشان ضرر رسد و اگر دم زده بیخ نهد بر
 کرت بخواند و دم او کز کرده بخورد و اگر زنی حامله بخواند و با او خود دارد و باست
 از زن وضع حلاص باید و اگر زنی بیخ نهد از کرت بخواند از حلس خلاصی باید و اگر
 معزول بیخ نهد از کرت کرت بخواند بعل خود باز رسد و اگر ضعیفی بیخ نهد از کرت

بخواند برودن کرد و اگر چیزی کم کرده باشد پنج هزار کت بخواند آن چیز را زیاد و اگر کثرت
 مریضی علت سخت پنج هزار کت بخواند صحت یابد و اگر خاتم فقره نقش کند هر کس در
 انگشت کند بر روی برسد نوعی دیگر اگر کسی بیست فرزند هیچ هزار کت بخواند او را
 فرزند بسیار بدهد و اگر اسبان روحین مخالفت بود پنج هزار کت خواند الف میان
 ایشان پیدا شود و اگر برکت و کار و باغ در زمین پنج هزار کت بخواند برکت پیش
 از قیاس بدهد و اگر نایب القلب را پنج هزار کت بخواند جزای وی با و برساند
 پنج جنون بود و اگر برادر و یکدانه پنج هزار کت بخواند و بخوردش ده ماه عظیم کند
 و اگر از بر خرق بر اینها خواند از هر اوراق نایب عظیم ده هزار پزده عدد از هر
 یکدانه حب القطن چهل و یکدانه زیمبسی و یکدانه خردل سرخ هفت و یکدانه سفید
 و شتی چهار صد و چهل و چهار دانه شمع سفیدی شصت عدد ملا در هفت قفل
 سفید است و یکدانه قفل سیاه پزده عدد چنانچه اهراب عدد نون بر سیاه
 سیصد عدد زعفران شش نه مثقال ملک سفید سی و یک عدد و تربت و پنج پاره
 اما آنچه شربت سازد و بخورد موجب ده بر نبات سه عدد و شکر چهار عدد
 در عمل سی و یک مثقال در برسد چهل مثقال در کتب العوال است و مثقال و بر برادر
 سی مثقال اما وی دیگر که نیمه خورد و نیمه اوراق که در ملک سرخ سفید پاره و رنگ
 سفید سیزده پاره اما آنچه خلط سازد و بخوردش ده صد و شصت مثقال که سفید است
 و یک مثقال شکر سفید و یک مثقال شکر و شش مثقال و این اعداد را بخواند
 ام همه اولادش است در دعوی که در دعوت صفر صد و کند بسم الله الرحمن الرحیم
 صاحب دعوی کامل فرود که اینها دشمن است یکی منبع و یکی تاج گفته بجز یکی
 گفت که اینی همچون منبع سر بامیرد و گاهای چون تاج سر بار از در در این دعوت

فاری

قاضی خوانند و این دعوت راست روز باید که هر روز پنج هزار کت بخواند و شریف
 هفت که بعد از آن صاحب دعوت را غصبتی پیدا شود که اول خواص اگر خواهد که
 صد هزار آدمی پیدا کند و از هر نوع از امثال حیوانات همین سبیل بود و
 چندین بس بود که او کوی جنین صورتی که من حی فوهم بیاش پیدا شود ماذن آن
 نعم و در حال آن چنان بیاشد و اگر دعوت ارواح خواهد که دعوت هفت روز
 در خلوت نشیند و در شبانه روزی هفت هزار عصفه مقفاد و دعوت کت بخواند
 و کسم مبت و هشتم اوت یا فاهمه ذوا البطش الشد بل انت کما
الذی لا یطاق انتقامه یا فاهمه ای خداوند که رفتی سخت تو کردن کنی
 آنچه که طاقت ندارد هیچ کس که نه کشیدن او را خاصیت بسم الله الرحمن الرحیم
 صغیر است که اگر کسی اجزی بدست کسی بشد و قطعا باز خواند کت و آن کس
 که باز ندهد بلکه انکار کند صاحب دعوت باید که روزی در روز و بیاریت کت
 رود بصدق و هفت نماز نگاه کت در رکعت اول بعد از نماز کت بار تا
 از نماز در رکعت دوم بعد از نماز سه بار سوره اقصا بخواند چون سلام بازده
 صد و دوازده بار این اسم را بخواند و حاجت خویش از خدای بخواد و گوید یا
 بعزت و عظمت این اسم که بدل آنجی اندازد نام آنکس گوید که بی نصرت
 و سرخ و سلاطنت بی سیر و فال امانت من بازده که خدا تا آنچه از این دعوت
 روزی او کند و اگر مال آن باشد که جز دیگر بریزد آن کند و خاصیت اسم باز
 بسته و مرتبه خواننده هر روز زیاد کرده خاصیت بسم الله الرحمن الرحیم
 که آنست که این را دعوت قریمی گویند و دعوت این هفت روز است هر روز
 هفت هزار کت بخواند در طریق آداب و طهارت و شرايط که ذکر است

نگاه دارد و مشط وقت باشد که نگاه چیزی بوی نمایند که در مدت جمواته نماند
 باشد وقت آن بود که در وقت روز آخر دعوت بخلوت نشیند و از خلق محض
 باشد که نگاه بد آنکس شخصی بد آید و سلام کند و نشیند و یاد در خوشی همین اسم عظم را
 می خوانند باید که صاحب دعوت آدم هم را بخواند که او را آن خواندن از زبان دارد
 و حاضر باشد و عدد اسم کند تا نود و نه بار بخواند و بعد از آن دامن آن شخص را بگیرد و بشیاد
 خواندن اسم کند و هیچ سخن دیگر نگوید تا آن شخص خواستش شود صاحب دعوت کوبدای
 آفریده خدا عزت آفرید کار که با من بگوی که تو یعنی وزیر لاجبی و بدین مقام آمدن
 از برای چیست آن شخص در جواب کوبدای فرزند آدم سر را نگاه دارد و کوبدای آگاه
 کردان که بر تو حسرت و غصه گرفته دیدم آنکه من علی ام که در عرض خدا تعالی منزل
 من است و ملازم این اسم عظم بیستم هزار و چهل و یک در فرمان من است و تر
 از من دارم و من تربیت از جبرئیل و این زبان تو صاحب دوجه جهانی
 و چهل اسم عظم را دعوت کرده و با من رسیده و داد شرایط و طهاره و آداب داد
 بر من و حاجت که خدمت تو بجای آورم و در هر کار عهد و معاد تو باشم و در حکم
 تو برنگردم که صاحب دوجه برحق کدرایم ملازم اسم عظمی کون مراد تو چیست صاحب
 دعوت کوبدای در ادب دوجه اسم اعظم قربت وجود واجب الوجود است و هیچ غفلت
 بعالم دنیا نماند و مراست به جمال ذوالجلال آرزوت و ازین دوجه خلق است
 ملک کوبدای من از حضرت جبرئیل پیش تو آمده ام تا ترا چه صلحت و دعوت و بار
 آنجا روم و جبریم و با جارت می روم و این سخن کوبید در بر خیزد و در چشم صاحب دعوت
 چنان شود و بسیار زمان نزد که باز آید و جواب آید که در چشم حضرت سرتی خود و
 کفعم آنچه مراد تو بود گفت برو صاحب دعوت بگوی که اگر آرزوی حضرت عزت داری

نزارنی

ترا شرح چند هست هر وقت که بدان شطها در آبی و مجال یابی و الا لا
 آنحضرت یعنی کوبدای آن شطها صفت ملک کوبدای اول آنست که اگر ترا بر آن
 سر را نشاند و بگویند هیچ نام نمانی و هر چه بینی با کسی بخوبی که در این حضرت
 جام شراب است سر بریده کان سینه بند باید که در هر چه صبر و تحمل باشد
 خلوت پاشا به! هیچ خوبی چون شرایط عصبه کند کوبدای بر خیزد و بر دوش من نشیند باید
 جت بر خیزد و بر دوش او نشیند و او را جبالا بر دو آسمان رساند و بر یک
 کام چندین هزار عجایب آسمانی که کسی بر آن مطلع نیست به پیشند اما باید که حضرت
 همه نیکو تا بمقامی رسد که عالم نور خود باشد و بوی خوش چنان بشام صفا
 دعوت رسد که پیشش که در باذن الله تعالی جان از حق او بردارند و بعالم
 جان رسانند و ششانی پیدا شود و جبرئیل ۳ خود جان صاحب دغز با
 حضرت آفرید که از بر او را خلعت آسمانی در پوشند و روشنائی از آن بیاید
 و آنچه حقیقت معرفت است با او ازانی دارند و از این حال بسیار عجایب بیاید
 شود که در وهم و خیم آنچه دان جسم او در آب نوزانی که در عالم عشرت غسل
 دهند و بعد از آن جبارا بر حق بپوشند و صاحب دعوت باز بر بوش آید اما
 نه صاحب دعوت او لیس باشد که صد هزار چه بر او کشف شود که هر که از آن
 خبر داشته باشد و چون در است یاد چرب نگاه کند خداوند خود میند و مظهر است
 که از میان خلق عالم ملوک شود و هم در زمان او را بعالم اولین آورند و بقا
 خود فرود آورند و خدا این باشد و اسرار خات و بیغ و عقبات هشت
 و دوزخ همه پیش او روشن کرد و از روان گذشته کان با هر شیخ صالح
 چهل روز بر آورد که در آن مدت قطعا با خلایق مشاطا نکند و هیچ زردست

پیدا می

کس نخورد و شایسته است و هفت گانه را رعایت کند و در این چهل روز هر
 شب از روزی ده هزار مرتبه بخواند که چون از بقیع با بیصفت تمام شود و سینه
 ارواح را بپزند و مثال این سخن فرموده حضرت مرتضی علی است که ما را آیت
 فی صبیح الا و آیت اللله فیه و فرموده آیت ذبی یعنی در حق
 قَعَلَتْ مَنَاقِبُكَ فَتَعَالَى آتَمَّتْ اِنْ اِنْ مَقَالَاتٍ وَمَنَظَرَاتٍ حَتَّى صَارَ
 دَعْوَتِ شُود و سبست و **مهم** آیت یا قَرِيبُ الْمُتَعَالَى قَوْيَ كُلِّ ضَعْفٍ
 عَلُوًّا اَوْ قِصَابًا عِدَ یا قَرِيبُ ای نزدیک بلند مرتبه که بالای همه چیز است
 بلندی مرتبه او **خاصیت اسم بی نامی** در شرح صیرورت که اگر خواجه دشمنی را بخوار
 کرد و اندر هرب جویندیت نه صد و نود و نه مرتبه اسم را دعوت کند که زودی آن
 دشمن مقهور گردد اگر عقد اللسان را خواند بعد از نماز حقیقی نود و نه مرتبه خواند
 و اگر مدت نه شب تا نده بجزست **خاصیت اسم بی نامی** در شرح که هر آنست که
 خواهد کسی را عزیز کند یا دلیل چه در حق خویش و چه در حق دیگران باید که بخواند
 که استعدا و در امکان دارد بخواند و عذر کند تا مدت یکماه هر روز و سیصد مرتبه خواند
 اگر خواه که در اسپا شاهی رسد و اگر خواهد پادشاه میرا بکلی اندر زد و شک کند
 که در افتد از چنین مقدر کرد که همان بود که هر چه خواهد خواند که در قدرت
 دارد و این بیصفت از صفت خدای باشد که صاحب دعوت بدان موصوف شود
 باید که هر بی شیط و آداب نگاه دارد و راه مسلمانی را که گفته **معنی** غیر
 ازین دعوت او یک دعوت دیگر کند و عدد این دعوت همان است اما آن
 اعانت گشته اول که در کار صاحب دعوت نظر کرده باشد و او را استعدا
 قهر و بغض نشود یکی از سیارات است و آن عطارد است و این دعوت هر روز

عطار است

عطار است و این دعوت سلطان خوانند و دلیل آن بود که چون دعوت با تمام
 رسد نامگاه هر چه خوش روی پیش او حاضر شود که تپتی در دست او بود چون پیش
 او بگوید آن کن را بخشاید در درگاه نگاه کند باید که صاحب دعوت دانند که آن
 عطارد است و مطرب است صاحب دعوت اگر میزبان خوش ازین ذکر حدیث
 چون مراد حاصل نکرده باشد باید که صاحب دعوت گوید که مراد من مستحق است
 و احتیاج من بآدمی نبود و چون آمدی و تشریف دادی و مرا شرف کردی
 و مراد من هست که از حال من نظر باز نگیری و در هر کار مدد من دهی و آنچه
 شرط ارادت است بجای آوری و مرا از اسیرم رها کنی و بدان تمام
 بری و همه صورت های آنگاه من نمایی و بدین تمام باز کردانی عطارد قبول کند
 کند که دیگر براد تو باشم و آنچه خواهی چنان کنم و در هر مکان از تو غافل نباشم و عمل
 خادمان خویش را پیش تو بدارم تا قدرت تو گسترند چون این سخن گوید مری
 با و در آن مری خوشی نوشته و آن نشان عهدنامه عطارد بود که هرگاه خا
 عطارد را بجز در باب آن خط را برابر خویش ندانم و آن اسم را بخواند آن به
 حاضر شود و امید او بر آورد بدین الله تعالی یا مَدِينَةَ كُلِّ حَسْبَاءٍ یَقْبَلُ
 عَزَبَ سُلْطَانِيَّةٍ یا مَدِينَةَ ای خوار کننده هر کس که کشی بفرست
 و پادشاهی او خصمیت **اسم بی نامی** در شرح صیرورت که اگر کسی بخت بسته باشد
 و نظر خویش در طالع او بود و روز حلاقین در اعمال در مانده باشد و اوقات بخت
 گذرد و موجب آن بسته یکی ندانند باید که دل بکوشد سیاه بسته که چشم
 هیچ کس بر آن نیفتد هفت نوبت این اسم را بر آن خواند و در هر نوبت
 بخواند نفس بر او دل دهد و بگوید بارت الارباب و یا سید الکسای یا قیام



و با نیکوالتی و عبادت و چون تمام خوانده باشد و این دعا کرده اسم را بر شکر و زعفران
 بر کاغذ نرید و در اندون آن دل خود در کستان مسجد بجانب بلا سمن
 کند و در وقت پنهان کردن اسم را بخواند و چون از آن عمل باز میگردد و خوانده
 که باذن الله تمام آن در آن روز و شنبایی در کار او بد شد و در رزق و عاقبت
 بر او کلاه کرد و خوشتر از کار او بخیزد و اگر دشمنی با زنی را شوهر نباشد
 و چند آنکه عقد کنند موافق نیاید و تفرقه بود همین عمل کند که کتبیه خاصیت
اسمی که در شرح گفته است که اگر خواهی که دعوت از او را کند مدت پانزده روز
 در طواف کعبه بیست و نه بار و در هر روز پنج هزار مرتبه دعوت کند و هر بار بگوید
 و چنانکه بر سوره الحج را بخواند نوعی دیگر چهار بار چهارصد و چهل و چهار مرتبه
 و هر بار بصلوات بفرستد و هر آینه تا سخن قوله الله انما الهی
چهار هزار و چهارصد و چهل و چهار مرتبه را بخواند و هفت آیه و اذکار
 الیات الهی با خود و هر روز یکبار صلوات فرستد نوعی دیگر پنج هزار مرتبه اسم را دعوت
 کند و در کتب آینه است و بگو الله را تا سخن و هر روز ده مرتبه و در هر روز
نوعی دیگر هزار و چهارصد و چهل و چهار مرتبه دعوت کند و هر روز ده مرتبه و در هر روز
 اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم و هر روز یکبار صلوات فرستد اما این
 خواهی که بصلوات بخواند تا بخورد بخوبی در هر حال است شربت و جبهات
 حلوا و چه بکلیان حال خواندن عدد اسم چهار هزار چهارصد و چهل و چهار عدد
 و شکر کرده عدد و ترقی مقادیر بعد در مویطانی صد مرتبه است در عدد و طوطی و چهار
 و یکصد و هفتاد و هفتاد و هفتاد و هفتاد و هفتاد و هفتاد و هفتاد و هفتاد
 اما بریاید بهین عدد مذکور بر همه بویسد تا خواند اما آنچه بر پیش روی در شرح

اسم است و ششم یاد کرده شد همان در آن دند در است بهت و بهم توجه و تا بغایت
 که درین دعوت نباشد و چون صاحب دعوت کامل بود مقتضای آنست که دعوت
 دعوت نوری خوانند و سخن زهره خوانند و سخن استخوان کنند و سخن زهره در آن
 است و چون آغاز دعوت کند باید که اولها در شعبان بود و با اول روز ماه شعبان
 درین نگاه هر روز پنج هزار مرتبه بخواند که در آخر دعوت نگاه سخن در عبادت جمالی
 در حد کمال اثر را حاضر شود نشان آنست که چنان بود که ساری سطر این دعوت است
 بود جنگ یا بر لب و چون در آید بر صاحب دعوت سلام کند و خوش فکرت و بسیار
 و ملا صاحب دعوت از آمدن او عظیم و قدرتمند شود چنانکه شرح دعوت فرموده که از آمدن
 هر اختری از سیادت کسب و چند خاصیت عظیم از آنست و صاحب دعوت را همه
 خوش آید اما آن خدای که از آمدن این کوکب بجا حدیث رسد از هیچ کوکب
 نرسد چنانکه گویم بود که از خدای پیشش کرده و مراضع مانده فریاد بود که چون
 در آید و آن ساز بزم رخیش بخندد و بفرزند او راست گرداند و از آن ساز
 بهیچ کس از بنی آدم نرسد که اگر غیر صاحب دعوت آن آواز بشنود در حال
 بلاک گردد و چون آن ساز بفرزند و بان ساز شهری بخواند صاحب دعوت
 آن سخن را فهم نکند و آواز در میان آن آواز پرسد که ای صاحب دعوت
 مراد تو چیست و این سخن بلفظ صاحب دعوت گوید باید که اجابت کند که حضور
 من دوستی زبنت و مدد دادن در هر حال در هر که نظر سعادت سوی من آید
 و هر روز زمانی به من پر ازانی و کار من و دوستان من بسیاری که در قطع است
 بنده نوازی پیش ازین مراد فرقی نگذارم خاصه چون مرا می بریزی و زرا
 می نوازی و طرب می سازی این سخنهای سبج گوید که او را عظیم خوش آید و

وقتیل کند که تو باشم و نظر سعادت بطار تو کنم اکنون تو اجازت دارم تا بر صلیت
 که باشد مرا بخوانی و مرا خود غلبی تا براد برسی و آنجا مری بوی دهد که یک اسم اعظم
 بر آن نوشته بود و گوید که هرگاه مرا خواهی این شعر شریف در ده این اسم اعظم را هزار
 مرتت بخوان کن در زمان پنج تو حاضر شوم و مراد تو بر آورم و بعد از ششم او پنهان
 کرد اسم سی و یکم اینست یا نور کُنتی و همداء انت الذی تأقیقت
 النکلات بیقره یا نور ای روشنی صد چندی و راه نمانده همه قوی کنی
 که آخیزه تا بر کجا را روشنی خور خاصیت اسم **سی و دوم** در شرح صفت آنست که اگر
 کسی زبردت کسی بود و خود او در آن مرتبه و یا میان ثمانه دید و خواهد که غلبه کند
 بایه که یوم الاحد و یوم الاربعاء غسل کند و جامه پاک بپوشد و روزنه دارد و دست
 کینت اسم را بر نیت بر نی و مرتبه خود خواند و هر نیت که خواند حاجت خواهد کین
 بر آنکس غالب کرده و آن غالب زبردت او شود بایه که باحقا و درست و بی شک
 خاصیت اسم **سی و سوم** در شرح کین آنست که مدت است و دیگر روزنه دارد و هر روز
 غسلی پاک بر آورد و در خطه نشیند باشد و هر شب از روزی سحر از سر صدوسی
 و سه مرتبه اسم را دعوت کند و هر روز نیت و بخت و هر بار آیه تعالی الله الملك
 الحق لا اله الا هو رب العالمین را بخواند و هر روز صد و یازده بار بگوید
 فرست **مع پنج** دعوت این اسم چنانست بایه که هر که هفت شب از روز علی و آدم بخواند
 و شرایط چنانکه گفته شد و بایه که در نش قوی بود و پاک از خنده و حسد و عداوت و
 بغض و حرص و نخل و افعال مذموم است و ظاهر نیز جامه پاک بپوشد و حیوانی
 که تر خورد و به عوت اسم شوی بش. و از نش نما خیزد پیشه و از بند خود را دعوت
 خواننده و اگر دعوت این اسم بجای آورد چنانکه شرایط دعوت است سحر شمری کند

بجای آورد و هر روزی اسم اعظم را صد مرتبه بخواند

برود و دعوت استجاب آن نماز اسم را بعد از هر غسل بخواند که حاجت یا به ثبات
مع شش دعوت این یکسال است تمام چنانکه پیشتر روز دعوت و هر روز صد مرتبه
 کرت و هر شب هزار مرتبه خواند و صاحب عده که دعوت غیبانی کند و از بند خود را
 شرایط آموزید که او مستعد آن باشد که هزار آفرین را بحال حقیقت دعوت است نماز ظاهر
 آن و چون دعوت تمام شود مرتبه بود که پادشاهان که خداوندان هزار و چهار صد بار
 و پنج و هزاره باشند محتاج او شوند و قطعا در حال صحاب و عفو تغییر نمود و از آن
 مرادات ملول گردید آنکه میک کوش خاطر او که منفعت طرف شود کار عالمی تمام کند
 باید که در بنام حاضر وقت باشد که ارواح انبیاء کرام صبر بر او بشکار شوند و کار
 کنند و مجموع در صورت بشری باورند و هر کس عطای در شان او کند اگر که سحر
 دستعد همه بشناسد و داند که هر کس از ایشان چه نام دارد و کیمت و اول اظهار
 که بر او رسد اشود آدم ۴ و آخر ایشان محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و در میان دو بزرگ
 انبیای دیگر چون این سلسله تمام شود بعد از آن اولیا بر او بشکار شوند و از بنام
 مددگیر شود و هر روز بصدت از اولیا پر بود و بعضی داند که کدام ولی است و بعضی
 نه اما شیخ دعوت فرمود که این صاحب عده چنان مستعد باشد که از هر یک از ایشان
 عطای بایه و فرمود که این دعوت در چهل سال تمام شود که جمله دعوت کرده باشد و بین
 حال برسد که از مجموع صمیر غلابی با جز بود و نقلت که این دعا که در آخر جمله است
 در آن زمان که آسمان از آسمان با حضرت ادریس آمد و سحیحین فرمود که دعوت
 این دعا نیز فاضله است بعد از آسمان چهل روز میان خود خواند که چون دعوت هر روز
 چهل مرتبه خواند از شب ملاقات جناب حضرت متبر و بعد عالم و آدم همه
 مصطفی صبر مشرف شود و در سپاری جناب حضرت خاتم الانبیا را ۲۳ بار او

ارتکارا شور و هر چه در دل او پند با او بگوید و اگر اوقات چون حضور او حاضر شود
 بنام مشغول گردد و حال آن صحبت و طریقت او دانه که کسی بر آن مطلع شود بخیر
 خدا یعنی که آنچه قربت است و از جمیع ارواح با جبر بود و در احوال خیلی کمالات
 ظاهر کرده که شرح آن در کتاب بنجد و بعد اومت سما و خود بدین در هر رسد
 و عجایبی هست که شرح آن حاجت نیست و ما بعد عورت انسانی است که در آن
 حال چون حیانتش مستفی شود و زمان نقل بود نشان است که جناب با کمال
 اشرف الوصیین و اعظم البیتین امیر المؤمنین علی بن ابی طالب بر او ظاهر
 شود و چند شبانه روز نزدیک وی بود و دانند که او نیست و نصیحت از ترک عالم
 و فراغت گوید و صاحب عورت آفرمایند که تر اقام و قاضی بیاید البته هر وقت که
 پیش از سه روز از آن اجابت نماید و دست بعد از آن صاحب عورتی که بیایند هم را غرض
 کرده باشد و خاصیت آن را در یاد ببرد پیدا شود و احوال رجوع نوی کند و در وقت
 بگوید و ادب قبول کند و مستعدان شود و در سیم ارواح اینها و او بیاید حاضر شود و در
 صاحب دعوت و قایم مقام از آن احوال با جبر بود و ایشانرا آشناسد تا زمانیکه
 حضرت خداوند تبارک و تعالی و تقدس در رسد و آن سه روز آخر مردم کلان میزند که
 صاحب عورت رنجور است و اورا هیچ نصحت و امان نبود بلکه مردم رنجی و در وقت
 بر آن زیاده کرد تا آنوقت که قاضی ارواح المؤمنین ملک الموت ۳ در رسد و سلام
 کند و بنشیند و اینها او او ایلا و ملائکه صلوات الله علیهم اجمعین حاضر میشوند گویند
 که تو حضرت اجز و متعال سلام میرسد که ایام معدود منتهی کردید صاحب عورت
 بنام مشغول گردد چون سه سجده کند و در جان پاک او را بی رحمت در جودش نوز
 بنهند و از استمانا بگذرند و حضرت آفریده کار عالمیان جل جلاله بریند و ولای

و اینها

و اینها و اولیا همه با او باشند تا بنام زکاه که نماز بر آن جسم پاک کنند و بخی جلد و علا
 بسیارند و ناطق در میان ارواح پیدا شود از آمدن روح صاحب عورت و زینها
 که این کتاب را از انما المان و جاهلان و کسی که قدر این نعمت نگاهدارد که
 در کردن آنکس بود که سه او کشف در روز بنا اهلان گوید و وای بر آنکس که در
 عمل کند و هم چهل نیست یا غیثاتی عیند کُلُّ کُلِّ بَیَّةٍ وَ مَجِیْبٍ عِنْدَ
 کُلِّ دَعْوَةٍ وَ مَعَاذِ عِیْنِ کُلِّ مُشَدِّقٍ یَا غِیْثَاتُ اِیُّ فِیَادِ
 رَسْمِ نَزْدِ مَرْحِیِّ وَ اِیُّ اِجَابَتِ کَسْنِدَهٗ مِنْ نَزْدِ مَرْحَمَتِی وَ اِیُّ بِنَاهِ کَنْ
 نَزْدِ مَرْحَمَتِی **هَذَا الرَّعَاءُ اِخْرَاسُ اَلْاَدْبِیْنِ یَا قَرِیْبَ الْجَبِیْبِ**
اَلْمَدَانِ دُونَ کَلْبَتِیْ قُرْبَهٗ وَ اَسْأَلُکَ بِحَقِّ هَذَا الرَّعَاءِ اَنْ
تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ اَلْحَمْدُ لَیْسَ اَنْ تَرُدُّنَا اِیْمَانًا وَ اَمَانًا مِنْ حَقْوَابِ
الدُّنْیَا وَ الْاٰخِرَةِ وَ اَنْ تَصْرِفَ عَنِّی الْقَطْرَ اَرَا لِقَلْبَهٗ الْمَدِیْبِ
لِی وَ اَنْ تَصْرِفَ قَلْبِیَّ عَلَی کُلِّ مَحْدُوْرٍ وَ تَحْوِیْبِ رَمْلِی نَسْرًا
بِغَمْرِی وَ نَهْ اِلَی حَبِیْرٍ مَا لَا یَمْلَکُ حَبِیْرُکَ اَللّهُمَّ هَذَا الرَّعَاءُ مَعِیْ
وَ مَعِنِکَ الْاِجَابَهٗ وَ هَذَا الْجَمْعُ مَعِیْ وَ عَلَیْکَ التَّکْوَلُ وَ الْاِحْتِیاجُ
وَ اَلْقُوَّةُ اِلَّا بِاللّهِ الْعَلِیِّ وَ صَلِّیَ اللهُ عَلَیْ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِہٖ
اَلطَّاهِرِیْنَ اَجْمَعِیْنَ نَسْتَدْعُوکَ اَسْمَاءَ الْعِظَامِ بِرِسْمِ الرَّحْمٰنِ
 روایت کنند از حضرت شیخ شهاب الدین مقبول که چهل است که جمیع
 خلایق بر آن محتاج اند از بسیاری خاصیت که در شیخ شهاب الدین
 عجایبها که می نمود از قوت و عظمت این اسمای بود و شیخ این چهل ام

بسیار است اما از بهر فایده اندکی شرح داده شده اما اگر خواهی که این چهل اسم را بخوانی
 باید که چهل مرتبه با طهارت باشد چنانکه امام فخر و شیخ شهاب الدین بودند و هر که
 در خواندن اسماء دعا دوست نماید عجایب بسیار بیند زینهار و صد زینهار که هر جزئی
 پسند یا کس نخندد و با خود بگوید و الا مولگان این اسم چهل گانه خسته کرده و ادرا
 هلاک کنند و هر که این اسم را همه روحانیان مستحق روزی ن او کرده و هر که خواهد
 که دعوت چهل اسم کند روزی روزه دارد و حیوانی نخورد و بعد از سه روز غسل کند و
 چهارم پاک در پوشد و خاتم چهل اسم بدست رهن کند و بخورات و مشک کند که مشهور
 است بگوید که در وقتیکه خلایق آرام گیرند و بر سر چهار راهی رود و خطی مرتب
 بکشد و قدری کلاب در میان خطانشاند و بنشیند و با احتیاط این عزیمت می
 خواند و خاتم زینهار را در دهان میگذارد و جماعتی بر میان بیند کرده کرده
 میانند پس چون شیه در فیل در کرد و هر یک بشکل دیگر و جای ایشان چون سندان
 و زنجیر و همگال زینهار اگر تریه مال فرزند و به مشوق و بر چه بغیر بسند روزی
 بیرون نیاید و الا هلاک کنند باید که از دایره بیرون نیاید که زمان بردار شود و معنا
 حاصل کنند و خاتم نگاه دارد تا از دایره بیرون آید نفلت از حضرت امیرالمؤمنین علی بن
 ابی طالب که سزار و مستعد و شتاب عمل از این اسماء بر آن کرد و اگر همه شرح دم
 مستغول کرد و شیخ شهاب الدین چنانکه چهل اسم خواندی تا چهل روز مجموع دیوان و
 پریان زبون و سحر او بودند باید که در دست بخواند و زینهار که بنا با کان ناموزد
 که خلایق از دست او در رحمت باشند باید که اگر کسی این اسم خواند خاتم در دست
 کند تا کار بر آید بقضای خدا و از سر دیو پری و جمیع خلایق و جسم و جسم
 و هوام این باشد اگر کسی این خاتم را با خود دارد و این اسمی میخواند در حال

مولگان

مولگان چهل اسم و خاتم برو حاضر شود و زمان بردار شود **خاتم** از زلفی
 یا نقره یا بلور و انگشته می کند روزی در زخم یا نظر سحر و نقش بر خاتم کند و اگر کسی
 که نقش کند غسل کند و با وضو باشد و در سجای یا در خانه خالی در دست چهل مرتبه
 افزون ماه و بخورد و انگش کند و بخواند است عود و مشک و زعفران رفته **بند**
 دس و خاتم و علق و ولادن دو دکنه تمام شود دست باید بسازد از چوب
 انار و خاتم از سه پایه بموی دم اسب در او بریزد و بخت بخندد و بخورد
 می سوزاند و چهل بار چهل اسم را بخواند و با در خاتم می دهد و آنگاه راه کند تا آنچه
 باشد و در مقابل محفت رنگ تاشب بر او بگذرد و صبح بر کرد و در هر پاره
 پدید و بوی خوش دود کند و بنهد تاشب همه و شب همه و شکند و بر کرد و در
 استخت کند و هر حاجت که دارد بخواند در خاطر از حق تعالی تمام او را در کما
 وی نهند است و الله باید که خاتم با خود دارد و با احتیاط تمام و هیچ تفرق کند
 الا هر وقت که عمل کند یا خواهد کرد و اگر می خواهد که آن حاجت که مولگان این اسم
 حاضر کند روز جمعه یا روز پنجشنبه یا روز چهارشنبه و مملو کند و بصورتی خالی رود
 و بوی خوش می سوزاند و یکی خط که در خود بکشد و چهل اسم بخواند و با در خاتم
 سید و خاتم از سه پایه در او بریزد از چوب انار و بخورد **خاتم** که زین خاتم
 بسوزاند و چهل اسم می خواند و در آن چهل اسم کوبید **اسحبوا و آ**
طبعونی یحیی هلهه الا سماء و اشرا ت بخت می کند و چندان
 بخواند که از زبان بدل نهند و بدل می خواند که ناگاه جماعت ارواح حاضر
 شوند و سلام کنند جواب دهد که سید چه حاجت دردی کوبیدی خواهی که هر
 این اسم خوانم شما با ما باری کشید و سر از اطاعت من نه چسبید و در آن

برادر باشد ایشان انکت بر چشم نهند چهار تن موکل او کنند تا هر ساعت فرمان بر
 او شونده آنکه خاتم را در انکت رست کند و چهل اسم را خواند تا بجای که خواهد باز آید
 و هر که چهل صباح در صبح ش زده و چهل اسم را بخواند خاصیت چهل اسم را بداند
 و بدینکه بزبان رست نماید اما باید که خاتم و چهل اسم از آن خم نگاه دارد و در چهار
 و صد نینهار که هر شب روز نینهار با کسی نگویید و الا او را ملاک کشند و اما اگر از نگاه
 دارد تا آن خاتم و چهل اسم با او باشد ایشان فرمان برادر او باشند از برکت
 این خاتم بزرگوار زینهار که این را از باسک نگویید الا در هلاک او کوشید باشد و هر که
 این خاتم با خود دارد در زشتی و پیری و آفت آسمان و زمین ایمن باشد تا عالم
 و حد العزیز و خاتم این چهل اسم است که مرقوم میگردد و تفسیر سماء **فردونه نام نیک**
 حق سبحانه و تعالی **الرحمن** یعنی بخش بنده جمیع موجودات **الرحیم** یعنی مهربان جمیع بنده
 و مخلوقات **الملك** یعنی پادشاه فرمان روا بر جمیع مخلوقات **القلاب** یعنی پاک است
 از همه عیبها و نقصا **یغیاث** یعنی پاک و بی عیب **ریز** جمیع نگوشتن **الرحمن** یعنی
 رست کننده و عدای خویش **المجیب** یعنی خدای آگاه بر همه نخواستها و شکایات
الغنی یعنی ارجمند و بزرگوار و منزه از زود و زیان و کفر و ایمان **المتان** یعنی درازنده
 خلقان بدان صفت که خواهد **المتان** یعنی ظاهر کننده بزرگوار خود بر بیان قاطع
 بر اهل آسمان و زمین **المتان** یعنی آفریده کار هر چه بزرگوار و اندازنده که شایسته **المتان**
 یعنی آفریننده هر چیزی مصطفی و خاصیت **المصطفی** یعنی تصدیق کننده هر چیزی بصورت
 مخصوصی شکلی که بدان از یکدیگر متمایز کرد **المتان** یعنی پوششنده رشتها و شتاب
 بندگان از انواع گناه و تقصیرات **المتان** یعنی شکننده کردن از هر کردن گشتی
 با انواع رنج و خواری **المتان** یعنی خدای بخش بنده انواع عطای ظاهری بندگان را

جمعی

پیغمبری و به **الزباق** یعنی زوری و بنده هر روزی خواری بدان قدر که غایت او
 باشد **الفتح** یعنی گش بنده هر کار بسته هر که خواهد **العلی** یعنی خدای دانای بر اول
 بر همه بودینها از نیک و ابد تا **العلی** یعنی خدای تنگ کننده آگاهی خواهد بچول و
 حکمت خویش **العلی** یعنی خدای فراخ سنه آنچه خواهد حکمت خویش **العلی** یعنی فرود
 آورنده آنچه خواهد بلیق و قیم و قدرت بالغه در هر امر اراده او بود **العلی** یعنی درازنده
 آنچه خواهد از مرتبه اسفل با علی و بر و نعمت **العلی** یعنی عزت دهنده آنرا که خواهد بچول
 خلدی **العلی** یعنی خوار و ذلیل کننده آنرا که خواهد از بزرگاری **العلی** یعنی که ستون
 هر راز است و طبعه **العلی** یعنی پسننده چیزای پنهان و **العلی** یعنی داد
 دهنده و جدا کننده حکم خویش میان خلقی از حی و باطل **العلی** یعنی خداوند است
 کردار و رست تقدار و درازنده هر چیزی بر حد و مقدار آن چیز **العلی** یعنی خداوند
 رسنده نیکی و نیکو و خیرهای پوشیده و پنهان به بندگان خود با سنی چنانکه
 آنکه آمان علی نباشد در آن در دنیا به هیچ کس آمان **العلی** او این نامی است
 مرعاب از آنکه ملائکه میرکت این نام اعمال مؤمنان را با آسمان میبرد **العلی** یعنی
 خدای آگاه بر همه اینها این نامیت که نیاز زندان میرکت آن بی نیاز کننده اند
العلی یعنی خدای حلیم و بردبار و تأخیر کننده در رحمت عاصیان **العلی**
 یعنی خدای بزرگ و بزرگوار او درازنده از است که در وهم و ادواک در آید **العلی**
 یعنی آمرزنده جرم و حیانت بسیار از عاصی **العلی** یعنی دهنده کرامت بسیار
 و بزرگی و پادشاهی و محض **العلی** یعنی بزرگوار او که ستیزه است از نیک
 دشمنیه **العلی** یعنی بزرگ است و پاکست ذات او در صورت و خیال و چه شایسته
العلی یعنی نگاه دارنده هر چیزی از آنچه آفت او بود **العلی** یعنی خدای توانا

برنگا داشتی و جزوی در کارهای بقدر و مقدار الحسب یعنی خدای پسندیده است ظلاً
 در قضا کردن حاجات و دفع بیایات الجلیل یعنی خدای بزرگت بذات جبرئیل
الکریم یعنی خدای پاک صفت و دیگر در ذکر آرزو در جرم و تقصیرات و دعای دیگر
هو الله الذي لا اله الا هو این جمله اسم است هو الله اسم ذات
 یعنی خدای پرستش که موصوف است بجمیع صفات کمال پسندیده و این اسم عظام
 ذکر اهل توحید است و حضرت شیخ ابوالعباس برنی رحمه الله علیه که اسم شریف آن
 شیخ خواهد بود فرموده اند که هر که در شبانه روزی یکبار بگوید یا الله یا هو و
 و بر این مداومت نماید خدا بقا را او را اذیلت یعنی گرداند و بنقام اهل تحقیق و در بیان
 اهل توحید برساند و آنچه خواهد بر او شرف شود بجهت آنکه الله اسم ذات و اسم ذات
 اسم عظم است و اهل تحقیق اسم عظم اسپر گویند که اگر حرفی از وی بر مقلی مان
الله باشد مثلاً اگر الف کم کند لله شود و اگر یک لام کند اله شود و اگر الف
 و یک لام کند الله و اگر الف و هر دو لام کم کند هو الله و هو اسم عظم است
 و در اسم الله سخن و دلیل بسیار باشد و دلیل چندی از زبان پرورد آورده است
 و گفته اند که اسم عظمه اسم است که ابتدای آن با الله و ختم آن به هو شود
 و آن چند کلمه را نقطه نباشد و اگر سوب و غیر سوب نرسد هاکلمه است غیر
 شود و غیر آن شوند خوانده در کلام مجید ربانی و منزل آسمانی خجای آیه
اقول سورة البقرة لا اله الا هو ویم در سوره عمران سیم در سوره
جمادیم در سوره طه چشم در سوره لقمان پس برین دلیل الله لا اله
الا هو اسم عظم است و شیخ مغربی رحمه الله فرموده اند که هر که این پنج آیه را
 که مذکور شد وند کند و هر روز یا ند بار بخواند هر چه مطلق و جزوی که روی آورد

بمردن

بزرگی داشته شود و خواص آیه کلام مجید یا شتم که در کلمه است و در اسم الله است
 که نقطه ندارد و اگر سوب باشد یا نباشد زبانت خوانده شود و شک نیست که
 اسم عظم است این دو اسم و آن در سوره اخلاص است الله الصمد سخن آیه
 که مذکور شد و معنی صمد پناه نیازمندان است شیخ حسن بن ابی نجیب در نظام
 مجید ربانی شیخ مغربی رحمه الله فرموده اند که در کلام مجید سبک آیه یا شتم که مبدی
 آن با الله است شیخ احمد بن محمد بن عصب العزیز قمی در جواهر قرآن و شرح آنها
 حضرت زین آورده که اگر کسی در ایام سیر بود یا در وی وارد کرد در آن عاجز یا بجزی
 یا ستم است یا بغیرت مانده یا غایبی در دریا یا سلطان او را بم بود یا با کار و عمل
 محتاج است و امید کلی در دل دارد و یا خواهد که قومی را سخته خود کرد اند که امری خلاف
 مشرع شریف نباشد که بخواند این آیات عظیمه قسام نماید و طریقی خواندن این
 آیات آنست که سعی و کوشش روزی برای روزی را و قضوی سب و در رکعت شکر
 و صد که در وای آیات بخواند و بنهار فرقی پیش و عکس چون از نماز و هیچ مانع
 شود و یک سوب دیگر بخواند و اگر بیشتر نکند باید که درین ایام هر روز پیش از نماز
 غسل کند و بعد از غسل هفت بار این آیات بخواند و اگر بیشتر نشود روزی هر غسل کند
 و جامه پاک در پوشد و بنقام شریف درود متوجه شود و این آیات را چهل
 و یکمرت بخواند بدون نظام چون هفت مرتبه تمام شود و چنین کند الله بر مفسد
 اگر فی المثل خواهد که آقا بر از فلک چهارم بدین گونه خانی آورد و العاقل
 بکینه الامشاره باید که تخته باشد و بصداق تمام در قرائت این آیات
 شروع کند و اگر کسی خواهد که شش قلوب امر او سلاطین و وزراء این شجره قلب
 طایف کند چهل و یکمرت ترک حیوانی کند و جامه پاک در پوشد و بجای پاک شریف

حفظهما وهو العلي العظيم . والله ولي الدين امنوا بخير جمعة من الظلمات
 الى النور والدين كفرة اوليا وهم الطاغوت مجر جون ثم من
 النور الى الظلمات اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون .
آيات ورسوله عمران الله لا اله الا هو الحي القيوم . نزل عليك
 الكتاب بالحق مصدقا لما بين يديه وانزل التوراة والانجيل
 انجيل من قبل هدى للناس وانزل الفرقان ان الدين كرهنا
آيات الله لهم عذاب شديد والله عزيز ذو انتقام . **الايه**
ارزون لنا الله لا اله الا هو يجمعنكم الى يوم القيمة لا
 ريب فيه ومن اصدق من الله حديثا **آيات ارسون وعد**
 الله الذي ربح السموات بغير عمد من وضا شدة استوى على
 العرش وسخر الشمس والقمر كل يجري لاجل مسمى يدرك
 الاثر يقبل الايات لعنكم ليقا ربكم **تودون** . الله يعلم
 ما تحيل كل اثنى وما تعصم الارحام وما تزداد وكل
 شئ عنده بمقدار علم العيب والشهادة الكبير المتعال
 الله يبسط الرزق لمن يشاء ويقدر وفي حوايا الحيات
 وما الحيات الدنيا في الاخرة الا متاع . **آيات ارسون**
اعلهم الله الذي له ما في السموات وما في الارض ودليل
 لكل اذن من عذاب شديد . الله الذي خلق السموات والارض
 وانزل من السماء ماء فاخرج به من الثمران رزقا لكم وسخر

لكم

لكم انفاك تجري في البحر بامرهم وسخر لكم الالهان و
 سخر لكم الشمس والقمر واليابس وسخر لكم الليل
 والنهار والليل من كل ما ساء لئلا تملوا وان تعدوا نعمة
 الله لا تحصوها ان الانسان لظلم كفا . **سورة**
 الله لا اله الا هو له الاسماء الحسنى **سورة** . الله يحكم
 بينكم يوم القيمة فيما كنتم فيه تختلفون . الله تصطف
 عن الملا تكة رسلا ومن الناس ان الله سمع بصيرا
سورة نور الله نور السموات والارض مثل نور كمشكاة
 فيها مصباح المصباح في الزجاج الزجاجة كانهما
 كوكب دري يوقد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية
 ولا غربية يكاد زيتها يضيئ ولو لم تمس نارون على
 نور يهدي الله لنوره من يشاء ويضرب الله الامثال
 للناس والله بكل شئ عليم **سورة نمل** الله لا اله الا
 هو رب العرش العظيم **سورة عنكبوت** الله يبسط الرزق
 لمن يشاء من عباده ويقدر له ان يكاتب عليم
سورة روم الله يبدؤ الخلق ثم يعيده ثم اليه
 ترجعون . الله الذي خلقكم ثم رزقكم ثم يميتكم ثم
 يحييكم هل ينشر كما ينزل من يفعل من ذلك من شئ

بِحِجَابِهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ۝ اللَّهُ الَّذِي يُسَلِّطُ الرِّيحَ فَتَنُفِثُ
 بِهَا غُيُوبَ قُلُوبِهِ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كَيْفَ يَشَاءُ
 الْوَدْقُ يَخْرُجُ مِنْ خِلَافِهِ قَدْ أَصَابَ بِهِ مِنْ يَسَاءٍ مِنْ
 عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَنْتَشِرُونَ ۝ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ
 ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَ
 سَهْنَةً خَلَقَ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ **سورة الإسجد**
 اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ
 ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا
 شَفِيعٍ إِلَّا تَتَذَكَّرُونَ **سورة والصلوات** اللَّهُ رَزَقَكُمْ وَرَبَّ
 الْإِلَهِ الْأَوَّلِينَ ۝ اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا
 مَثَابًا فَيَتْلُوهُ مِنْهُ جُلُودَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلَوْنَ
 جُلُودَهُمْ وَنَأَوْنُ بِهِنَّ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ لِقَوْمٍ
 يُنَافِقُونَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ ۝ اللَّهُ يَتَوَكَّلُ الْأَنْفُسَ
 حِينَ مَوْتِهَا وَالَّذِي لَمْ يَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ
 عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَرَبِّ سَيْلِ الْآخِرَىٰ إِلَىٰ الْحِلِّ مَسْمُومٍ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ
 لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ **سورة من الله** خَائِنٌ كَلْبِيٌّ وَهُوَ
 عَلَىٰ كَلْبِيٍّ وَكَلْبٌ ۝ اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الذَّلِيلَ لِتَسْكُنُوا
 فِيهِ وَالنَّهَانَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَكُلِّ شَيْءٍ خَبِيرٌ عَلَىٰ النَّاسِ
 وَلَٰكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ۝ اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ

بِحِجَابِهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ۝ اللَّهُ الَّذِي يُسَلِّطُ الرِّيحَ فَتَنُفِثُ
 بِهَا غُيُوبَ قُلُوبِهِ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كَيْفَ يَشَاءُ
 الْوَدْقُ يَخْرُجُ مِنْ خِلَافِهِ قَدْ أَصَابَ بِهِ مِنْ يَسَاءٍ مِنْ
 عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَنْتَشِرُونَ ۝ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ
 ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَ
 سَهْنَةً خَلَقَ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ **سورة الإسجد**
 اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ
 ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا
 شَفِيعٍ إِلَّا تَتَذَكَّرُونَ **سورة والصلوات** اللَّهُ رَزَقَكُمْ وَرَبَّ
 الْإِلَهِ الْأَوَّلِينَ ۝ اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا
 مَثَابًا فَيَتْلُوهُ مِنْهُ جُلُودَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلَوْنَ
 جُلُودَهُمْ وَنَأَوْنُ بِهِنَّ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ لِقَوْمٍ
 يُنَافِقُونَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ ۝ اللَّهُ يَتَوَكَّلُ الْأَنْفُسَ
 حِينَ مَوْتِهَا وَالَّذِي لَمْ يَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ
 عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَرَبِّ سَيْلِ الْآخِرَىٰ إِلَىٰ الْحِلِّ مَسْمُومٍ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ
 لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ **سورة من الله** خَائِنٌ كَلْبِيٌّ وَهُوَ
 عَلَىٰ كَلْبِيٍّ وَكَلْبٌ ۝ اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الذَّلِيلَ لِتَسْكُنُوا
 فِيهِ وَالنَّهَانَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَكُلِّ شَيْءٍ خَبِيرٌ عَلَىٰ النَّاسِ
 وَلَٰكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ۝ اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ

Handwritten marginal notes in Arabic script, including various religious phrases and commentary.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, including various religious phrases and commentary.

Handwritten text at the top of the right page, possibly a title or header.

Handwritten text in the middle of the right page.

Handwritten text at the bottom of the right page.

Main body of handwritten text on the right page, written in a cursive script.

بسم الله الرحمن الرحيم

Main body of handwritten text on the left page, written in a cursive script.

Handwritten text in black ink, likely a list or index, written in a cursive style. It includes several lines of text, some of which are partially obscured or faded.

Handwritten text in black ink, continuing the list or index. The text is dense and written in a cursive style, with some lines being more prominent than others.



Handwritten text in red ink, possibly a title or a specific entry, written in a cursive style. The text is large and prominent, with some characters being more stylized than others.

Handwritten text in black ink, located at the bottom right of the page. It appears to be a signature or a date, written in a cursive style.